

جنگ ترکیه و یونان

یا
جنگ استقلال ترکیه

سپید محمد نجوان

جنگ ترکیه و یونان

یا

(جنگ استقلال ترکیه)

۱۹۱۹ - ۱۹۲۲

از منابع ترکیه

تالیف: سر لشکر محمد نجیب‌الله

کتابخانه و مرکز تحقیقات



بتاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۱۹
شماره ۱۴۳۴ پیوست -

پیشکاری ولایت عهد

تیمسار سر لشکر محمد نخب جوان

يك جلد كتاب جنك تر كيه بايونان را كه بزبان فارسی
شخصاً تهيه و تاليف و برای تقدیم به پیشگاه مبارك والا حضرت
همایونی ولایتعهد ارسال داشته بودید از لحاظ مبارك گذشت
و مورد تمجید واقع گردید حسب الامر مبارك مراتب خرسندی
و رضایت خاطر انور ابلاغ مینماید .

پیشکار ولایتعهد

فهرست

۲	صفحه	۱ - دیباچه
۳	»	۲ - جنگ استقلال ترکیه
۱۱	»	۳ - آغاز جنگ استقلال ترکیه
۱۸	»	۴ - اشغال ازمیر
۲۱	»	۵ - آغاز جنبش ملی
۴۸	»	۶ - پیمان «سور»
۵۳	»	۷ - شورشهای داخلی
۵۹	»	۸ - نخستین نبرد «اینونو»
۶۸	»	۹ - نبرد دوم «اینونو»
۷۵	»	۱۰ - تدابیر ترکیها در طرز تدارک ذخایر جنگی
۷۹	»	۱۱ - دیپلماسی نکارا
۸۳	»	۱۲ - تصمیمات و تقبیهای یونانیها
۸۸	»	۱۳ - نبرد «ساکاربا»
۹۵	»	۱۴ - تعرض بزرگ ترکیها و پیروزی آنها
۹۸	»	۱۵ - چگونگی اجرای تعرض
۱۱۰	»	۱۶ - نبرد فرماندهی کل قوای ترک
۱۱۵	»	۱۷ - متارکه «مودانیا»
۱۱۷	»	۱۸ - پیمان «لوزان»

نقشه ها

۶۴	مقابل صفحه	۱ - نقشه حرکات قوادرنبرد نخستین «اینونو»
۷۴	»	۲ - «حمله و عقب نشینی نیروی یونان هنگام نبرد دوم «اینونو»
۹۰	»	۳ - نبرد «ساکاربا»
	»	۴ - تمرکز نیروی مهم ترک در جنوب رود «آکارچای» و وضعیت همگانی
۱۰۰	»	در عصر ۲۵ اوت ۱۹۲۲
۱۰۴	»	۵ - حمله ترکیها در ۲۶ اوت ۱۹۲۲ و پیشرفت لشکریهای آنها
۱۰۸	»	۶ - وضعیت در ۲۹ اوت ۱۹۲۲
۱۱۲	»	۷ - نبرد فرماندهی کل نیروی ترک

دیباچه

جنگ ترکیه و یونان در حقیقت دنباله جنگ بین المللی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ بوده و بررسی وقایع آن بعنوان متمم وقایع جنگ جهانی ضروری میباشد. از اینرو منظور از تهیه گزارشات این جنگ از یک طرف تکمیل تاریخ جنگ بین المللی است که سابقاً تدوین و چاپ شده، از طرف دیگر آشنا نمودن افسران باحوال روحی و تاریخ معاصر ملت ترك است که با ما همسایه و هم کیش بوده و جان بازی او در راه دفاع میهن اهمیت تاریخی دارد.

از روی بررسی وقایع این جنگ بخوبی دیده میشود ملتی که در اثر مبارزات و صدمات طولانی جنگ عالمگیر بکلی فرسوده و بی پا شده بود بواسطه علاقه و دلبستگی بمیهن و شرافت ملی خویش چگونه قادر شد با دشمنی خیلی قوی تراز خود مردانه بجنگد و باشکست های پیاپی او را از خاک خود براند، بویژه با تحمل چه شدايد و تن دادن به چه فداکاری های بزرگی استقلال خویش را در قبال دشمن متجاوز حفظ نماید.

سر لشکر محمد نجف جوان

یادداشت - برای اینکه نقشه های مربوط به نبردهای مختلف حتی الامکان روشن و نمایان باشد و در خواندن اسامی تردیدی رخ ندهد لذا نقشه های نامبرده عیناً از روی مدارك اصلی با حروف لاتین نقل گردید.

م. ن.

جنگ استقلال ترکیه

ترکیه تنها کشوری است که علی‌رغم شکست پایان جنگ جهانی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ که باو و متحدینش وارد شد، و نیز باوجود خستگی و فرسودگی که در نتیجه دوام چنین جنگ خانمانسوزی پیکر جامعه آنرا فرا گرفته بود، موفق گردید در مقابل بارگران صلح کمرشکنی که بوی تحمیل میشد قیام کرده و عاقبت با مضای صلح آبرومندی نائل گردد. جنبش ترکها و کامیابی آنان موهون علل و عواملی است که بررسی آنها می‌مورد نخواهد بود. یکی از این عوامل همانا آزادی ممتدی است که ملت ترک از دیرگاهی بدان مأنوس گشته و همیشه از آن برخوردار بوده و بدین مناسبت هم هرگز دیده نشده بود که در قبال هیچ اقتداری سرفرو آورده و در برابر هیچ نیروئی تسلیم گردد. بعلاوه، رویه و رفتاری هم که دشمنان ترکیه با ترکیه اختیار کرده بودند تفاهم فیما بین را از میان برداشته و بدینسان آتش فتنه را دامن میزد. بالاخره، استعداد و قابلیت کشورداری که ترکها از دیرگاهی مشهود ساخته و در طی قرون متمادی در هدایت ملل متنوعه‌ای اعمال کرده بودند مانع از این میشد که ملت کشور گشائی چون ملت ترک، که همیشه بر مقدرات ملل بسیاری حاکم بوده است، بسططه و اقتدار بیگانه تن در دهد.

ترکیه خسته و فرسوده، ترکیه ویران و ناتوانی که اینک بخلع سلاح هم محکوم شده بود، برای مقاومت در برابر دشمن نیرومند، مسلح و توانائی، نیازمند آن بود که منتهای زور و نیروی مدهشی بکار بندد و با عزم راسخی که پیروزی یا مرگ منتهی شود مجهز شده و بدینسان با برتری شماره خصم مقابله نماید.

شهامت روح و فداکاری که ملت ترک در راه بازگشت استقلال خود در این مبارزه نمایش داده است واقعه شگفت‌آوری است که تاریخ‌نظایر آنرا کمتر یادداشت کرده است. بدیهی است تاریخ مبارزه ملتی که در راه آزادی و استقلال خود قیام کرده است در برکهای معدود چنین کتاب محدودی نمی‌گنجد، بویژه اگر هم این مبارزه سه سال بطول انجامیده و در قبال حریف نیرومندی اعمال شده باشد، ولی این تاریخ، هر قدر هم مختصر و موجز باشد، چون متکی بمدارک معتبر و منابع موثق است (مانند یادداشتهای روزانه یکی از افسران ارتش ترک، که در مبارزه شرکت داشته است) میتواند کیفیت و چگونگی جنگ استقلال ترکیه را مشهود سازد.

پایان جنگ بین‌المللی و امضای پیمان متارکه جنگ در « موندروس »

پیمان متارکه جنگ در « موندروس » (Mondros)، که در قبال ترکیه به جنگ عمومی خاتمه می‌بخشد، در داخل یکی از کشتیهای جنگی انگلیس، که در بندر « موندروس » لنگر انداخته بود، بامضاء رسید؛ متن پیمان، که از لندن رسیده بود، بوسیله دریا سالار انگلیسی بنمایندگان امپراطوری عثمانی تحمیل گردید.

همه میدانیم چه علل و عواملی دولت عثمانی را وادار نمود نمایندگان خود را برای درخواست شرایط متارکه جنگ و تقاضای صلح به بندر « موندروس » اعزام دارد، یعنی به بندری واقع در چند میلی محلی که در آنجا نبردهای با شهادت « چناق قلعه » رویداده بود، آنهم در حین جنگی که با آن پیروزیها آغاز گردیده بود.

برتری شماره و تفوق محسوس ارتشهای دشمن، کیمیایی و سائل بارکشی در مناطق مختلفه و در زمینهای پهناور امپراطوری عثمانی، فقدان دانش و بینش در فن و اقتصاد، آرزوی استقلال بعضی از ملل تابعه امپراطوری، تحلیل رفتن نیروی اجتماعی ملت ترك که چهار سال متوالی در هشت جبهه متفاوت با مصائب جنگ مواجه شده بود، همه اینها موانعی بودند که مدافعه امپراطوری کهن سال عثمانی را مانند امر محال و ممتنعی نمودار میکرد. تعرضی که متفقین در ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۸ آغاز نموده و با کیمیایی بسزائی دنبال کردند بلغارستان را بدرخواست صلح محکوم نمود؛ در نتیجه پیشرفت متفقین، پایتخت امپراطوری عثمانی در معرض خطر و تهدید دشمن قرار گرفت، و همین خود دولت عثمانی را وادار کرد

بمبار که جنگ توسل بسته و زمینه آشتی را فراهم نماید .

در همین موقع ، ارتشهای امپراطوری که در جبهه های فلسطین و عراق بودند با تعرضی مواجه گشته و بعقب نشینی مجبور شده بودند . ارتشهای نامبرده ، بمناسبت نداشتن ذخائر و مواصلات ، باتضییقات سختی مصادف گردیده بودند ، و همین خود از ابوابجمعی آنها کاسته و عده های آنها را بتحلیل برده بود . تلفات آنها بجائی رسیده بود که ابوابجمعی واحد های بزرگی که بنام ارتش خوانده میشد از ۷ و منتهای ۸ هزار سرباز تجاوز نمی نمود . در اینصورت ، شکست آنها امر چندان مهمی نبوده و بالعکس مقاومت و ایستادگی آنها است که باید باتعجب بیشتری تلقی گردد .

پس از اینکه ، در نتیجه متار که جنگ بلغارستان ، راه آلمان بروی امپراطوری عثمانی بسته شد ، و از اینرو تأمین تدارکات جنگی (اسلحه ، مهمات و غیره) از منابع آلمانی ممتنع گردید ، دولت « اتحاد و ترقی » که باعلان جنگ مبادرت ورزیده و تا آنوقت هم حکومت را در دست گرفته بود چاره خود را منحصر باین دید که بتقاضای صلح تن در داده و برای تأمین این منظور به میانجیگری رئیس جمهوری دول متحده امریکا توسل جوید و حتی کلیه اصول پیشنهادی ویرا بپذیرد . ولی تا ۷ اکتبر ۱۹۱۸ ، هیچگونه پاسخی به پیشنهاد دولت داده نشد ، و بهمین مناسبت دولت مجبور گردید از کارکناره گیری کرده و زمام امور را بکسانی که در هدایت جنگ هیچگونه مداخله ای نکرده بودند واگذار نماید .

پس ، دولت جدید باین فکر افتاد که با فرمانده کل ارتشهای متفقین ، مقیم « تراس » (Thrace) ، تماس پیدا کرده و زمینه آشتی را فراهم سازد . ولی ظاهراً متفقین بمناطقیکه در فلسطین و عراق اشغال کرده بودند اکتفا نمی کردند ، و بدین مناسبت هم از دادن پاسخ مثبتی خودداری نمودند .

بالاخره ، دولت مجبور شد بوساطت ژنرال « تاونشند » که در سال ۱۹۱۶ در جبهه عراق اسیر گشته و دو سال تمام از پذیرائی و مهمان نوازی ترکها برخوردار گردیده بود ، متشبث گردد .

در ۲۰ اکتبر، ژنرال «تاو نشتند»، برای ملاقات دریا سالار «کالترپ» (Galthrop)، به «موند رُس» اعزام گردید؛ در ۲۲ اکتبر، دریا سالار زمینه مذاکرات را مساعد دانسته و مناسبت موقعیت را خاطر نشان نمود؛ این بود که در ۲ اکتبر، هیئت نمایندگان دولت امپراطوری: «رئوف»، وزیر دریاداری امپراطوری عثمانی؛ «رشاد حکمت»، معاون وزارت امور خارجه و سرهنگ «سعدالله» افسر ستاد ارتش بوسیله کشتی جنگی کوچکی به «موند رُس» اعزام شدند. متن پیمان متارکه جنگ، که از لندن رسیده و بوسیله دریا سالار «کالترپ» نمایندگان دولت عثمانی تکلیف میشد، بمنزله حکم زوال و واژگونی امپراطوری پهنآوری بود که پنج قرن تمام در رئوس مسائل جهان مداخلات عمده ای داشته و در تاریخ امپراطوریهای دیگر دنیا، از حیث وسعت اراضی، نظایر آن کمتر دیده شده است.

اینک متن این پیمان:

ماده ۱ - افتتاح «داردائل» و «بوسفور» و آزادی حرکت در دریای سیاه. اشغال استحکامات و قلاع «داردائل» و «بوسفور» بوسیله متفقین.

ماده ۲ - وضع، موقع و محل کلیه ادوات تخریبی دریا (مینها - اژدرافکنها و غیره)، که در آبهای ترکیه وجود داشته باشند، از طرف ترکها معلوم و معین خواهد شد؛ و لدی الاقتضاء، ترکیه در روفتن یا برداشتن آنها متفقین را یاری خواهد نمود.

ماده ۳ - راجع بوضع، موقع و محل کلیه ادوات تخریبی دریا، که در دریای سیاه وجود داشته باشند، ترکها موظف میباشند هر گونه اطلاعات سودمندی که داشته باشند بمتفقین اعلام نمایند.

ماده ۴ - کلیه اسرای جنگی متفقین، و همچنین کلیه ارمنی های زندانی یا اسیر بایستی در اسلامبول گردآوری شده و در آنجا بلا شرط بمتفقین تسلیم گردند.

ماده ۵ - انحلال فوری ارتش، غیر از عده های لازمه برای حفاظت مرزها و حفظ انتظامات داخلی (متفقین بعد ها، پس از مشاوره با دولت ترك، کمیت

و کیفیت این عده ها را مقرر خواهند داشت).

ماده ۶ - کلیه کشتیهای جنگی، که حالیه در آبهای ترکیه یا در آبهای اشغالی ترکیه وجود داشته باشند، بمتفقین واگذار شده و در بندری (یا بندری) که تعیین شده باشد توقیف خواهند شد، مگر ناوهای کوچک، که در آبهای ساحلی ترکیه بخدمات تأمینیه یا خدمات دیگری نظیر آنها تخصیص یافته باشند.

ماده ۷ - در موارد پیشآمد وضعیتی که امنیت متفقین را تهدید کند، متفقین در اشغال هر نقطه استراتژیکی که بخواهند آزاد خواهند بود.

ماده ۸ - حق استفاده از کلیه بنادر و لنگرگاههای دریائی، که حالیه در تصرف ترکها باشد، برای کشتیهای متفقین محفوظ بوده و بالعکس دشمن از چنین حقی محروم میباشد. همچنین، در مورد کشتیهای هم که عهده دار تجارت ترکیه میباشد، شرایطی مانند همین شرایط، برای تجارت و انحلال بسیج ارتش، در آبهای ترکیه اعمال خواهد گردید.

ماده ۹ - متفقین حق دارند، در مورد تعمیرات، از کلیه وسائل و تسهیلاتی که در بنادر و کارگاههای دریائی ترکیه موجود باشند استفاده نمایند.

ماده ۱۰ - اشغال نظامی تونلهای «توروس» (Taurus) بمتفقین واگذار میگردد.

ماده ۱۱ - دستجات نظامی ترك موظفند از شمال غربی ایران تا ماوراء مرز پیش از جنگ عقب نشینی نمایند (این عقب نشینی مقرر شده و انجام یافته است). تخلیه يك بخش از ماوراء قفقاز نیز بدستجات نظامی ترك مقرر گردیده است. بخش دیگر ماوراء قفقاز نیز، که دستجات نظامی ترك هنوز تخلیه ننموده اند، اگر متفقین، پس از بررسی موقعیت، تخلیه آنرا مقتضی پنداشته و بترکیه تکلیف نمایند، بدون فوت وقت تخلیه خواهد شد.

ماده ۱۲ - غیر از غایرات تلگرافی دولت ترکیه، کلیه مراکز تلگراف بی سیم و سیم های تلگرافی بوسیله متفقین بازرسی خواهند شد.

ماده ۱۳ - تخریب و انهدام هر گونه ملزوماتی، خواه دریائی، خواه نظامی و خواه تجارتی، اکیداً برای ترکیه ممنوع میباشد.

ماده ۱۴ - از حیث ذغال و ملزومات دریائی دیگری که خرید آنها از ترکیه منظور نظر متفقین باشد، بایستی هر گونه تسهیلاتی، پس از تأمین احتیاجات ترکیه، برای متفقین فراهم شده و هیچیک از این ملزومات بخارج حمله نشود.

ماده ۱۵ - افسرانی از طرف متفقین گماشته خواهند شد. برای اینکه همه رشته های اصلی و فرعی راه آهن - منجمله رشته های فرعی راه آهن ماوراء قفقاز را که اکنون تحت نظر ترکیه میباشد، بازدید و بازرسی نمایند؛ همه این رشته های اصلی و فرعی راه آهن بایستی، باتوجه با احتیاجات اهالی، بمتفقین واگذار گردیده و کاملاً تحت اختیار آنها گذارده شوند. اشغال «باطوم» نیز مشمول همین قرار است. چنانچه متفقین بخواهند باد کوبه را اشغال کنند ترکیه با این مسئله مخالفت نخواهد کرد.

ماده ۱۶ - ساخلوهای مقیم حجاز، یمن، سوریه و بین النهرین بایستی هر چه زودتر در نزدیکترین محلی یکی از فرماندهان نیروهای متفقین واگذار شوند. قسمتهای مقیم «سیلیسی» (Cilicie)، باستثنای عده هائیکه طبق شرایط مقرر ماده ۵ برای تأمین انتظامات و حفظ امنیت محلی ضرورت دارند، بایستی باسرع اوقات برداشت شده و احضار گردند.

ماده ۱۷ - کلیه افسران ارتش ترك، كه در طرابلس و «سیرنائيك» (Cyrénaïque) یافت شوند، بایستی بنزدیکترین ساخلوی ایتالیائی تسلیم گردند. ترکیه متعهد و ملتزم میشود که فرستادن هر گونه تدارکات، ذخائر و آذوقه را برای آن بخش از افسرانیکه از اجرای این امر خودداری کرده باشند بکلی موقوف داشته و ارتباط با آنها را قطع نماید.

ماده ۱۸ - کلیه بنادر طرابلس و «سیرنائيك» که در تصرف ترکیه باشند، و همچنین بندر «میسوراتا» (Missurata) بایستی در نزدیکترین محلی بساخلوی متفقین تحویل گردند.

ماده ۱۹ - کلیه اتباع آلمان و اطریش که بنیروی دریائی تعلق داشته باشند، و همچنین کلیه نظامیان و غیر نظامیان آلمانی و اطریشی ملزم هستند يك ماهه از خاک ترکیه

خارج شوند ؛ و آنهاییکه در مناطق خیلی دوری اقامت دارند بایستی در پایان این موعد هر چه زودتر حرکت نمایند .

ماده ۴۰ - بکلیه اوامر و احکام صادره خواه در زمینه تهیه ساز و برگ ، اسلحه و مهمات ، و خواه در زمینه نقل و انتقال يك بخش از ارتش عثمانی که در اجرای مقررات ماده ۵ منحل خواهد گردید ، ترتیب اثر داده خواهد شد .

ماده ۴۱ - نمایندگانی از طرف متفقین در وزارت ذخائر و تدارکات گماشته خواهند شد ، برای اینکه منافع و مصالح متفقین را تأمین نمایند . هر گونه اطلاعات لازمه ای در اینمورد بنمایندگان نامبرده داده خواهد شد .

ماده ۴۲ - اسرای جنگی تراکیه در اختیار متفقین خواهند ماند . متفقین ، برای آزاد کردن اسرای غیر نظامی و اسرائی که از لحاظ سن کلیه مراحل خدمت نظامی را طی کرده اند ، تدابیر لازمه ای اتخاذ خواهند نمود .

ماده ۴۳ - ترکیه متعهد و ملتزم میشود که همه روابط خود را با دول مرکزی متروک و موقوف دارد .

ماده ۴۴ - در صورت بروز اغتشاش در ولایات ششگانه ارمنستان ، متفقین حق اشغال هر بخش از این ولایات را که مایل باشند برای خویشتن محفوظ میدارند .

ماده ۴۵ - از روز پنجشنبه ، ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ ، ساعت ۱۲ ظهر (مطابق ساعت علی) ، عملیات خصمانه بین متفقین و ترکیه بایستی موقوف گردند . در داخل کشتی « آگامنون » (Agamemnon) ، از کشتیهای اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر ، در بندر « موندُرس » ، در دو نسخه امضاء گردید .
بتاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ امضاء نموده اند :

« آرتور کالتروپ » « حسین رؤف »

« رشاد حکمت » « سعدالله »

از بررسی متن پیمان چنین بر میآید که نه تنها مناطق غیر ترکی امپراطوری ، بلکه مناطق دیگری هم که مانند « سیلیسی » (Cilicie) از اجزاء لایتنجری ترکیه محسوب میشدند ، میبایستی از خاک ترکیه جدا شوند . از طرفی هم ،

- ۱۰ -

امپراطوری عثمانی یکباره از نیروی دریائی واز ارتش بی بهره میشد . نقطه های طبیعی دفاع ، یعنی بهترین و مناسبترین نقطه های دفاعی ، مانند بغازها و تونلهای « توروس » واگذار میشد . ولی گران ترین بار این پیمان کمرشکن محققاً همان ماده ۷ آن بود که حق اشغال هر نقطه ای از نقطه های استراتژیک امپراطوری را برای متفقین قائل میشد . با همه این تحمیلات سنگین ، متفقین حق بکار بردن کشتی ها و راه آهنهای امپراطوری را هم برای خود محفوظ نموده بودند .



آغاز جنگ استقلال ترکیه

چیزیکه ، علاوه بر بارکران خود این پیمان کمرشکن ، استقلال و حیات ترکیه را تهدید کرده و وخامت این اوضاع ناگوار را تقویت مینمود ، همانا نادانی زمامدارانی بود که با انعقاد چنین پیمان سنگینی مقدرات کشور را در دست گرفته و تصور میکردند که موفقیت بزرگی بدست آورده اند . اینها بارتکاب چنین خیانت عظیمی بخود می‌بالیدند ، غافل از اینکه دشمن را بداخله کشور دعوت کرده اند ، تا در سر تا سر آن بتاخت و تاز بپردازد ، ارتش را تحت اختیار خود قرار دهد ، اسلحه و مهمات آنرا تصاحب کند ، قلاع آنرا اشغال کرده و استحکامات آنرا تصرف نماید ، و بالاخره لدی الاقتضاء نیروی ترکیه را علی رغم میل و اراده ملت ترك بر علیه استقلال و حیات ترکیه بکاربندد . نکته ای که محقق است اینست که زمامداران ترکیه ، در انعقاد و اجرای این پیمان ، آن نیز تا حدودی که از حدود مقرر خود پیمان هم تجاوز میکرد ، باین فکر بودند که حزب « اتحادیون » (Unionistes) را با خود همراه سازند و بدینسان باستخلاص کشور بپردازند .

در آنزمان ، فرمانده ارتشهای « ایلدیریم » (Yildirim) سوریه ، یعنی مصطفی کمال پاشا (آتاتورك) تنها کسی بود که با این فکر موافقت نداشت . بمحض خواندن این پیمان کمرشکن ، نه تنها برد و تأثیر یکایک کلمات آنرا درک نموده بود ، بلکه به اعماق و بطون منویات آن نیز واقف شده بود .

پس ، « کمال پاشا » متن پیمان را بفرماندهان زیر دست ابلاغ و درعین حال این مطلب را بآنان گوشزد نمود که : « فرماندهان و رؤسائیکه با حزب اتحاد داخل

مذاکره خواهند شد هر قدر اوضاع را بهتر سنجیده و بیشتر بذهن بسپارند و هر قدر در کنکاش خود بیشتر پایدار باشند، بهمان نسبت هم از سنگینی بار شرایط بیشتر کاسته خواهد شد. از همین تاریخ است که مبارزه فکری بین صدراعظم و فرمانده ارتشهای «ایلدیریم» آغاز میگردد.

در ۵ نوامبر، «کمال پاشا» تلگرافی بصدراعظم غایب کرد، باین مضمون:

۱ - طبق اطلاعات واصله، کیفیت و کمیت نیروهائیکه بناسبت تونلهای «توروس» را اشغال کنند از طرف فرمانده نیروی انگلیس بما ابلاغ خواهد گردید. اکبر این نیروها باندازه ای باشند که بتوانند، لدی الاقتضاء، سلطه و اقتداری در سرتاسر «آناطولی» بر ما تحمیل سازند؛ آیا باز بایستی آنها را آزاد گذارد؟

۲ - مرز «سیلیسی» از کجا میگذرد؟ ...

دلیلی که اینجانب را بچنین پرسشی وادار میکند اینست که، مطابق نقشه ایکه در دست انگلیسهاست مرز «سیلیسی» از شمال «مرعش» (Marache) میگذرد و به همین مناسبت است که در صدد افتاده اند سربازانی در «اسکندرون» (Alexandrette) پیاده نمایند. اینست که با کمال جدیت و صمیمیت تصریح میکنم اگر در زمینه حذف یا اقلات توضیح پاره ای از اصطلاحات قابل تفسیر پیمان متارکه جنگ، که ممکن است سوء تعبیر شوند، تدابیری نیاندیشند، دیگر مقدور نخواهد بود مطامع انگلیسها را محدود کرده و از اعمال اراده آنان جلوگیری نمود.

در طی نامه ۶ نوامبر خویش نیز، اینمطلب را تأیید میکرد، باین مضمون:

تقاضای انگلیسها، در زمینه اشغال «اسکندرون» بیهانه تهیه و تأمین تدارکات، آن نیز در موردیکه متعاقب تصرف «دمشق» ذخائر فراوانی بدست آورده اند، ناشی از اینست که قصد دارند این شهر را هم تصرف نمایند. حتی در موردی هم که حقیقه نیازمندی آنان بتهیه تدارکات قابل قبول باشد، ممکن است از سمت «آین تاب» (Ayıntab) یا «کیلِس» (Kilis) آنانرا در تأمین این منظور پاری نمائیم. صراحتاً مینویسم که من از فهم این نزاکتها و این آداب و آفری که تجزیه

- ۱۳ -

میهن را رخصت داده و تسلیم قطعات خاک کشور را در قبال بزرگواری و مردانگی، یعنی «جنتلمنی» نماینده انگلیس تجویز میکند عاجز هستم.

پس، برای من مقدور نخواهد بود ابلاغیه دولت را، مشعر بر اینکه این راه قریباً نیروی انگلیسها باز خواهد شد، بفرمانده کل نیروی انگلیس مقیم سوریه ابلاغ نمایم. چنانچه انگلیسها بخواهند، بهر عنوانی که باشد، به «اسکندرونه» روی نمایند، خواه ناخواه بایستی با کلوله‌های ارتش من مواجه گردند. شما بمن تکلیف میکنید نیرنگ‌های دشمن را، که حتی خود دشمن هم آنها را مانند خدعه و تزویر می‌پندارد، بیش از خود وی محترم شمرده و با نزاکت و آدابی که در خور اعمال پسندیده است اقبال نمایم: اجرای چنین امری، از آنجائیکه منافی اخلاق من است، برای من مقدور نخواهد بود. بنا بر این، منتظر هستم دستور دهید فرماندهی خود را بدیگری واگذار کنم، تا اینکه اجرای اوامر شما کاملاً مقدور گردد».

دیگر بار، در ۱۲ نوامبر، «کمال پاشا» در طی نامه دیگری مینویسد:

«یادداشت شما، دایر بر اینکه پاسخ من بعنوان متفقین پاسخ خشنی بوده است، بر من مفهوم نشد. حتی، نمایندگان دولت انگلیس هم قادر نیستند درستی پاسخ مرا اقامه نمایند. پس باید برای آخرین پاسخ خیلی سخت انگلیسها، که آنرا پاسخ بس مدهشی می‌پندارید، علت دیگری قائل شوید. فرمانده نیروی انگلیس، مقیم «دمشق»، مایل است که عده‌های ما بشمال خط «کیلِس - پایاس» (Kilis - Payas) اعزام شوند، تا در نتیجه امنیت جاده «اسکندرونه بدمشق» فراهم گردد. اما، فرمانده آن بخش از نیروی انگلیس هم که جلوی «موصل» اقامت دارد، درخواست میکند که ارتش ۶ ما فی الفور «موصل» را تخلیه نماید، تا در نتیجه اشغال خط راه آهن «نصیبین - جرابلس - دمشق» میسر شود.

بنا بر این، چنانکه معلوم میشود، نباید وقایع و پیشآمدها بر ابراز خونسردی ما در قبال نمایندگان انگلیس، که اینک بمانسبت میدهند، حل گردد. امیدوارم بتوانم این نکته را بفهمانم که پیمان متار که جنگی که با انگلیسها بسته شده است

با ضرورت تضمین حیات و تأمین آرامش دولت عثمانی مغایرت کاملی دارد . بایستی هر چه زودتر مفاهیم کلی ، مبهم و قابل کشش این مواد را تثبیت نمود . و الا ، اگر باین امر تن در دهیم که در مقابل یکایک مطامع انگلیسها تسلیم شویم ، منطقه ایکه امروزه بوسیله خط « کیلیس - پالیس » محدود گردیده است فردا تا « توروس » هم امتداد یافته و طولی نخواهد کشید که ضرورت اشغال خط « ازبیر - کنیا » نیز بمیان خواهد آمد . پس از این کامیابیها دشمنان مابما پیشنهاد خواهند کرد که ارتش ترك را خود شخصاً هدایت نموده و حتی وزیران امپراطوری عثمانی را هم از لندن نامزد نمایند .

من خود بمیزان ناتوانی و زبونی خودمان واقف هستم . ولی با اینوصف عقیده ثابت من بر اینست که باید برای فداکاریهاییکه دولت ناگزیر است تحمل نماید حدودی قائل شده و این حدود را مشخص کرده و تثبیت نمایم . والا اگر بخواهیم خودمان ، بدست خود ، حقوق و امتیازاتی بدشمن اعطاء کنیم (آن نیز نامیزانی که ممکن نبود خود دشمن هم ، با ادامه جنگ تا مرحله نهائی امکان و تالشکست قطعی ما ، بر ما تحمیل سازد) ، همین خود در تاریخ جهان برگ سیاهی برای کشور عثمانی و بویژه برای حکومت و دولت عثمانی بیادگار خواهد گذارد .

چنانکه دیده میشود ، مبارزه در راه استقلال باقیام « آتاتورک » بر علیه پیمان خفت آور متاز که جنگ « موندُرس » آغاز گردیده و تا انعقاد معاهده « لزان » ادامه یافت . در حقیقت ، قیام « آتاتورک » نخستین مرحله مبارزه ایست که بر ضد متجاوز و بر علیه دولت شروع شده بود .

با اینوصف ، دولت اهمیت ، تأثیر و بُرد این سخنانرا نسنجیده و نسبت باین نظریات صائب اندک دقت و توجهی ابراز نمی نمود ؛ چه آنکه تمام همت و فعالیت آن صرف این میشد که همه گناهان و کلیه مسئولیتهای جنگ را بحکومت سابق متوجه سازد ، و عقیده آن بر این بود که مقررات پیمان متاز که جنگ را ، خواه روشن و خواه مبهم ، کور کورانه وبدون هیچ نوع کنکاشی مجرا دارد ، تا بدینسان

کلیه آمال و آرزوهای حزب « اتحادیون » را برآورده و تأمین نماید . ولی ، برای اینکه بایرادات افراسی فرمانده روشن ضمیر ارتشهای « ایلدیریم » خاتمه داده شود ، بر آن شدند فرماندهی ویرا حذف کرده و او را بیطالت و بیکاری محکوم سازند . پس ، « مصطفی کمال پاشا » به « اسلامبول » رفت و باختیار دولت درآمد ؛ ولی ، چنانکه بعدها هم خواهیم دید ، دولت با داشتن این خیال خام که چنین فرمانده فعالی (که تا آنوقت هم بارها میهن خود را نجات داده بود) بمحض اینکه از فرماندهی خود خلع گردید عاقل و باطل خواهد ماند ، اشتباه بزرگی مرتکب شده بود .

در خلال این ایام ، عملیات مربوط بروفتن مین های بغازها پایان رسیده بود ؛ کلیه ذخائر اسلحه و مهمات ، و همچنین همه بنادر واقعه در این مناطق بفرماندهی نیروهای متفقین واگذار شده بودند . اعمال چنین حقی را متن پیمان برای متفقین تأمین نموده بود ؛ ولی ، حق اشغال اسلامبول ، که متفقین برای خویشتن قائل میشدند ، حق محرز نبود ، و با اینوصف فرمانده کل نیروهای متفقین در جبهه شرق بانمایش عملیات فاتحانه ای بشهر ورود کرده و بدینسان اسلامبول را اشغال میکرد .

راست است که پیمان متار که جنگ ، برای اشغال هر نقطه ای که از لحاظ استراتژی حائز اهمیتی باشد ، حقی برای متفقین قائل میشد ؛ ولی ، در سرتاسر ترکیه ، شهری که فاقد چنین اهمیتی باشد وجود نداشت : چنانکه در اندک مدتی همه شهرها ، از خاور تا باختر امپراطوری ، اشغال شدند .

در آغاز سال ۱۹۱۹ ، فرانسویها تونلهای « توروس » « آدانا » (Adana) و « سیلیسی » را در دست داشتند ؛ انگلیسها در سمت قفقاز ، در ماوراء « ارضروم » گسترده شده بودند ؛ ایتالیاییها نیز ، بهم خویش ، « انطالیه » (Antalya) را تصرف کرده وعده هائی بقصد اشغال « کنیا » (Konya) مأمور نموده بودند .

پس ازمطار که جنگ ، گوئی که امپراطوری عثمانی آخرین مرحله واژگونی وزوال خود را طی مینمود : چه آنکه سرتاسر کشور اشغال شده بود ، بیگانگان هم در امور داخلی آن مداخله میکردند ، و با وجود همه مصائب حکومت نیز هیچگونه

عکس العملی از خود ابراز نمی نمود. عناصر غیر ترك امپراطوری قطعاً از دیگر امپراطوری جدا شده و عناصر دیگر آن نیز دچار تفرقه و پراکندگی میشدند. ملت ترك، که در طی سالیان درازی جنگهای بی پایانی را تحمل نموده بود، سخت خسته و فرسوده شده بود؛ بارگران فداکاریهای سنگینی هم که در «داردائل» و در مناطق دیگر امپراطوری بر خود تحمیل کرده بود نتایج سوئی داده و بدین مناسبت یأس و نومیدی آنرا تقویت میکرد. از طرفی نیز، ملت ترك میدانست که بدبختیهای آن از فرومایگی و پستی زمامداران امور ناشی میشوند؛ باین امر واقف شده بود که زمامداران آن، با اجرای عملیات مقارنی در جبهه های متعددی، توده های انبوه نیروی ملی را کور کورانه تقسیم کرده و متفرق ساخته و بیهوده آنها را بمصرف رسانیده و بتحلیل برده اند، و بدینسان موجبات خستگی و فرسودگی قوای فراهم نموده اند؛ ترکها، در تحت تأثیر این مصائب، نفرت بسزائی نسبت بر رؤساء و فرماندهان خویش احساس کرده و از اینرو تدابیر آنها را جملگی با خونسردی، بدبینی و بی اعتنائی صرفی تلقی میکردند؛ بعلاوه، نسبت بنظامیان و ارتش هم کینه و عداوت سختی ابراز داشته و در قبال آنچه مربوط به نظام بود نفرت و افری نشان میدادند.

در طول مدت جنگ، مردم سوداگری بمیان آمده و از راه احتکار خواربار ثروت هنگفتی بدست آورده بودند، آنهم در ایامی که برای ملت مقدور نبود نان روزانه خود را فراهم نماید. هیاو و جنگالی بر ضد این مردم بر پا شده بود؛ ولی با وضع قوانینی، اعتراضات تا چندی موقوف گردیده بود. اما، در پایان جنگ، چون قانون تأثیری نداشت، دیگر بار فریادها از هر سو بلند میشد.

در ارتش هم، شیرازه امور و رشته کار از هم گسیخته شده بود، بدینمعنی که کلیه موجبات تشمت، تفرقه و انحلال عناصر آن فراهم گردیده بود. بعضی از گروهانها تمام ابوابجمعی خود را از دست داده بودند، تاجائیکه این ابوابجمعی بافسران آنها محدود میشد؛ چون تأمین جیره مقدور نبود، سربازان جملگی واحدها را ترك کرده و دنبال کار خود رفته بودند.

عقلاً ، وخامت چنین اوضاعی بیشتر باعث تشویق متفقیان می شد ؛ چنانکه بی‌مها با تکلیف کردند که کلیه ذخائر اسلحه و مهمات ترکیه در «اسلامبول» متمرکز شده و تحت نظر متفقیان نگاهداری شود؛ در قبال چنین تکلیفی هیچکس در شگفت‌نماند ، واحدی هم با این امر مخالفت نکرد . نفوذ طبقه روشن فکر جامعه هم در افزایش هرج و مرج و بدبینی و در تقویت وخامت اوضاع تأثیر بسزائی داشت . ندرتاً اتفاق می‌افتاد که مردمی ، برای اعاده انتظامات و دفع مصائب امپراطوری ، غیر از حکومت تحت الحمايه ، یعنی غیر از حمایت و سرپرستی بیگانه ، وسیله دیگری را سودمند پندارند . این فکر بقدری رواج داشت که حتی بعدها هم ، در کنگره «سیواس» ، بمیان آمده و یکی از هواخواهان آن بی‌باکانه آنرا به «مصطفی کمال پاشا» تکلیف میکرد ، باین مضمون : « بیان این مطلب ، که ممکن است کشور باستقلال از بقایای امپراطوری ناتوان و زبون عثمانی بوجود آید ، بایستی موجبات تعجب و نگرانی هر شنونده ایرا فراهم نماید » .

ولی ، با وجود همه این مصائب ، در داخله کشور ، مجامعی تشکیل میشد ، منجمله «انجمن دفاع از حقوق ملی ولایات شرقی» ، در «ارضروم» و «العزیز» ؛ انجمن «تراس و پاشا علی» . فکر دفاع محلی تنها فکری بود که آرزوی نهائی همه این انجمن‌ها و مجامع بدان محدود میشد ، بدون اینکه فکر حفظ و جراست یگانه میهن آزادی در میان باشد . در چنین موقعی ، که رشته امور یکباره گسیخته شده و آشوب سختی حکمفرما بود ، پیشآمد بزرگی روی نموده و تمام مردم را تکان سختی داد : بالنتیجه فرسودگی ، سستی و رخوتی که تا آنوقت ملت ترك را فرا گرفته بود یکباره برطرف شد . یونانیها «ازمیر» و اطراف آن شهر را اشغال کردند ، و همین قضیه سر تا سر جامعه را منقلب کرده و قیام عمومی را بر علیه این تجاوز تحریک نمود . از آن بی‌بعد ، هدف آمال و آرزوی عمومی مشخص شد ؛ سعی و عمل ، فداکاری و جانبازی ملت ترك یگانه مقصود معین و منظور مشخصی را هدف نمود .

اشغال «ازمیر»

عزیمت مصطفی کمال پاشا به «آناطولی»

عده هائیکه تا آن موقع ترکیه را اشغال کرده بودند متعلق بکشور های بزرگی بودند که با امپراطوری عثمانی نخاصات خونینی داشته و آنرا شکست داده بودند، بدین مناسبت هم موقتاً يك نوع حق فتحی برای آنها قائل میشدند، گرچه انتظار میرفت که پس از متارکه جنگ و انعقاد معاهده صلح چندی در ترکیه مانده و عاقبت این کشور را تخلیه نمایند، ولی ملتی که اخیراً بخاك ترکیه تجاوز میکرد ملت کوچکی بود که حتی با امپراطوری عثمانی هم مواجه نشده بود و با این وصف با توقعات و بلند پروازیهائی که از خود متفقین هم سرزده بود بترکیه حمله نموده بود.

از طرفی هم، اقامت متفقین در ترکیه موقتی مینمود و ترکها اطمینان داشتند که نیروی فاتحین دیر یا زود خاك میهن را تخلیه خواهند کرد. ولی تجاوز یونانیها جنبه دیگر و مفاهیم دیگری داشت. زیرا یونانیها بورود بترکیه باقلیت یونانی «ازمیر» متکی شدند، سیاست اقلیت هارا بمیان آورده و با جدیت خستگی ناپذیری دنبال کردند، و بالاخره اهالی ترك را بمهاجرت وادار نمودند. بدینسان، «آناطولی» که مسئله تجزیه و تقسیم آن تا آنوقت بذهن هیچکس خطور نکرده بود، اینك با چنین مخاطره ای مواجه میشد. در شمال «سازمان پل» و در شرق «جامعه ارمنستان» شورش و طغیانی بر پا میکنند، تا از این رهگذر بتحصیل استقلال نائل گردند؛ در «ازمیر» یونانیها شهر و اطراف آنرا اشغال کرده و تصرف قطعی آنرا در نظر میگیرند؛ راجع به بقیه «آناطولی» هم، شایعاتی در زمینه تجزیه و تقسیم آن بمناطق چند منتشر میگردد، بقسمیکه هر منطقه ای تحت حمایت یکی از دول معظمه قرار گیرد.

پس، مسئله اشغال ترکیه، که در آغاز کار مانند یکی از شرایط متارکه جنگ

عنوانی بیش نمی نمود ، اینک مقدمه تجزیه و تقسیم ترکیه و زمینه واژگونی و اضمحلال آنرا فراهم میکرد .

برای ملت آزادی که ، در طی مراحل مختلفه تکامل تاریخی خود ، هرگز بهیچ گونه اسارتی تن در نداده و در مقابل هیچ بیگانه ای سر تسلیم فرود نیاورده بود اطاعت و انقیاد از سایر ملل (آن نیز در مهد میهن خود) تکلیف شاقی بود که مانند امر محال و ممتنعی تلقی میشد . این بود که یکایک ترکها چاره منحصر بفرد را در این میدید که جان خود را در راه آزادی و استقلال میهن نثار کند .

در ۱۹ مه ۱۹۱۹ ، یعنی چهار روز پس از اشغال « ازمیر » ، همان شخصی که مقدّر بود کلیه نیروهای موجوده میهن خود را گرد آورده و تعصب ملی را تا اعماق روح ملت تلقین کند ، یعنی « آتاتورك » به « آناطولی » ورود نمود .

« آتاتورك » ، از وقتی که بارگراف خدمات رسمی امپراطوری را از دوش افکنده و به « اسلامبول » عزیمت نموده بود ، پیشآمدهای روزانه را با توجه به خصوصی نگریسته ، ورشکستگی تدریجی و سقوط نهائی میهن را با علاقه و آفری دنبال میکرد . همیشه اوقات ، خواه در مواقعی که یکه و تنها بسر میبرد و خواه در مواردی که با دیگران صحبت میکرد ، یگانه فکر و اندیشه ای که داشت این بود که ، در قبال بارگران مصائبی که میهن ویرا تهدید میکرد ، تدابیر سودمندی بیاندیشد و برای استخلاص کشور وسائل مناسبی فراهم آورد . عقاید و افکار وی ، و همچنین تدابیر متخذة او بر دولت مخفی نمانده و همیشه با بدبینی و غیظ و غضب دولت تلقی میشد . این بود که زمامداران امور بر آن شدند ، برای تبعید او از پایتخت ، مأموریتی در « آناطولی » بوی محول نمایند . پس ، بسمت بازرس ارتش سوم ، به « آناطولی » انتقال یافت . این مأموریت وسیله ای فراهم میکرد که کمال پاشا ، در کانون کشور و در دل میهن ، بانجام آرزوی ملی و کمال مطلوب خویش بپردازد . پس ، « آتاتورك » مأموریت نوین خود را با میل و رقبت کاملی اقبال نمود .

ولی، از طرفی هم دولت امپراطوری از تبعید ژنرال گستاخ و جسوری، که در ضمن تشکیل مجامع و ایراد نطقهای مهیجی خط مشی دولت را انتقاد میکرد، بسی خوشنود بود. در همان موقعیکه درباریان باینفکر بودند که، برای جلب سرپرستی و حمایت دولت مقتدری، خط مشی عاقلانه ای طرح کنند، تا در نتیجه از همراهی و یاری این دولت برخوردار گردند، «مصطفی کمال پاشا» صراحتاً در تردید و تقبیح اینفکر اظهار میکرد: «پذیرفتن سرپرستی و حمایت دولت دیگری مستلزم انکار مردانگی و از دست دادن شخصیت است. ولی، عزت نفس ترك با چنین خفتی مغایرت دارد و ممکن نیست هیچ ترکی بچنین ذلتی تن در دهد. مراک کوارا تر از آنست که در قبال چنین تنگی سر فرود آورد و تسلیم گردد». کمال پاشا این حقیقت را با استدلال قاطعی تأیید میکرد، باین مضمون: «وانگهی، اگر هم در اعمال چنین آئینی مبارزه کنیم و کامیاب بشویم، چه خواهد شد؟ نتیجه شکست ما چه خواهد بود؟ اسارت!... در این صورت هم، از مبارزه و شکست ما ضرر و زیانی بما متوجه نخواهد شد: چه آنکه مخالفین مبارزه خود پیشاپیش باین امر تن در داده و اسارت ما را اقبال کرده اند».

پس، تبعید کمال پاشا و اعزام او به «آناطولی»، بیهانه بازرسی ارتش موهمی، یعنی ارتشی که اساساً وجود نداشت، امر چندان شگفت آوری نمی نمود. ولی، حکومت مرکزی میبایستی باین امر مسلم هم توجه کرده باشد که مصطفی کمال، بمحض ورود به «آناطولی»، بهیچ قیمتی از اعمال فعالیت خویش خودداری نکرده و با جدیت خستگی ناپذیری وسائل شروع مبارزه را فراهم خواهد نمود.

آغاز جنبش ملی

یونانیها «ازمیر» را با نیروی خود اشغال نموده بودند، و در مقابل آنها، اعمال اندک مقاومتی هم مقدور نشده بود. ولی شماره کمی از جوانان میهن دوست، که نتایج وخیم این مصیبت نخستین را احساس کرده بودند، برای راندن دشمن و دفع تجاوز وی، انجمنی آراسته و دستجاتی تشکیل داده بودند، تا باتفاق ارتش مبارزه نمایند. اما، در مقابل مخالفت والی، و اوامر صادره فرمانده نظامی پادگان، دایر بر اینکه عده ها در مقابل یونانیها تسلیم کردند، کاری از جوانان ترك ساخته نشد، تا جائیکه چاره منحصر بفرد را در این دیدند که از «ازمیر» فرار کرده و به دل «آناطولی» پناه برند. از طرفی هم، گردان دوم هنگ «ازمیر»، بدون توجه باوامر فرمانده پادگان، سینه دشمن متجاوز را با نخستین تیر آتش خود هدف نمود و بدینوسیله کمال نفرت ملت ترك را در مقابل تاخت و تازیگانه مدلل داشت. همین «تک تیر» نخستین اعلام دفاع را با سرعت برق منعکس ساخت. بلافاصله، انجمنهای ملی در بسیاری از شهرها (سما، آق حصار، صالحلی) و غیره تشکیل یافت؛ دستجات بسیاری بوجود آمده و بارگران دفاع میهن را عهده دار شدند. در میان همین انجمنها و همین دستجات ملی است که میتوان، برای درجه میهن دوستی و قابلیت سازمانی افسران ترك، مأخذ و مقیاس درستی بدست آورد.

نیروهای ترك در آغاز مبارزه

باید دانست که، پس از رسیدن «آتاتورک» به «آناطولی» و بعد از تصرف «ازمیر»، کلیه قوای تركها در چه حدودی بوده است.

اصولاً، میبایستی واحد های بزرگی، بشرح ذیل، وجود داشته و بدینسان تقسیم شده باشند :

يك سپاه، مرکب از ۳ لشکر، در منطقه «کُنیا» (Konya)، تاهريك از این ۳ لشکر بترتیب «افیون، کُنیا و دنیزلی» را اشغال کنند ؛
 يك سپاه، مرکب از ۲ لشکر، در «آنکارا» ؛
 يك سپاه، دارای ۲ لشکر، در «بورسا» ؛
 يك سپاه ۲ لشکری، در «سامسون» و «سیواس» ؛
 يك سپاه، مرکب از ۴ لشکر، در «ارضروم» و مرز کشور ؛
 يك سپاه دارای ۲ لشکر، در «دیاربکر» ؛

این بود ظاهر امر و صورت رسمی اوضاع، که با حقیقت موافقت نداشت . ولی، برای درك حقیقت امر، همین بس که یادداشتهای سرگرد «شوکت» را یادآوری نمایم . این افسر، نخستین تماس خود را با ارتش ترك و سربازان ترك، در بهار سال ۱۹۱۹، در موقعیكه او خود بدرجه ستوان دومی نامزد میشد، بدینسان بیان نموده است :

«فرمانده من سروانی بود که مرا با کمال مهربانی و ادب پذیرفته، دفتر مرا بمن نشان داده و وظائف مرا تشریح نمود، بدون اینکه سخنی راجع بگروهان من بمیان آورد؛ و حال آنکه از دیرگاهی، بنا بر عادت دیرینه ای، فرمانده جدید با تشریفاتی بگروهان خود معرفی میشد. من با دغدغه خاطر محسوسی، منتظر بودم که این مراسم معمول گردد. ولی چون انتظار من بطول انجامید، ناچار مطلب را بمیان آورده و چگونگی را از فرمانده خود پرسش کردم. سروان آهی برآورد و بالبخند تلخی پاسخ داد و گفت: «لازم نیست؛ بزحمتش نیارزد». ولی، از آنجائیکه من بانگاه بازپرسی در وی نگریسته و از این پاسخ در شکفت مانده بودم، بدر اطلاق روی کرد و فرمانبر را خواست و گفت: محمد! علی و حسن را خوانده و سپس هر سه وارد شوید.»

پس از اینکه این سه نفر داخل شده و جلوی ما صف بستند ، سروان آنها را بمن معرفی نمود و گفت :

اینست گروهان سوم ما ، که اینك بدینوسیله بشما معرفی مینمایم !
سپس ، سربازان نیز روی کرد و گفت :

ستوان دوم « شوكت » بگروهان ما مأمور شده است . او امر وی بمنزله اوامر خود من است . بر شما است که از او اطاعت نمائید .

پس از اینکه سربازان خارج شدند ، هر دو مدتی رو بروی یکدیگر نشسته و دردربای فکر فرو رفتیم . سپس ، سروان آغاز سخن نمود و گفت که چگونه يك كردار بتحلیل رفته و بيك عده ده نفری محدود شده بود : « خستگی و فرسودگی ، مشقات و مصائب جنگ ، بلای کرسنگی و آفت قحطی زدگی ، و بدتر از همه اینها شایعات شوم و تبلیغ کورکورانه از جمله عواملی بود که سرباز وفادار ترك را ، که همواره خدمت نظامی را بمنزله شریف ترین و مقدس ترین وظایف خود پنداشته و باشوق و ذوق وافر انجام میداد ، بفرار وادار نموده بود . از طرفی نیز ، گوئی که دولت ناتوان و زبون ، عوض جلوگیری از چنین جنبش خطرناکی ، بعکس باسستی و بی اعتنائی خود ، در تقویت آن تعمد میکرد .

نویسنده کتاب « مبارزه در راه استقلال » هم ، در طی یادداشتهای خود ، مینویسد :
« یکی از افسران ، که در حین سازمان جبهه « از میر » در محل حضور داشته است ،

این مطلب را برای من نقل کرده است :

در جنگ جهانگیر ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ ، لشکر ۶۱ ما از افسران و سربازان عرب تشکیل شده بود . هنگامیکه در آغاز متارکه جنگ به « باندیرما » (Bandirma) رسیدیم ، هنوز هم اکثریت کادرهای ما با اعراب بود ، آن نیز تا جائیکه عده معدودی از افسرانیکه بزبان تازی آشنا نبودند در تماس با نفرات خود بمشکلات بسیاری برخورد میکردند . در حین انعقاد پیمان متارکه جنگ ، تازیان شروع بفرار کردند ؛ ما نیز ، چون یقین داشتیم که دیگر از وجود آنان استفاده نخواهیم برد ، از فرار آنان جلوگیری نمیکردیم . پس بعدها ، هنگامیکه یونانیها « از میر » را

اشغال کردند، از حیث قوا با بحران و مضیقه سختی مواجه شدیم: دیگر، هیچ نوع قوائی در اختیار ما نبود. درقبال این مصیبت مدّش و این ضربت مهلك، مدتی حیران و سرگردان ماندیم، بدون اینکه بفهمیم چه باید کرد. عاقبت، بر آن شدیم که با چهار پنج تن افسر گروهی تشکیل دهیم. ژنرال کاظم، (وزیر کنونی دفاع ملی) فرماندهی ما را عهده دار گردید. فردای همان روز به «آق حصار» رفته و بجبهه نزدیک شدیم.

روابط نخستینی که با اهالی پیدا کردیم امید بخش نبود. مردم، زیر بار گران جنگ کمرشکن سالیان درازی، سخت خسته و فرسوده شده بودند، و بدتر از همه مصائب دیگر جنگ، بکلی مأیوس بودند. ولی همینکه تاخت و تاز یونانیها اهمیت بیشتری کسب نمود، و معلوم شد که دشمن قصد دارد دامنه تجاوزات خود را توسعه دهد، و ملت خطر نزدیک اسارت را احساس نمود، وضعیت یکباره تغییر کرد و از آن ببعد مسئله کرد آوری و سازمان گروه های ملی دنبال گردید.

بالاخره، دستجات ملی، بدون توجه بکمی عده، با عده معدودی از سربازان ترك که از «ادرمیت» (Edremit) آمده بودند، تشریک مساعی کرده و بگردان یونانی که در «برگاما» (Bergama) اقامت داشت حمله ور شده و آنرا در شب ۱۶/۱۵ منهدم کردند.

فردای آنروز که میبایستی، برای هدایت عملیات، به «برگاما» حرکت کنیم، هیچگونه وسیله بارکشی و حرکتی در داخله لشکر یافت نشد. حکومت «اسلامبول»، چون ضرورتی برای نگاهداری هیچ نوع وسایل بارکشی و مسافرتی قائل نشده بود، امر داده بود کلیه وسایل بدون استثناء تسلیم گردند. پس ناگزیر شدیم بدرشته کرایه ای کهنه ای اکتفا کرده و بدینوسیله حرکت نمائیم.

بدتر از همه اینها خرابی اوضاع خود لشکر بود: هنگامیکه رزم جلوی «برگاما» آغاز گردید، به «باندیرما» تلگراف کردیم تمام لشکر را اعزام دارند. لشکر منظور رسید: ابواب جمعی آن از حدود ۶۰ سرباز، سه ستوان و یک سرکرد تجاوز نمی نمود.

ولی با اینوصف ، همین عده های محدود با ۳۰۰۰ تن سرباز دشمن مواجه شد و تا چند هفته آنها را جلوی « برگاما » مشغول داشته و متوقف کردند .
این بود سر پیدایش جنبش ملی ترکیه ، که در بالا شرح داده شد .
یادداشت دیگری مؤید همین مطلب است ، باین مضمون :
« هنگامیکه مجبور شدیم از « برگاما » حرکت کنیم ، آنها در موقعیکه بسازمان لشکری اشتغال داشتیم ، جبهه دیگری در جلوی « سما » (Soma) آراسته شد .
ابوابجمعی این جبهه تازه بدینقرار محدود میشد : ۳ افسر ، ۸ سرباز پیاده ، ۸ سوار ، ۱ مسلسل سبک و ۳ مسلسل سنگین . نکته ایکه بیشتر ما را دچار شگفت میکرد این بود که این عده محدود بارها باحالات یونانیها مواجه گردیده و مانع از این شدند که دشمن به « سما » تجاوز کرده و از آنجا بگذرد .
ابوابجمعی لشکرها و سپاههای دیگر هم از حدودیکه بمیان آمد چندان تجاوز نمی نمود . هنوز هم ارتش ترك محکوم باین بود که تا یکسال دیگر با لشکر های ۱۰۰ و ۱۵۰ نفری مبارزه نماید .

نخستین تدابیر سیاسی « آتاتورک »

از بررسی شاهکار شاخی که مولود جنگ استقلال ترکیه است ، نکته ایکه بیش از کلیه فداکارهای دیگر اهمیت بسزائی دربردارد ، مسئله ایکه مایه تعجب است فعالیت خستگی ناپذیر سرداری است که بتمام این موانع و مشکلات و آن همه مقتضیات متضاد پشت پا زده و حاضر شده بود بکلیه مسئولیتهائیکه از چنین مبارزه عظیمی ناشی میشد تن در داده و بارگران هدایت جنبش ملی را بدوش بکشد .
« آتاتورک » ، برسیدن به « آناتولی » ، با اینکه مأموریت مهمی نداشت و بسمت بازرس ارتش ۳ اعزام گردیده بود ، و نیز با وجود اینکه نسبت بارتش « تراس » هیچگونه حقی نداشت و در مقابل ارتشهای دیگر هم حق وی از حدود مکاتبه محدودی تجاوز نمی نمود ، معذرتا بصدور دستوراتی ، آن نیز

بعنوان همه مناطق ، مبادرت ورزید ، چنانکه در طی یکی از دستورات خط مشی قاطعی بهمه تکلیف نمود ، باین مضمون : « محققاً از اعمال قدرت و مداخله فاتحین که قصد تجزیه کشور را در دل می پروراند ، و همچنین از بی قابلیت و لاقیدی حکومت مرکزی اطلاع کاملی دارید . اگر بخواهیم بیش از این مقدرات کشور را بچنین حکومت ناتوانی واگذار کنیم ، صبر و شکیبائی ما بمنزله آن است که بنا بودی میهن تن در دهیم . پس ، لازم است نمایندگانی به « سیواس » اعزام دارید ، تا در نتیجه انجمنهای ملی « تراس » و « آناطولی » توأم شده و ملت ترك ندای بلند خود را بگوش جهانیان برساند . و در پایان این دستورات ، نوید میداد که : « بمقدسات خود سوگند یاد کرده ام که باتمام فعالیت و نیروی خود با ملت تشریک مساعی کنم و تا رسیدن بههدف نهائی که عبارت از استقلال است از هیچگونه فداکاری خود داری ننمایم . من خود بر آن هستم که دیگر بار از « آناطولی » خارج نشوم . »

در عین حال ، بمقامات کشوری و فرماندهان سپاههای « آناطولی » تکلیف میکرد برضد تاخت و تاز و تجاوز دشمن اعتراض نمایند ، انجمن هائی برای سخنرانی و تبلیغ سازمان بدهند ، اذهان توده را روشن سازند ، و بالاخره دعاوی خود را تلگرافاً بحکومت مرکزی « اسلامبول » و نمایندگان دول معظمه غایره نمایند . این پیشنهاد ها در همه جا ، مگر در یکی دو منطقه ، با حسن اقبال و افری تلقی گردید ؛ ملت ترك ، که کوئی تا آنموقع حیران و سرگردان مانده و منتظر چنین اشاره ای بود ، یکباره از هرسو قیام کرده و بنمایشهای گوناگونی پرداخت ، و بدینسان عملاً داخل مبارزه گردید .

سه روز بعد ، کمیسر فوق العاده انکلیس یادداشتی به « باب عالی » تسلیم داشت . حکومت « اسلامبول » ، که پس از دریافت چنین یادداشتی سخت متوحش شده بود ، بزحمت افتاد . پس ، مکاتبه بی پایانی بین وزارت جنگ و بازرسی ارتش ۳ بمیان آمد . طرفین در تصمیم خود راسخ ماندند : از یکطرف ، بر آن بودند که

نمایشها را دنبال نمایند؛ از طرف دیگر نیز، باین کر بودند که آرزوهای انگلیسها را بی چون و چرا بانجام برسانند.

پیش از وقت معلوم بود که چنین کنکاشی بچه جائی منتهی خواهد گردید. «آتاتورک» باین امر پی برده بود که از طرفی ممکن نیست سرپیچی وی از احکام مافوق بر ترمرد و عصیان وی حمل نشده و او را مانند کردن کش یاغی و طاغی معرفی نکند، و از طرف دیگر آن موقع فرا رسیده است که مجلس ملی دعوت شده و او خود پیشوائی این نهضت را عهده دار گردد.

پس، با اتکاء بفعالیت خستگی ناپذیر خویش، بخشنامه ای از «آماسیا» (Amasya) بتمام ولایات ابلاغ نمود (در شب ۲۱/۲۲ ژوئن) باین مضمون:

- ۱ - حکومت «اسلامبول» قادر نیست بارگران مسئولیت بزرگی را که بردوش گرفته است بمنزل برساند. لهذا، استقلال میهن و آزادی ملت در خطر است.
- ۲ - برای حفظ استقلال کشور، سازمان حکومت ملی ضرورت قاطعی دارد.
- ۳ - برای تأسیس مجلس ملی، هر ولایتی باید سه تن نماینده به «سیواس» رهسپار سازد. این اقدام بایستی حتی الامکان محرمانه انجام گیرد.

پس از اینکه این بخشنامه رمزی بولایات فرستاده شد، «اسلامبول» فی الفور بچاره جوئی پرداخت، تا از راه اندیشیدن تدابیر مؤثری فعالیت «آتاتورک» را خنثی کند. در ۲۳ ژوئن، وزارت کشور بخشنامه ای منتشر کرده و بکلیه مأمورین خود تکلیف میکرد که: «اوامر و احکام مصطفی کمال را اجرا نمایند، از مکاتبه و رابطه با بازرس ارتش ۳ خودداری کنند، و بالاخره انفصال و عزل ویرا از کلیه خدمات دولتی (که بنا بر تقاضای کمیسر فوق العاده انگلیس انجام گرفته است) اعلان کرده و در قلمرو مأموریت خویش منتشر سازند».

مسئله مردود شدن فرمانده شهری مانند پهلوان بغازها و مرد میدان «داردانل» توجه و علاقه عمومی را جلب نمود؛ بعضی از مخالفین، چون میدانستند که مصطفی کمال بایستی به «سیواس» مسافرت نماید، با اعمال نفوذ بوالی متوسل شده و او را بدستگیر کردندش اغوا کردند. ولی «آتاتورک» نیرنگ آنها را بابی اعتنائی

و خونسردی خود خشی نمود : بدینمعنی که در قبال این دسیسه بیدرتنگ به « سیواس » حرکت کرد . این جسارت و تهور هم یکی از فضایل او بود که او را همیشه باستقبال غاظرات وادار میکرد ، تا اینکه بهر خطری فائق آید . پس کمال پاشا به « سیواس » شتافت ؛ ورود وی بقدری ناگهانی بود که مأمورین دولت بدستگیری او نائل نیامده و برعکس مجبور شدند ورود ویرا با حسن استقبال و کشاده روئی تلقی کنند .

انجمنهای « سیواس » و « ارضروم »

چنانکه اشاره کردیم ، یکی از افکار اساسی « آتاتورک » این بود که نهضت ملی را از جنبه خصوصی که داشت توسعه داده و ریشه های آنرا در دل جامعه دوانیده و بوسیله عناصر ملی که حقاتشکیل یافته باشند بجهانیان اعلام دارد . ولی تحصیل چنین موفقیتی کار سهل و ساده ای نبود ؛ زیرا ، انجام چنین فکری ، یعنی سازمان و هدایت چنین عناصری مستلزم این بود که نخست بر ضد حکومت مرکزی قیام کند . اگر هم حکومت « اسلامبول » حاضر میشد باین نهضت تن در دهد یا آنرا نادیده انگارد ، تازه نیروهای متفقی که ترکیه را اشغال کرده بودند ممکن نبود بهیچ سازشی تن در دهند ؛ برای آنها ، صدور امری کفایت میکرد که مجلس ملی را برهم زنند ، یا اینکه نمایندگان آنرا بزندان تسلیم نمایند (چنانکه بعدها همین عمل را مرتکب شدند) . پس ، برای اتخاذ پاره ای تدابیر محلی ، تصمیم گرفته شد که انجمنی برای ولایات خاوری در « سیواس » منعقد گردد ؛ لهذا ، دعوتنامه هائی به رسو فرستاده شد و چون نمایندگان حاضر بحرکت نشدند ناچار توسل بوالی ها و فرماندهان نظامی ضرورت یافت . بالاخره ، در ۲۳ ژویه ، انجمن ولایات خاوری در « ارضروم » گشایش یافت .

در این میانه ، نامه های بسیاری بین حکومت « اسلامبول » و « آتاتورک » مبادله شده بود . دولت مرکزی به کمال پاشا تکلیف میکرد بیایمتحت برگردد ،

یا اینکه مدتی بمرخصی برود، و در هر حال «آرام بگیرد». پس از گفت و شنود و کنشکاش بسیاری که یکماه بطول انجامید، چون احکام اسلامبول آهنگ صریح و قطعی پیدا کرده و کمال پاشا هم از اطاعت و انقیاد خود داری می نمود، قهرآروابط فیما بین بریده شد. در شب ۸ ژویه، «آتاتورک» از خدمت ارتش استعفاء داد، و در عین حال اعلام داشت که برای استخلاص میهن مبارزه را کماکان دنبال خواهد کرد و در انجام این قصد تنها صلاحیتی که برای خود قائل میگردید همان وظیفه میهن دوستی است که هر فردی از افراد به ادای آن ملزم میباشد.

متعاقب این پیشامدها، «آتاتورک» دیگر بار در «ارضروم» در رأس «مجامع دفاع از حقوق ملی» قرار گرفت؛ شورای اداری بیدرتنگ ویرا بریاست خود برگزیده و ضمناً بمرکز اسلامبول سفارش نموده بود که او را بنماینده گی انتخاب کند. بالاخره انجمن ملی در ۲۳ ژویه گشایش یافته و بکار پرداخت و پس از کنشکاشی که ۱۴ روز بطول انجامید مبانی و اصول اساسی زیرین را مقرر داشت:

- ۱ - ترکیه، میهن ترکها، واحد لایتجزائی است که بهیچ عنوانی قابل تقسیم نخواهد بود؛

- ۲ - در قبال هرگونه اشغال بیگانه ای مقاومت و دفاع بعمل خواهد آمد، ولو اینکه حکومت عثمانی هم سقوط نماید؛

- ۳ - چنانچه دولت اسلامبول در حفظ و حراست میهن و نگاهداری استقلال آن ناتوان و زبون باشد، حکومت موقتی در آناتولی اعلان خواهد گردید؛
- ۴ - سرپرستی و حمایت بیگانه، بهر اسم و رسم و عنوانی که باشد، پذیرفته نخواهد شد؛

- ۵ - برای دعوت مجلس ملی و بازرسی عملیات دولت، بیدرتنگ تدابیر لازم اتخاذ خواهد گردید.

در همین موقع که در «ارضروم» این تصمیمات اتخاذ میشد، صدراعظم عثمانی

بجهانیان پیام میداد که :

« شورشی در آناتولی بمیان آمده است و این فتنه بوسیلهٔ مأمورین کشوری و نظامی دفع خواهد گردید » .

انجمن «ارضروم» میبایستی زمینهٔ گشایش انجمن ملی «سیواس» را فراهم نماید . در حقیقت ، انجمن نخستین بولایات خاوری انحصار داشت . پس برای اینکه تصمیمات متخذۀ آن با اکثریت آراء سرتاسر جامعه تقویت و تنفیذ شده باشد ، میبایستی تصویب آنها تعمیم یابد ، یعنی اصول مقررۀ این انجمن از تصویب تمام ملت بگذرد . بنا بر این ، جدیت میشد که انجمن « سیواس » هرچه زود تر افتتاح یابد .

از طرفی هم اسلامبول کوشش و تلاش بسزائی بخرج میداد ، تا شاید بتواند پیشوای این نهضت را دستگیر کرده و تبعید نماید .

در ۳۰ ژوئیه ، بموجب حکم تلگرافی ، بفرماندهٔ سپاه « ارضروم » امر شد که بیدرنگ کمال پاشا و رفعت بیك را دستگیر کرده و به اسلامبول اعزام دارد . فرماندهٔ سپاه پاسخ داد که مصطفی کمال پاشا رسماً بریاست هیئتی که عهده دار برآوردن آرزوهای ملی است شناخته شده است ، و بنا بر این هیچگونه دلیلی ندارد برای اینکه بدستگیریش مبادرت ورزد . سایر فرماندهان نظامی آناتولی هم بهمین لحن پاسخ دادند .

گردآوری نمایندگان انجمن «سیواس» کار سهل و ساده ای نبود ؛ این انجمن نیز با همان مشکلاتیکه برای انجمن « ارضروم » پیشآمد کرد برخورد نمود . مردان میهن دوستی که راغب بودند باین انجمن پیوندند ، در تحت تأثیر تلقینات شوم احزاب مخالف حیران و سرگردان مانده و با نگرانی و تردید سختی مواجه شده بودند : چه آنکه این احزاب مدعی بودند چنین انجمنی که سازمان و گشایش آن بدعوت خصوصی این و آن مبتنی باشد ، جنبهٔ قانونی را فاقد بوده و باخذ هیچگونه تصمیمی قادر نخواهد بود ؛ کسانی که در تأسیس چنین کانون فسادی شرکت جویند مانند مردم گردن کش و یاغی شناخته شده و با غاطر آنیکه درخور

چنین عصبیانی است مواجه خواهند شد. این بود که پاره ای از مردان برجسته و برگزیده اسلامبول هم که بمناسبت اعتماد و اطمینانیکه بآنها میرفت و همچنین بمناسبت عشق و علاقه محرز آنان بمصالح میهن و ملت، بانجمن دعوت شده بودند پاسخ میدادند که استقبال مخاطرات و تحمل هزینه هائیکه چنین مسافرت بیهوده ای بآنان متوجه میکند، با وجود علاقه سرشاریکه به برآوردن آرزوی ملی دارند، برای ایشان مقدور نخواهد بود، علی الخصوص که پیش از وقت باین نکته پی برده اند که این اقدام فوق العاده هیچگونه موفقیتی را نوید نمیدهد.

ولی، کوئی که همه این مشکلات و موانع کافی نبود؛ کوئی که لازم میآمد مداخله بیگانه هم باین محظورات بیافزاید: چنانکه یکی از فرماندهان ارتش فرانسه به «سیواس» آمد، یعنی ب شهری که ملیون امنیتی برای آن قائل میشدند. فرمانده ارتش فرانسه بوالی میگفت «اگر سازمان انجمن «سیواس» بانجام برسد، ۵ روز پس از تأسیس این انجمن شهر نامبرده اشغال خواهد کردید؛ در اینصورت، خود والی هم در جرگه آنهائیکه بدبختی کشور خود را فراهم آورده اند بشمار خواهد آمد». همانروز، تلگرافی از جانب وزارت کشور، در تأیید و تقویت گفته های ژنرال فرانسوی، بعنوان والی غابره شد.

والی، با حالتی وحشت زده، نزد «آتاتورك» شتافت تا از او استدعا نماید در تعقیب نقشه خود سماجت نکند، و ضمناً او را بمأموریتی که بوی تکلیف شده بود واقف ساخت. مصطفی کمال با منطق توانائی والی را متقاعد ساخته و بدینسان از هراسی که داشت ایمن نبود؛ آنگاه، بقصد «سیواس» حرکت کرد، تا برای رسیدن بمقصد از منطقه ای که مأمورین سلطان در آن کمین گرفته و اجرای نقشه شومی را طرح کرده بودند عبور نماید.

عملیات انجمن «سیواس» باینجا منتهی گردید که اصول متخذ «ارضوم» بر تاسرترکیه بسط داده شد و بعلاوه اصل نوینی هم بآنها افزوده شد، باین مضمون: «مدافعه عمومی و مبارزه ملی بر ضد هر گونه مداخله و اشغالی و بویژه بر علیه هر گونه جنبشی بمنظور برآوردن توقعات و تسهیل تشکیلات یونانیها و ارمنه».

این اصل، خاصه و مقاومت بر علیه فاتحین را بر پایه و اساس متینی استوار میکرد. در انجمن «سیواس»، مسئله مهمی که بمیان آمد این بود که چندن از نمایندگان مایل بودند قیومیت جمهوری دول متحده امریکای شمالی را درخواست نمایند. میتوان گفت که کنکاش در این موضوع از غمخیزات این مجلس است.

خانم «خالد ادیب»، که یکی از معروفترین بانوان دانشمند و نویسنده ترك است، در طی یکی از نامه های خود در این موضوع می نگارد:

«اگر بتوانیم امریکا را بمنافع و مصالح خویش علاقمند سازیم، و این دولت را بعنوان سرپرست با سیاست شوم و منفور اروپای «غاصب» مواجه نماییم، در حقیقت حل آئیه مسئله شرق و مقدرات ترکیه بدست خود ما انجام خواهد گرفت. راست است که امریکا چندین ساله و اشتیاقی ندارد باینکه قیومیت یکی از کشورهای شرق را عهده دار شده و در اروپا دشمنانی برای خود جلب نماید. ولی دعوی آنها (امریکائیه) در زمینه تفوق کمال مطلوب و برتری سبک و سلیقه ای که در قبال اروپائیها برای خود قائل هستند خود محرکی است که آنها را وادار خواهد کرد درخواست صادقانه ما را با پاسخ مثبتی تلقی نمایند.»

در همان زمان، نزدیکترین دوستان مصطفی کمال، یعنی رفعت بیک هم، عقیده خود را در باب سرپرستی بیگانه بدینسان بیان میکرد:

«ما آرزو مند هستیم که استقلال داخلی و خارجی ما کامل باشد. ولی آیا ما خود میتوانیم چنین استقلالی را بدست بیاوریم؟ آیا ما را میگذارند چنین آرزویی نائل شویم؟... حقیقت امر اینست که فرانسه، انگلیس، ایتالیا و یونان باین فکر هستند که کشور ما را تجزیه نمایند. در این صورت، آیا در چنین موردی معقول و منطقی تر نخواهد بود که ما خود سرپرستی يك کشور واحدی را طالب باشیم؟ چنانچه، پیش از تجزیه و تقسیم کشور، سرپرستی چنین دولت معظمی توسل جوئیم، بعدها، لدی الاقتضاء و بمحض پیشآمد فرصت، رهائی از این قید برای ما مقدور و با کمال سهولت میسر خواهد شد. در هر حال، بایستی بقیومیت امریکا تن در داده و همکاری آنرا اقبال نماییم. برای ملت کوچکی، دارای ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفوس، با داشتن وام هنگفتی در حدود ۵۰۰ میلیون لیره،

- ۳۳ -

زندگی بی کمک و یاری بیگانه ممکن نخواهد بود، بویژه در کشور ویران و غروبی که سالیان درازی جنگ خانمانسوزی را تحمل کرده است.

اگر آتش جنگی افروخته شد، یونانیها میتوانند با کشتیهای خود سربازان خود را در «ازمیر» پیاده نمایند؛ ولی ما، آیا با کدام راه آهن نیروهای خود را هدایت خواهیم نمود؟

قیمومیت مخالفتی با استقلال ندارد. ولی اگر حقیقتاً نیرومند نباشیم، آنوقت است که قیمومیت بیگانه ما را درهم شکسته و بسقوط قطعی محکوم خواهد کرد. در اینموقع، هنگامیکه یکی از نمایندگان خواست بر له آزادی و استقلال آغاز سخن نماید، یکی از مأمورین اعزامی اسلامبول عاقبت این مطلب را اعتراف نمود که عزت پاشا، وزیر جنگ نیز با جلب قیمومیت امریکا موافقت دارد و غیر از این سیاست راه نجات و چاره دیگری بنظر او نمیرسد. ولی با اینوصف، پیش از اینکه تصمیم نهائی گرفته شود، نمایندگان بر آن شدند که از انجمن امریکا درخواست نمایند هیئتی برای بررسی باین امر بترکیه اعزام دارد.

در ۱۱ نوامبر، انجمن «سیواس»، پس از انتخاب هیئت نمایندگان، پایان کار خود را اعلام داشته و اعضاء خود را مرخص کرد.

در مدت اجلاس انجمن «سیواس»، وضع کشور رو بخرابی رفته و وخامت بیشتری کسب نمود. آن بخش از نیروهای اشغالی انگلیس، که در «افیون» و «اسکی شهر» گماشته شده بود، مضاعف گردید. ژنرال «میلن» (Milen) به «کنیا» (Konya) رفته والی را ملاقات کرده و او را اغوا نموده بود که علناً با نهضت ملیون مخالفت نماید. در «آنکارا» و «کاستامونو» (Kastamonu) نیز، والی ها بوضع آشکاری از پیشرفت جنبش و توسعه نهضت ملی جلو گیری میکردند. ولی برعکس، فرمانده سپاه «آنکارا»، که بر له انجمن کار میکرد، مخالفین را بخودداری از تند روی دعوت مینمود.

در «مالاتیا» (Malatya) جنبش مهمی بمنظور دستگیری نمایندگان انجمن «سیواس» رویداده بود. والی «الیزیر»، فرماندهی نفرات امنیه و دستجاتی

از کرد ها ، بهمراهی يك تن افسر انگلیسی که از اسلامبول روانه شده بود ، در صدد آن بود که بانجام اینکار مبادرت ورزد . از طرفی نیز ، فرمانده نزدیکترین پادکانها ، یعنی فرمانده نظامی « دیار بکر » هنوز هم برای پیوستن به نهضت ملیون مردد بود ؛ بدین مناسبت ، اجرای امر فرمانده سپاه « سیواس » را ، در زمینه دستگیری شورشیانی که به « مالاتیا » آمده بودند ، موکول باین میکرد که نخست به اسلامبول مراجعه نموده و از حکومت مرکزی کسب تکلیف کند ، و حال آنکه محقق و مسلم بود که نقشه این آشوب و اغتشاش خود در اسلامبول طرح ریزی شده بود .

هنوز در « سیواس » نیروهای منظمی وجود نداشت . فتنه و فساد شورشیانی که در جنوب متمرکز شده بودند مبشر آتیه امید بخشی نبود .

از اینرو ، لازم میآمد که هر چه زودتر بچاره جوئی پرداخت . پس ، بهنگ پادگان « العزیز » امر شد والی و متصرف « مالاتیا » را دستگیر نماید ، و ضمناً چون از فرمانده سپاه ۱۳ « دیار بکر » هیچگونه انتظاری نمیرفت ، او امری بر رئیس ستاد سپاه نامبرده صادر گردید . ولی پاسخهاییکه باین دو امر داده شد هر دو منفی بود : رئیس ستاد پاسخ میداد که هیچکس باحکام او اعتنا نخواهد کرد ، فرمانده هنگ پیاده نیز اجرای امر را موکول باین می نمود که از طریق سلسله مراتب ، یعنی از طرف فرمانده سپاه ابلاغ گردد .

بیدرتنگ ، بدون اندك تأمل و تردیدی ، بهردو پاسخ داده شد :

نخست ، بر رئیس ستاد ، باین مضمون : « خیانت آنهاییکه در « مالاتیا » گرد آمده اند محقق و محرز است ؛ اگر فرمانده سپاه خود داری کند ، میتوانید جای او را اشغال کنید » .

و سپس ، بفرمانده هنگ ، از اینقرار : « اکنون که شما خود بخیانت آنهاییکه در « مالاتیا » جمع شده اند واقف هستید ، نباید خود را نیازمند اوامر دیگری پنداشته و بانتظار این اوامر باشید . پس ، لازم میآید بابتکار خود اقدام کرده و بابتکار خاتمه دهید ، و سپس اگر لازم شد بخود ما ملحق شوید » .

در قبال این دستورات قطعی، هنگ و سپاه هر دو با اجرای امر مبادرت کردند، و بالتیجه شورشیان «مالاتیا» پراکنده شده و بسوریه پناهنده گردیدند. آتاتورک، در چنین موقعی که بصدور و ابلاغ چنین اوامری مبادرت میکرد، هیچ نوع مقام و موقعیت رسمی، و بنا بر این هیچگونه اقتداری نداشت؛ و حال آنکه فتنه «مالاتیا»، چون کامیابی های بزرگی بزماداران اسلامبول نوید میداد، با کمال دقت بدست آنها و بوسیله حکومت مرکزی طرح ریزی شده بود. پس، لازم میآمد که دسائس و نیرنگ هائی را که اسلامبول در قبال انجمن «سیواس» اعمال میکرد، با تدابیر مردانه ای خشی نمود. اینک، ملت ترك از این یبعد عنصر نافذ و سودمندی بدست آورده بود، یعنی هیئتی که صلاحیت داشت بنام سرتاسر جامعه سخن رانده و بنمایندگی ملت بهر گونه اقدام بزرگی مبادرت ورزد.

در ۱۲ سپتامبر، انجمن ملی که با موافقت نظر کلیه سپاههای آناتولی همه مراکز تلگرافی را اشغال کرده بود نفرت خود را درباره صدر اعظم اعلام داشته و بخود وی ابلاغ میکرد که ملت ترك او را مرد زشت سیرت و خیانت کاری می شناسد و بدین مناسبت باو امر میکند که فی الفور مستعفی گردیده و مقدرات ترکیه را بسلطان و جامعه واگذار نموده و بگذارند سلطان با فراغت بال با ملت خود مواجه گردد. ضمناً باو تذکر داده میشد که در صورت خودداری وی ازا اجرای این امر و امتناع از استعفاء، آناتولی همه روابط خود را با اسلامبول قطع خواهد نمود.

صدر اعظم سکوت را بهر امر دیگری برتری داد و بدین جهت روابط با پایتخت از روز ۱۲ ماه قطع گردید.

آنگاه این فکر بمیان آمد که ملت را نباید بی سر و سامان گذاشت: برگزیدن «سر و سامان» مشخصی ضرورت داشت؛ پس بخشنامه ای منتشر شد باین مضمون که تا موقع تجدید مناسبات عادی با اسلامبول انجمن ملی موقتاً حکومت را عهده دار خواهد گردید.

در مقابل این اقدامات اساسی، مردان بسیاری که تا آن موقع از نهضت ملی پیروی

کرده بودند از پذیرفتن چنین خط مشی قاطعی تردید داشتند. حتی، در درون خود انجمن هم این پرسش به میان آمد که آیا چنین وضعیتی با مبانی و اصول اساسی مجلس سازش دارد یا خیر؟

ولی، با تمام این اوصاف، مسئله قطع روابط دوام یافت. در ۱۵ روزه نخستین، حتی آن مناطق و مراکزی هم که با جنبش ملی مخالفت میکردند ناگزیر شدند از اینکه مناسبات خود را با پایتخت موقوف دارند.

فرمانده نیروی انگلیس هیئت نمایندگانی به «آنکارا» روانه کرد، تا در آنجا با فرمانده سپاه ۱۰ داخل مذاکره شده و از طرفی اطمینان دهند که نیروهای انگلیس در کارهای ملیون مداخله نخواهند کرد، و از طرف دیگر هم بپرسد آیا بازگشت عده‌های انگلیسی «مرزین» (Merzifon) رضایت ملیون را فراهم خواهد آورد یا خیر. ملیون پاسخ مثبتی دادند، و بالنتیجه نیروی انگلیسی «مرزین» به سوی «سامسون» رهسپار شد و از آنجا از راه دریا به اسلا مبول حرکت کرد.

بالاخره، در ۲ اکتبر، آناتولی نخستین پیروزی را بدست آورد. هیئت دولت «فرید پاشا»، که دشمنی ملت و نفرت نهضت ملی را بدل سپرده بود، سقوط کرده و «علیرضا پاشا» که سازش بیشتری نوید میداد، مسئولیت سازمان کابینه نوین را عهده دار گردید. ولی دولت نوین، با همه گذشت و سازشی که داشت، حاضر نبود با آناتولی موافقت نماید: زیرا، موافقت وی مستلزم شناختن مجلس ملی آناتولی بود، در موردیکه سلطان حاضر نمیشد بهیچوجه من الوجوه بچنین امری تن دردهد. پس، صدراعظم در غایب تلگراف نخستین بعنوان انجمن ملی، در آغاز و در پایان مطلب هم عنوان و هم امضای تلگراف را حذف نمود، تا بدینسان هیچگونه صلاحیتی برای چنین هیئتی قائل نشده باشد. پس، از آغاز کار هم معلوم بود که در مقابل این دولت هم ادامه مبارزه ضرورت خواهد داشت. با وجود مبادله نامه های مفصل و توسل بوساطت میانجی های بسیاری، عاقبت موافقت و سازش کاملی مقدور نگشت. با اینوصف، سقوط کابینه «فرید پاشا» اثر نیکوئی بخشید: زیرا مراکز و محافل بسیاری، که تا آنوقت مردد مانده بودند،

در تحت تأثیر این پیشآمد به «آنکارا» پیوستند. از طرف دیگر نیز، در «آناطولی» بدادن سازمان متینی که در خور اعتماد و اطمینان باشد مبادرت شد: مأمورین کشوری و لشکری انتخاب شدند؛ دشمنان و مخالفین حکومت ملی نیز به اسلامبول اعزام گردیدند. عاقبت کابینه اسلامبول دریافت که بدون سازش و موافقت با مجلس آناطولی بهیچ کاری موفق نخواهد شد؛ پس، بر آن شد یکی از اعضاء دولت را بمجلس نامبرده روانه نماید تا بدینسان راه حلی اندیشیده شود. وزیر درباری باین مأموریت نامزد گردید، برای اینکه به «آماسیا» (Amasya) رفته و در آنجا با مجلس ملی داخل مذاکره شده قرارهائی را امضاء نماید. همین خود، برای «آتاتورک» و مجلسی که نمایندگی آنرا داشت، بمنزله موفقیت بزرگی بود: زیرا امضای چنین قراری شناسائی او و مجلس نامبرده را محرز میکرد.

ماده نخستین این قرارداد، که در ۱۸ اکتبر ۱۹۱۹ بامضاء رسید وجود و ثبات تاج و تخت سلطان و خلیفه را تأیید می نمود. تصمیمات متخذة انجمن «سیواس» هم اصولاً پذیرفته شدند، بدینسان که قدرت قانونی آنها شناخته شد، ولی مشروط بر اینکه از تصویب مجلس شورای ملی که در «اسلامبول» منعقد خواهد شد گذرانیده شوند. در موقعیکه این گفتگوها ادامه داشت، يك عده مردم بی قید، که در «سیواس» تجمع کرده بودند، بدفتر پست و تلگراف آنجا پناهانده شده و تلگرافی بسطان غابره کردند، باین مضمون که غیر از سلطان عثمانی و خلیفه اسلام دیگری را برای هدایت جامعه برسمیت نخواهند شناخت. اینگونه عکس العملها، که مخصوصاً دولت امپراطوری عرک آنها بود، گاه بگاه پیشآمد میکرد؛ زیرا، مأمورین اسلامبول حتی الامکان سعی میکردند آتش فتنه و فساد را برافروخته و از هرسو دامن بزنند. اینگونه انقلابات غالباً بمقیاس ناچیزی تکرار و تجدید میشد؛ ولی، هیچگاهی دوام و ثباتی نیافته و در اندک مدتی فرونشسته و از بین میرفت.

پیدایش نیروهای ملی

هنوز خیلی مانده بود تا حکومت ملی اساسی بهمزده و رونقی کسب کند. مجلس ملی «سیواس» تکیه گاهی نداشت، مگر ارتش (که ابواب جمعی آن، چنانکه

گفته شد ، تقریباً با فسران انحصار داشت) و نیروهای ملی که اینک چگونگی آنها را شرح می‌دهیم :

پیدایش نیروهای ملی و وجود آنها مبتنی بر این بود که ارتشی وجود نداشت . ارتشهای دشمن بقصد اشغال خاک ترکیه منظمأ بداخله کشور پیشروی میکردند ، آنها در موقعیکه ارتشهای ترکیه بکلی به تحلیل رفته و اهمیت آنها تقریباً ب صفر رسیده بود ، یا اینکه ، در اجرای اوامر دولت ، غالباً از ابراز اندک مقاومتی هم خودداری مینمودند ، چنانکه در «ازهر» هم در قبال ورود دشمن متجاوز ، بر حسب امر دولت ، هیچگونه مقاومتی بعمل نیامد . اهالی ، از دیدن این وضعیت ، سخت متقلب گردیده و بر آن شدند که خود بتدابیر لازمه ای توسل جویند . نمایشهای نخستینی که باین منظور داده شد از جانب دهقانانی بود که گروههای مسلحی سازمان داده و کوه ها را اشغال کردند . این دستجات بیشتر در «آیدین ، اودمیش و آق حصار» تشکیل یافتند .

پهلوی بپهلوی همین دستجات ، گروههای دیگری بفرماندهی افسران ارتش تشکیل میشدند : زیرا افسران ترك ، چون عده ای نداشتند ، چاره منحصر بفرد را در این میدیدند که « باین طرز متوسل شده و فعالیت خود را در راه هدایت خود اهالی اعمال نمایند . علاوه بر اینها ، دستجات دیگری هم بود که از زمان سازمان « انجمنهای دفاع حقوق آناتولی و تراس » تشکیل شده و تدریجاً تا زمان گشایش انجمن « سیواس » توسعه یافته و اهمیتی پیدا کرده بودند ؛ بسیاری از آنها بوسیله افسران ارتش ، و برخی هم بوسیله راهزنان جنایتکاری که تا آن موقع در کوهها متواری بودند هدایت میشدند . « دمیرجی » (Demirdji) و « ادهم » (Edhem) معروفترین راهزنان مسلحی بودند که از دیرگاهی کوهستان را مأمن خود ساخته و در پناه آن از خطر مجازات ایمن میزیستند . حکومت ملی ناگزیر بود در قبال دستجات اخیر ، که خدماتی متقبل شده و مخصوصاً نشانندن آتش فتنه و فساد و دفع طغیان و عصیان داخلی را عهده دار گردیده بودند ، با حزم و احتیاط و با خونسردی ، متانت و مدارا رفتار نماید .

اینک شرح حال « ادهم » و پیروان او من باب مثال یادآوری میشود :

«ادهم» ، از وقتیکه پسریکی از والی های قدیم را برداشته و بکوهستان برده بود، تا بدینسان مبلغی بعنوان فدیة از والی بدبخت دریافت دارد، بارهزنی، غارت و یاغیگری بسر میرد و بدین مناسبت نیز همیشه در کوهها متواری بود . پس از اینکه یونانیها «ازمیر» را اشغال کردند و بالنتیجه جبهه ای در «سما» آراسته شد، اوهم از کوهستان پائین آمده و خدمات خود را بفرمانده جبهه عرضه داشت . فرمانده جبهه، بامشکلات و تضییقاتیکه در پیش داشت ، نمیتوانست پیشنهاد او را نپذیرد ، بویژه در موردی که لاقلاً از نظر رشادت و جسارت در خور اعتماد وی بود . پس، «ادهم» و یکعهده پانزده نفری از پیروان او گروهبانی سازمان داده و برای دفاع از جبهه « صالحلی » حرکت کردند . این شخص متهور ، که مرد مدبر ، مدبر ، خوش صحبت و با نیرنگی بود در سایه این امتیازات توانست در اندک مدتی ابواب جمعی گروهبان خود را بپایه ای برساند که بتوان آنرا مانند عمده ترین نیروهای مقاومت ملی برای سرکوبی عده های اعزامی سلطان روانه نمود . همینکه حکومت ملی «سروسامانی» پیدا کرد ، اسلحه و مهمانی (از قبیل مسلسل ، توپ و بمب و غیره) در اختیار آن گذاشته شد ؛ بدینسان، هنگامیکه انحلال آن ضرورت یافت ، نیروئی معادل نیروی لشکری کامل بدست آورده بود .

در پاره ای موارد هم دهقانان ، بجای اینکه دستجات مسلحی تشکیل دهند ، غالباً باین قصد مجوز میشدند که از دهات و آبادیهای خود دفاع نمایند . در این موضوع نیز ، یکی از ژنرالهاییکه در جنگ شرکت داشته است یادداشتی بیادگار گذاشته است ، باین مضمون : « من خود مشغول پیمودن جبهه « ازمیر » بودم ، برای اینکه در تقسیم اسلحه ایکه موفق شده بودیم بطور قاچاق از اسلامبول وارد کنیم نظارت داشته و در این عمل مراقبت نمایم . هنگامیکه مشغول بودیم این اسلحه را میان دهقانان پخش کنیم ، یونانیها باین امر واقف شده و بدین مناسبت در سمت « آق شهر » حرکت کرده بودند . فرمانده جبهه نقطه ایکه بانجار رسیده بودم (افسری بود که اکنون نماینده پارلمان است) هیچگونه نیروئی در اختیار نداشت .

من باینفکر بودم که چگونه بایک گردان یونانی، که داشت نزدیک میشد، مواجه شده و چگونه با آن برخورد خواهد کرد، و از این حیث سخت نگران بودم. ولی، فرمانده جبهه سوارانی را که دهات اطراف بنمایندگی خود فرستاده بودند نزد خود خوانده، خط سیر دشمن و موضعهای را که دهقانان بایستی اشغال نمایند بآنان نشان داده، و آنگاه نمایندگان هر یک در سمتی رو بدهات خویش رهسپار شدند. هنوز نیم ساعت از این میانه نگذشته بود که جلگی برگشته و فرمانده جبهه گزارش میدادند که اهالی فلان آبادی با فلان مقدار اسلحه بفلان نقطه حرکت کرده است که فی الفور بدشمن حمله نماید. این گزارشها و این اخبار با سرعت و نظم شگفت آوری چنان پی در پی واصل میشد که گوئی در قرارگاه ارتش منظمی با سربازان جنگ آزموده ای سر و کار داریم و هیچگاهی متصور نبود که در مرکز هدایت جنگی که دهقانان عهده دار عملیات آنند حضور یافته ایم. عاقبت، گردان یونانی، چون از هرسو با آتش مواجه گشته و به پیشروی کنسیدی محکوم شده بود، مجبور شد پشت بدشمن کرده و بعقب نشینی تن در دهد.

حتی زنها نیز در مبارزه شرکت داشتند؛ بمناسبت دیدن زنی که در جنگ زخمی شده و بدین جهت بعقب حمل میشد، از جوانی پرسیدم که چگونه بهدایت بانوان بمیدان نبرد تن در داده و راضی شده اند. جوان مزبور پاسخ داد و گفت: « ما آنها را بجنگ نمیریم؛ خود آنها هستند که دنبال ما رهسپار میشوند، و در تأیید این مطلب، سخن را دنبال کرد و گفت: « امروز ماوزر نوی را که بمن داده بودید با خود برده بودم؛ چندی بعد، هنگامیکه حکم رزم اعلام گردید، سلاح خود را برداشته و سوار اسب شدم تا به پست خود پیوندم؛ در این میانه، مادر و خواهر بزرگ خود را دیدم که تفنگ شکاری مرا برداشته و دنبال من براه افتاده اند. پس، بآنها رو کرده گفتم: برگردید بخانه، من باید بجبهه بروم؛ در جبهه کاری نیست که شما بانجام آن بپردازید.

مادرم چنین پاسخ داد: « تو بفکر خودت باش و در کار ما مداخله نکن؛ ما نیز میرویم که از شرافت خود دفاع کنیم».

- ۴۱ -

چون من اصرار و ابرامی بخرج میدادم ، تا آنها را بخانه برگردانم ، مادرم متغیر شد و گفت : من که تو را بوجود آورده و بزرگ کرده ام اجباری ندارم که از امر و نهی تو پیروی کنم ؛ در اینصورت ، تو نمیتوانی امروز تکلیفی برای من تعیین کنی . تو هر چه میخواهی بکن ؛ اما بدان که نه من و نه خواهرت را نمیتوانی بخانه برگردانی !

و چون دیگر هیچ اثری بسخنان من مترتب نبود ، ناچار باتفاق زنهای بمیدان نبرد عازم شدیم .

حکایت دیگری را که آن نیز روح نهضت ملی ترك را نشان میدهد اینك شرح میدهیم :

« در واکن ها جا نبود ؛ من خود یقه را بالا زده و بدون هیچگونه علامت و نشانی در داخل واکنی مسافرت میکردم که دهقانان و اسرای قدیمی جنگ ، در مراجعت بمیهن خود ، اشغال نموده بودند . یکی از آنان ، بنا بر گفته خویش ، در ۲۰ سالگی آبادی خود را ترك کرده و به « یمن » اعزام گردیده بود ؛ و در طی سالیان درازی ، با حوادث و سوانح گوناگونی مواجه گشته و چهار سال متوالی در زندانهای هندوستان و مصر بسر برده و اینك بالاخره بمیهن خویش مراجعت میکرد . در یکی از ایستگاه ها ، چون پیر مردی سوار واکنی شد ، این جوان ناگهان او را در آغوش گرفت و سراسیمه پرسید :

بگو ببینم ، سلیمان آقا ، برای مقاومت بادشمن ، آیا گروه مسلحی در آبادی ما تشکیل یافته است ؟ من که برای تجاوز و تاخت و تاز چنین دشمنی چندان اهمیتی قائل نیستم ، ولی مشروط بر اینکه ، عملیات او ناگهانی نبوده و دفعته ما را اغفال نماید !

پیر مرد چنین پاسخ داد :

نگران نباش ! نخست بیا ، تاچندی به آسایش پردازی ؛ سپس ، همه باهم گروه مسلحی تشکیل خواهیم داد .

جوانمرد در پاسخ او گفت :

دیرگاهی است که من روی آسایش بخود ندیده و یکباره آنرا فراموش کرده ام ، نباید بهیچ عنوانی تأمل کنیم ، عقب نشینی درخور جوانان نیست ! .

فکر مبارزه برضد این بیگانه ایکه بمیهن تجاوز نموده بود سرتاسر کشور را فرا گرفته و با سرعت برق منعکس میشد ؛ ازهر سوئی ، گروه های مسلح نیروی ملی بیکدیگر پیوسته و برای مدافعه و مبارزه آماده میشدند . در همان موقعیکه در مناطق غربی کشور دستجاتی برای دفع شر یونانیها به سازمان خود میپرداختند ، در مناطق جنوبی نیز ، یعنی در « سیلیسی ، اورفا ، آئین تاپ و مرعش » گروه های مسلحی برضد انگلیسها و فرانسویها تشکیل میشدند . از گروه های ملی ، آنهاییکه بوسیله افسران ارتش ترك تعلیم یافته و تحت فرماندهی آنها هدایت میشدند عملیات بزرگی انجام داده و شاهکار های برجسته ای بیادگار گذاشته اند . مثلاً ، در « پوسانتی » (Posanti) ، گروهی که يك گردان فرانسوی را محاصره کرده و کلیه نفرات آنرا اسیر نمود ، عده ای معادل نصف عده فرانسویها در اختیار داشت .

سازمان حکومت ملی

حکومت اسلامبول عاقبت خود را ناگزیر میدید از اینکه با « آناطولی » داخل مذاکره شود . عمده ترین مطلبی که در کنکاشهای « آماسیا » بمیان آمد مسئله برگزیدن نمایندگان و کشایش مجلس کبیر ملی بود . قرار بر این گذارده شده بود که اکثریت کرسیهای پارلمانی بنمایندگان انجمنی که به « آناطولی » متکی بود واگذار شود ، تا بدینسان نمایندگان انجمن اخیر زمام امور را در دست گرفته و در رأس حکومت قرار گیرند .

از جمله مسائل عمده ایکه کنکاشهای مهمی بمیان آورد ، مسئله تعیین مقر پارلمان بود که در نخستین مرحله اهمیت قرار گرفته بود ، زیرا ، اگر جلسات آن در خود اسلامبول منعقد میشدند ، محققاً پارلمان با نفوذ و اقتدار نیروهای متفقین مواجه میگردد ، و از اینرو شاید هم موفق نمیشد رویه و رفتاری مغایر خط مشی دولت اختیار نماید . اتخاذ چنین سیاستی هم باتوقعات آناطولی کاملاً مخالفت داشت . از طرفی نیز ، دولت اسلامبول از آنجائیکه احساس میکرد که دعوت مجلس نوین

بسقوط آن منتهی خواهد شد ، بهیچ قیمتی حاضر نمیشد غیر از اسلامبول محل دیگری برای گشایش آن قائل گردد .

پس پیشنهاد « آناتولی » ، دایر براینکه اقلان نمایندگان پارلمان پس از اینکه انتخاب شدند نخست به « آنکارا » رفته و بایشوایان و قاتدین ملت مذاکره نمایند ، با هیجان سختی تلقی گردید . حتی ، در میان خود نمایندگان پارلمان هم راجع باین موضوع اختلافاتی وجود داشت ، هنوز هم بسیاری از آنان حاضر نبودند باین امر تن در دهند که امپراطوری عثماني پایتخت دیگری غیر از « کهن شهر اسلامبول » ، و مافوق دیگری غیر از سلطان انتخاب نماید .

یکی از نمایندگان پارلمان ، که در همین اوقات در پایتخت بسر میبرد ، در این موضوع مینویسد : « در موردیکه پارلمان به نیروهای ملی پیوسته و بانفاق آنها با سلطان مخالفت ورزد ، آناتولی چه تکلیفی خواهد داشت ؟ آیا از نیروهای ملی پیروی خواهد نمود ؟ ... » . چنانکه می بینیم ، در میان کسانی که در « اسلامبول » در رأس جامعه و حکومت قرار گرفته بودند ، و بدفع دشمنی که متکی بامپراطور بود تصمیم قطعی گرفته بودند ، فکر « حاکمیت ملی » که میبایستی بعدها رونق بسزائی کسب نماید هنوز هم مانند خیال خامی تلقی میگردید .

در اینموقع ، کمال پاشا یگانه مردی بود که استخلاص کامل میهن را در این میدید که مقدرات کشور بخود ملت واگذار شده و دست سلطان هم از مداخله در امور کوتاه شود .

در مقابل همه این مشکلات ، مجلس ملی « سیواس » تصمیم گرفت که جلسات پارلمان در اسلامبول منعقد گردد . سپس ، رأی داده شد که همین مجلس به « آنکارا » انتقال داده شود ، آنهم بمناسبت موقعیت مرکزی این شهر و همچنین بمناسبت علاقه بسزائی که نسبت بنهضت ملی نمایش داده بود . پس ، « آتاتورک » ، بسمت ریاست مجلس در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹ ، به « آنکارا » رهسپار گردیده و با حسن اقبال کاملی بشهر ورود نمود ؛ آنگاه ، بانتظار رسیدن نمایندگان و گشایش مجلس ، بیدرنگ بسخترانی و تبلیغ پرداخت ، و در طی سخنرانیهای مهیجی مفهوم و معنی

نهضت ملی را تشریح کرده و موجبات پیدایش آنرا باذهان عمومی تلقین نمود . بدینسان ، میان ملت و راهنمای ملت تماس و ارتباط نزدیکی بوجود آمده و بالتیجه باعتماد متقابلۀ فیما بین منتهی گردید .

نمایندگان جدید به «آنکارا» رفته و در آنجا مراسم سوگند را بجا آوردند ، باین مضمون که « درقبال اراده ملی ، وفاداری کاملی مشهود ساخته و در ایفای این وظیفه مقدس پایدار بمانند » . آنگاه ، به اسلامبول حرکت کرده و در آنجا « میثاق ملی » را تصویب کردند . این اقدام نخستین و یگانه گام بلندی بود که برداشتن آن برای آنان مقدور گردید ؛ زیرا ، همانطوریکه کمال پاشاهم پیش بینی کرده بود ، از روز نخستین بانفوذ متفقین و تهدیدات گوناگون آنان مواجه شدند . بالتیجه ، وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش ، که از آغاز کار اصرار و ابرام کاملی بخرج داد بود برای اینکه پارلمان در اسلامبول مفتوح گردد ، در اثر مداخله ژنرال « میلن » (Milen) مجبور شد از کابینه کناره گیری نموده و مستعفی گردد ؛ ضمناً ، یکی از نمایندگان نیز که بریاست پارلمان انتخاب شده بود ، دستگیر گردید . بدینسان ، نیروهای فاتح یعنی متفقین پارلمان را ملزم میکردند باینکه اراده و رأی آنها را در نظر بگیرد ، تا از غلطرات سختی ایمن باشد .

از طرفی هم ، نفوذ سلطان نیز یکی از عوامل عمده ای بود که در کار تأثیر می بخشید . کار بجائی رسیده بود که آن بخش از نمایندگان ملت ، که به « آنکارا » رفته و در آنجا وعده هائی داده بودند ، پس از رسیدن به اسلامبول میترسیدند که عقیده و رائی از خویشان ظاهر سازند .

خوشبختانه ، میثاق ملی ، که رئوس مسائل آن در «ارضروم» و «سیواس» بتصویب رسیده و متن آن نیز در «آنکارا» بوسیله مصطفی کمال پاشا بنمایندگان تسلیم شده بود ، در نخستین جلسه پارلمانی اسلامبول بمحض گشایش آن پذیرفته شده و در آنجا هم تصویب گردیده بود . این بود که ملت ، از آن بیعد ، برنامه قاطعی برای اعمال فعالیت خود بدست آورد : یعنی ، خط مشی قاطعی که میتوانست ، علی رغم کلیه وقایعی که ممکن بود بعد ها پیشآمد کند ، در دست گرفته و با اطمینان

و اعتماد کاملی اعمال نماید. این برنامه همان است که اکنون راه «لزان» را بروی ملت ترك باز میگرد.

اینك متن میثاق ملی، که در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۰، در پارلمان اسلامبول تصویب گردید، ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرد:

میثاق ملی

نمایندگان پارلمان عثمانی، در تصویب و امضای میثاق ملی که در پائین نگاشته میشود، اصول مندرجۀ آنرا مانند اصول نهائی وقاطعی قلمداد کرده اند، یعنی بمنزله اصولی متضمن درجۀ نهائی فداکاریهای ممکنه ای که ملت عثمانی بتواند برای تأمین صلح با شرافت و با دوامی بآنها تن در دهد:

ماده ۱ - تکلیف قطعی آن بخش از خاک امپراطوری عثمانی، که سکۀ آن با اکثریتهای تازی انحصار داشته و در موقع انعقاد پیمان متارکه جنگ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ در اشغال ارتشهای دشمن بوده است، از طریق مراجعه به آراء اهالی محل تعیین خواهد گردید. بخشهای دیگر خاک امپراطوری عثمانی، واقعه در دوسمت خط اشغالی، که سکۀ آنها عبارت از اکثریت مسلمان عثمانی نژاد است که توده های مختلفۀ آن، در سایه وحدت علائق مذهبی و فکری، یکسانی احساسات و یگانگی کمال مطلوب، احترام متقابلۀ ای جهه حقوق فنی و موقعیت اجتماعی خویش قائل میباشند، جامعه واحدی را تشکیل میدهند، و این جامعه حاضر نخواهد شد بهیچ عذر و بهانه و عنوانی که باشد وحدت خود را از دست داده و هیچگونه پراکندگی، تفرقه و تجزیه ای را تحمل نماید.

ماده ۲ - اما راجع به ولایات قارص، اردهان و باطوم (که اهالی آنها آزادانه رأی داده بودند که دیگر بار به میهن خود ملحق گردند) امضاء کنندگان این میثاق موافقت نمیدانند که لدی الاحتیاج بی درنگ استفتاء دیگری آزادانه معمول گردد.

ماده ۳ - اساسنامه قضائی «طراس غربی» که تنظیم آن به صلح ترکیه موکول

- ۴۶ -

شده بود ، بایستی بر پایه اراده مشترك خود اهالی آنجا ، که آزادانه و از طریق استفتاء عمومی کسب شده باشد ، مبتنی گردد .

ماده ۴ - امنیت اسلامبول پای تخت امپراطوری عثمانی و مقر خلافت و دولت ، و همچنین امنیت دریای « مرمره » بایستی از هر گونه تهدید ، مخاطره و آسیبی محفوظ باشد .

بمحض اینکه این اصل عرز و مسلم پذیرفته شد ، امضاء کنندگان حاضر هستند تصمیم مشترکی را که دولت امپراطوری عثمانی از یکطرف و دول معظمه ذینفع از طرف دیگر در زمینه گشایش بغازها بروی تجارت دنیا و مواصلات بین المللی اتخاذ کنند برسمیت شناخته و رسماً آنرا تقویت و تنفیذ نمایند .

ماده ۵ - دولت امپراطوری عثمانی حقوق اقلیت ها را محترم خواهد شمرد ، ولی تا حدودی که معاهدات منعقدۀ بین متفقین و متحدین برای اقلیت های کشورهای دیگری قائل شده باشند .

از طرفی هم امضاء کنندگان اعتماد و اطمینان کاملی دارند که اقلیت های مسلمان کشورهای همسایه نیز ، از لحاظ حقوق خویش ، از همین وثائق و تضمینات بهره مند خواهند گردید .

ماده ۶ - از نقطه نظر تأمین تکامل ملی و ترقیات اقتصادی ، بمنظور دادن سازمان بهتر و کاملتری که در خور کشور متمدنی باشد ، امضاء کنندگان این میثاق داشتن استقلال مطلق و آزادی عمل کاملی را مانند « نخستین شرط اصلی » وجود و بقای ملت می پندارند .

بنابراین ، ما امضاء کنندگان این میثاق با هر گونه تضییقات قضائی یا مالی که تکامل ملی را تهدید کرده و یا اینکه بوقفه اندازد سخت مخالفت خواهیم نمود .

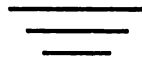
برنامه انجام تعهدات و تکالیفی که بر ملت ترك تحمیل خواهد شد نباید با این اصول مغایرت داشته باشد .

امضای این میثاق تنها کاری است که پارلمان بانجام آن موفق گردید : زیرا ، چنانکه در « آنکارا » هم پیش بینی شده بود ، از آن ببعد مداخلات متفقین اقدام

بهرامری را ممتنع ساخت، تا عاقبت در ۱۶ مارس ۱۹۲۰ پارلمان تعطیل و نمایندگان آن پراکنده شدند؛ از اعضای مجلس، آنهاییکه دستگیریشان میسر شده بود به «مالت» تبعید شدند؛ سربازان عثمانی که در شهر ساخلو داشتند همگی اسیر شدند و سرتاسر شهر با نیروی متفقین اشغال گردید. برخی از نمایندگان هم، که موفق به رهائی شده بودند، به اناطولی پناهنده شدند. در ۱۹ مارس، برای کشایش پارلمان نویی، انتخابات نویی آغاز گردید، ولی بدون اینکه این دفعه از اسلامبول سخنی بمیان آید.

از آن بعد، با اینکه هنوز هم بسیاری از مردم غیر از سلطان دیگری را برسمیت نشناخته و حتی باین فکر بودند که از متفقین پیروی نمایند، بیشتر ملیون بعملیات اخیر چشم دوخته و منتظر عکس العمل آنها ماندند، و همین خود اعمال سیاست کمال پاشا را تسهیل نمود. این بود که باوجود سرگردانی و تردید بعضی از ولایات، عاقبت مجلس کبیر ملی در ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ «در آنکارا» گشوده شده و در ۲ مه نیز دولتی بعضویت ۱۱ وزیر تشکیل گردید.

از این تاریخ بعد، مقدرات ملی، که تا آن موقع از سستی و زبونی انجمنهای گوناگون پیروی میکرد، بر پیروی اراده و تصمیمات پارلمان واحد و دولت واحد مشروعی که یکدیگر را تقویت میکردند محول گردید. مجلس کبیر ملی، بمحض اینکه کشایش یافت، مصطفی کمال پاشا را بریاست خود برگزیده و از آن بعد نیز آنی از رئیس خود منفک نشد.



معاهده «سور»

اصولاً، عمل اشغال اسلامبول بوسیله متفقین و رفتار خود سرانه ای که در این شهر اختیار کردند نتایج سودمندی بخشید، نخست برای اینکه بترکها مدلل داشت که نباید به عدالت و انصاف دشمنان فاتح اندک امیدی ببروراندند و مخصوصاً از این لحاظ که تعدی و تجاوز آنان احزاب مخالف و مجامع منافق ترکیه را باتحاد و ائتلاف وادار نمود. این بود که از تاریخ گشایش مجلس کبیر ملی دولت نوزاد ترکیه فعالیت بسزائی بخرج داد، برای اینکه در داخله کشور بقایای امپراطور پرا متحد ساخته و به مقاومت مردانه ای وادار سازد، و از طرفی هم به جلب یاری و کمک دولت بیگانه ای توفیق یابد.

دولت بالشویک نخستین دولت بیگانه ای بود که باتحاد با ترکیه آنوقت تن در داده بود. اتفاقاً، این دو ملت اروپای شرقی منافع یکسان و مصالح متشابهی داشتند، که میبایستی با یاری و کمک یکدیگر تأمین نمایند. هر دو دشمنان مشترکی داشتند که میبایستی باتفاق دفع کنند. این بود که هر دو نزدیکی و دوستی یکدیگر را مغتنم شمرده و با وحدت فکری که از همدردی ناشی میشود اقبال کردند. طولی نکشید که از جانب مجلس ملی ترکیه هیئت نمایندگانی بریاست وزیر امور خارجه به مسکو اعزام گردید، تا در آنجا با انعقاد قراردادی مناسبات و روابط فیما بین را تنظیم نماید.

در این قرار داد که بر «حق حاکمیت ملل» و ضرورت «دفع دشمن مشترکی» مبتنی بود، این اصل تصریح شده بود که «طرفین متعاهد هیچگونه معاهده ای را که بر طرف متعاهد دیگر تحمیل شده باشد برسمیت نخواهند شناخت»؛ بعلاوه، هر دو طرف این نکته را تأیید میکردند که «غیر از حکومت ملی هیچ حکومت دیگری صلاحیت بستن پیمانهای بین المللی را نخواهد داشت». بالاخره، مرزهای میان هر دو کشور بوسیله همین قرار داد تعیین شده بود.

هنگامی که این گفتگوها دنبال میشد، متفقین متن پیمان صلح را به دولت عثمانی تسلیم داشتند (۱۱ مه ۱۹۲۰). متفقین، چون تشخیص داده بودند که بیش از این ادامه وضعیت خطرناک است، تصمیم گرفته بودند در بستن پیمان آشتی تسریع نمایند، برای تأمین این منظور هم کنفرانسی در «سان رمو» (San Remo) تشکیل دادند تا متن پیمانی را، که میبایستی در «سور» (Sèvres) با امپراطوری عثمانی تحمیل گردد، تنظیم نمایند.

رئیس هیئت نمایندگان اعزامی عثمانی به حکومت اسلامبول تذکر میداد که این پیمان «هیچگونه حق حاکمیت، و حتی هیچ نوع عنوان حکومت و دولتی» برای امپراطوری عثمانی قائل نمیشود، و در این صورت اگر امپراطوری عثمانی، به پذیرفتن آن تن در دهد، مثل این است که «از این حق حاکمیت و عنوان حکومت و دولت» چشم پوشیده و منصرف شده باشد. هنگامیکه روزنامه های اسلامبول متن پیمان را انتشار دادند، یأس و نومیدی کاملی سراسر کشور را فراگرفت، و در هر نقطه ای اغتشاش سختی رویداد. مجامع و انجمنهای بسیاری تشکیل یافته و در طی سخن رانیهای مهیجی آئین عمومی را با ندای بلند منعکس کردند، باین مضمون: که «ملت ترك حاضر نیست به هیچ گونه صلحی منافعی حیثیت، شرافت و شیون ملی خود تن در دهد». متفقین ضرب الاجل يك ماهه ای مقرر نموده بودند، که در طی آن امپراطوری عثمانی پیمان آشتی را بپذیرد. موعد یکماهه سپری شده بود، و با این وصف سلطان و صدر اعظم وی با وجود ناتوانی و زبونی که در برابر متفقین داشتند، جرئت نمیکردند با مضای پیمان مبادرت ورزند. مسئله تمديد مدت ضرب الاجل بمیان آمد، و بالنتیجه ۱۵ روز دیگر بمدت آن افزوده شد. صدر اعظم خود شخصاً بپاریس رفته و در آنجا در ۲۵ ژوئن یادداشتی، در زمینه درخواست تخفیف تحمیلات و شرایط معاهده صلح، بوزارت امور خارجه تسلیم داشته و در ۱۴ ژوئیه اعتراضات خود را تجدید نمود، تا عاقبت در ۱۷ ژوئیه بوی پاسخ دادند که «بایستی در زمینه قبول یا رد کلیه شرائط صلح تصمیم بگیرد». دیگر بار، گفتگو

و کنکاش بسیاری در اسلامبول بمیان آمد ، تا عاقبت در ۱۵ اوت بامضای پیمان صلح منتهی گردید .

غالباً ، در مورد معاهدهٔ صالح « سور » چنین گفته اند که این پیمان بمنزلهٔ فرمان اضمحلال امپراطوری بوده است . در هر حال ، این پیمان « قرار تجزیه » آن بود ؛ در امپراطوری عثمانی مناطقی بود که عناصر مختلفی ، غیر از توده های ترك نژاد ، در آنجا بسر میردند ؛ بموجب پیمان صلح نه تنها مناطقی بیگانه نشینی که خود ترك ها هم مطابق میثاق ملی خویش طالب آنها نبودند میبایستی از امپراطوری منتزع گردند ، بلکه يك بخش از مناطقی لایتنجری ترکیه هم باقتضای سیاست فاتحین تقسیم میشد . « تراس شرقی » « از میر » و اطراف آن به یونان داده میشد ؛ شش ولایت از ولایات شرقی بارمنستان واگذار میگردد ؛ و بالاخره « سیلیسی » بسوریه تسلیم میشد .

درداخلهٔ « این ترکیهٔ بی دست و پائی که روی جلگه میماند » ، کمیسیون بیگانه ای گماشته میشد که امتیازات قضائی و منافع دیگر بیگانگان را ، بنام « کاپیتولاسیون » حفظ کند ، راست است که اسلامبول به سلطان واگذار میشد ولی ضمناً این شرط را بوی گوشزد میکردند که اگر از حدود خود تجاوز کند ، دیگر بار پایتخت را از وی منتزع خواهند نمود .

کمیسیون مخصوصی تشکیل یافته بود ، که با بودجه ، پرچم و نیروی تأمینیهٔ مخصوصی سیادت بغازها را در دست گیرد .

گوئی که در نظر فاتحین این همه مصائب کافی نبود : صرف نظر از تمام این تحمیلات کمرشکن ، تازه آن بخش از خاک ترکیه هم که متفقین لطفاً بخود ترکها واگذار میکردند بدو منطقهٔ نفوذ (فرانسوی و ایتالیائی) تقسیم میشد ، آن هم با تحمیل قرضهٔ کمرشکنی که هر گز دولت نتواند باستهلاك آن توفیق یابد .

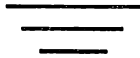
تحمیل چنین پیمان کمرشکنی خود بمنزلهٔ خبط و خطای بزرگی بود که از متفقین سرزده بود . همین متفقین که با اصرار و ابرام زیادی خویشتن را غمخوار اقلیتهای یونانی و ارمنی معرفی کرده بودند ، اینک نسبت بتودهٔ ترك نژاد مناطقی که به تقسیم آنها مبادرت میکردند کمترین توجهی ابراز ننموده و مقدرات این عناصر ترك را

با کمال خونسردی و بی اعتنائی تلقی میکردند، و حال آنکه همین عناصر اکثریت عمده اهالی «آناطولی» و «تراس» را تشکیل میدادند. بعقیده ترکها، متفقین با تحمیل شرایط طاقت فرسائی اهالی را سخت مأیوس کردند، تا جائیکه کاسه صبر آنها لبریز گردید، و همین خود دیگر بار موجبات خونریزی را فراهم ساخت: زیرا، تحمیل پیمان مستلزم این بود که متفقین در دفعه دیگر به نیروی اسلحه خویش توسل جویند. «ونیزلوس» نخست وزیر یونان، که در حقیقت پشاهنك ابن جریان بود کوشش بسزائی بخرج داد تا شاید موافقت انگلستان را تحصیل نماید. یکی از نامه های وی که در شماره یکم دسامبر ۱۹۲۲ روزنامه فرانسوی «مان» انتشار یافت، نیرنگها و دسائس او را مدلل میسازد. «ونیزلوس»، در طی این نامه، شرح داده است که چگونه «للوید جرج» را باین امر متقاعد ساخت که ارتش یونان دریای «مرمره» را بر علیه حملات مصطفی کمال پاشا حفظ و حراست کرده و بدینسان با بقای موقعیت آن توفیق یابد. پیشرفت و موفقیت یونانیها میبایستی باینجا منتهی گردد که ترك ها بامضای پیمان تن در داده و تسلیم گردند. برای تحصیل چنین موقعیتی، «ونیزلوس» خود را نیازمند هیچگونه کمکی نمی پنداشت. تصمیم وی بر این بود که در صورت عدم موفقیت هم بگردآوری نیروی بیشتری مبادرت و در اینصورت بكمك مادّی انگلیس توسل جوید، مشروط بر اینکه مسئله تقسیم خاك تركیه عملی شده و خود ترکها نیز بجلگه های بلند آناطولی رانده شوند تا ملت یونان به احضار و بسیج نیروی بیشتری تن در دهد. «ونیزلوس»، در پایان سخن، اطمینان میداد که «للوید جرج» متقاعد شده و این تدابیر را تصویب کرده است. بعلاوه، در طی تلگرافی هم که از لندن بوزیر جنگ یونان مخابره میکرد، چگونگی سازش و موافقت خود را با «للوید جرج» شرح داده و تصریح مینمود که، در صورت خود داری ترکها از امضای عهدنامه و یا پیشآمد مشکلاتی در اعمال آن، چه تدابیری اتخاذ خواهد گردید. بعقیده وزیر انگلیس انتظار كمك از جانب ایتالیا نداشت؛ بعلاوه، در فرانسه هم عقاید و افکار عمومی بامسئله تجاوز به خاك تركیه موافقت نداشت. راست است که رئیس ستاد ارتش انگلیس صراحتاً گفته بود که در این عملیات کامیابی نصیب یونانیها نخواهد شد؛

- ۵۲ -

ولسی مواعید سیاستمدار یونانی وزیر و دیپلمات انگلیسی را متقاعد کرده بود ، تا جائیکه نگرانی رئیس ستاد ارتش را بر مبالغه و فرط احتیاط حمل میکرد . ولی ، کمیسیون بازرسی متفقین ، که مأمور بود در زمینه دست اندازی یونانیها به « ازمیر » تحقیقاتی بعمل آورده و نظریات خود را اعلام دارد ، در طی گزارش خود چنین نتیجه گرفته بود که از عواطف و احساسات ملی تر کها مقاومت سختی دیده شده بود ، و از این رو تر کها زیر این بار نخواهند رفت که « ازمیر » بیونان ملحق گردد ، مگر اینکه با نیروی کمر شکنی مواجه شوند ، یعنی با عملیات نظامی مؤثری که یونان به تنهائی قادر نخواهد بود با پیروزی و موفقیت هدایت کرده و دنبال نماید . هیچ يك از این نظریات صائب ، که مردان صلاحیت داری گوشزد نموده بودند ، موقع انعقاد صلح ، در تنظیم پیمان رعایت نشد .

در ۲۲ ژوئیه ، یونانیها پیشروی خود را دنبال کرده باشغال « بورسا » (Bursa) و « بالیک اسیر » (Balikessir) مبادرت ورزیدند : ولی ، چنانکه از وقایع و پیشآمد های آتی هم استنباط خواهد شد ، این اقدام ، بخلاف شایعات آنروزه ، به تحمیل شرایط کمر شکن پیمان آشتی منتهی نشد .



شورشهای داخلی

پس از اینکه ارتش، کارکنان کشوری و لشکری، و دانشمندان به ملیون پیوستند، حکومت ملّی عملاً صورتی بخود گرفت. درباریان اسلامبول چون این نهضت را مانند قیام و انقلابی تلقی میکردند، بر آن شدند که بهمین سلاح تشبّت جسته و از راه دسیسه و نیرنگ آتش فتنه و فساد را دامن زده و بدین سان شورشهایی برضد حکومت ملی برپا نمایند. این بود که از آن بیعد به اغفال، تهییج و تحریک مردم مبادرت کردند، تا اینکه حکومت نوزاد «آناطولی» را از هرسو با حملات گوناگون مواجه سازند. عوامل عمده انقلابات آناطولی عبارت از عناصر زیر بود:

۱ - عناصر غیر ترک، که مستقیماً بادر بار امپراطوری سروکار داشتند (مانند چرکس ها و گرجی ها)؛

۲ - روحانیون و پیشوایان مذهب، که بطور مستقیم از اساس خلافت و از خود خلیفه استفاده میکردند.

شورشهای «آدابازار» و «ازناوور» (Aznavour) در سال ۱۹۱۹، و انقلابات «ازناوور» «دوزجه» (Duzdjé) و «هندک» (Hendek) در سال ۱۹۲۰ مولود فتنه دسته نخستین بوده است؛ شورشهای «بای بورد» (Baybourd)، «کنیا» (Konya)، «بز کیر» (Bozkir)، «زیله» (Zile) و «اربعه» (Erbaa) هم نتیجه تبلیغات و تحریکات طبقه دوم بوده است.

دولت اسلامبول، با اتکاء به نیرو و نفوذ روحانی خلافت، فتوائی در زمینه تکفیر حکومت ملی منتشر کرد، بالنتیجه، کلیه روحانیون و پیشوایان مذهب، که سقوط سلطان نظریات خصوصی و منافع شخصی آنان را تهدید میکرد، به تبلیغ و تحریک مردم مبادرت کردند تا توده ها را بمقاومت وادار سازند. ولی سلطان دریافت که این شورشهای پراکنده و بی نظم بهیچ نتیجه مثبتی

منتهی نخواهد شد؛ این بود که به اعمال فعالیت مؤثرتری، یعنی به سازمان نیروئی بنام «نیروی حفظ انتظامات»، متوسل گردید، و از ماه ژوئن ۱۹۲۰، نیروی نامبرده را بدفع قوای ملیون مأموریت بخشید. اینک در دفعه دیگر، از مقاومت سلطان هیچ نتیجه مثبتی، از نظر تهییج و تحریک اهالی پایتخت، عاید نشد. همین عده هائیکه سلطان بآنها متکی شده بود در اندک مدتی پراکنده و متفرق شدند؛ بخش عمده افسران آنها نیز، با نفرات خود، باردوی نیروی ملی ملحق گردیدند. مردمی که داخل «نیروی حفظ انتظامات» شده بودند اغلب باین قصد داخل این قوا گردیده بودند که بهمین وسیله بتوانند با کمال سهولت به آناطولی بیوندند. ولی، در بعضی از موارد، همین شورشها غطراتی برای نیروهای ملی فراهم کرد؛ زیرا نیروهای نامبرده نیروهای نوزادی بودند که هنوز کاملاً تعلیم نیافته و خوب مجهز نشده بودند و با این وصف ناگزیر بودند که از طرفی با دشمن مسلح داخلی و از جانبی با دشمن خارجی مواجه کردند. گاهی هم پیشامد میکرد که شورشیان عقب عده هائی را، که اخذ تماس کرده و یا اینکه در گیرودار نبرد بودند تهدید مینمودند؛ چنانکه در مقابل «ازناور»، بعقب عده هائیکه بقصد حفظ و حراست جبهه شمالی «ازمیر» بایونانیها مواجه شده و گرم کارزار بودند حمله ور شدند. در این مورد، فرمانده نیروی حکومت ملی بناچار قوای از جبهه برداشت کرده و بدفع شورشیان مأمور نمود. در بعضی از مواقع نیز، بساط شورش در سرتاسر منطقه پهناوری گسترده میشد، چنانکه در «کنیا» دامنه آن وسعت بسزائی کسب نمود. ولی همیشه حکومت ملی با سرعت اوقات تدابیر مؤثری اعمال کرده و در اندک مدتی به نشاندن آتش فتنه کامیاب میشد. عکس العمل دولت ملیون غالباً با کمال سهولت میسر میگردد؛ زیرا شورشیان، از حیث سازمان، نظام و انضباط نواقص زیادی داشتند، و از آنجائیکه در فعالیت خود از ایمان و اعتقاد اسخی محروم بودند، میایستی با اعتماد سخنان چند تن مأمورین سلطان کور کورانه بحرکات مذبحی بپردازند.

سازمان ارتش ملی و شورش دستجات ملی

هنگامیکه حکومت ملی خواست دستجات ملی را به ارتش منظمی مبدل کند ، شورش دیگری که از حیث نوع سومین شورش آناتولی است بر پا گردید .

دستجات ملی در موقع دفع شورشها خدمات بزرگی انجام داده بودند ؛ ولی با این وصف برای مقاومت در مقابل دشمن ورزیده ای ، که از نظم ، انضباط و سازمان خوبی بهره مند بود ، چندان قابلیتیی نوید نمیدادند . پس دولت ملی ، همینکه رونقی یافت ، باین فکر افتاد که ارتش منظمی ایجاد کند . برای تأمین این منظور باعمال دو طریقه مبادرت ورزید . نخست باین فکر افتاد « کادر » عده های منظمی را که در اختیار داشت تکمیل نماید ، و در مرحله دوم نیز دستجات مسلح ملیون را به ارتش منظمی مبدل کند . دستجات نامبرده عبارت از گروه های دهقانان مسلحی بودند که از آغاز نهضت ، چنانکه پیش از این هم گفته شد ، خدمات برجسته ای انجام داده بودند .

اصلاح و تکمیل ارتش منظم ، و کسب داشتن آن به جبهه باکمال سهولت انجام گرفت .

ولی ، مسئله تبدیل دستجات ملی کاری نبود که با این سهولت انجام پذیر باشد . گروه های مسلح ملیون مایل بودند استقلال و آزادی روز نخستین خود را حفظ کرده و امتیازات موقعیت بخصوصی را که در جامعه کسب کرده بودند از دست ندهند . عمده ترین شورشیهی که در آن موقع از دستجات ملی سرزد عبارت از طغیان و عصیان « ادهم » میباشد ، که حتی یونانیها را هم تشویق کرده و بنبرد بی موقعی وادار نمود .

دیدیم که دسته مسلح « ادهم چرکس » چگونه و در قبال چه ضرورتی در جبهه « از میر » تشکیل گردیده بود . « ادهم » در نتیجه شرکت در دفع بعضی از شورشها ، موقعیت و اشتها بسرائی تحصیل نموده بود ، تا جائیکه مردم بسیاری او را پهلوان ملی خوانده ، بدون اینکه قدر و قیمت واقعی و بهای حقیقی ویرا نیک سنجیده و به بطون کار او واقف گردند . « ادهم » از آنجائیکه

باصطلاح «تازه بدوران رسیده» و مرد نادانی بیش نبود، باندازه ای مغرور شده بود که خود را شایسته تصدی هر مقام و هدایت هر امری پنداشته. و خود سرانه بهراقدامی مبادرت می کرد، و حتی درقبال «آتاتورک» از گستاخی و درشتی هم خود داری نمی نمود. ولی کمال پاشا مردباشکییائی بود که میدانست با هر کسی چگونه، کی و کجا رفتار کند. پس، هنگامیکه شورشهای داخلی برطرف شدند، حکومت ملی قانوناً و قطعاً سازمان اساسی یافت و بالاخره هنگام سازمان ارتش منظمی فرا رسید، آتاتورک به «ادهم» تکلیف کرد که خود را در اختیارفرمانده جبهه غرب بگذارد، و ضمناً اشغال مناطقی را که میبایستی نگاهداری کند بوی مقرر داشت.

«ادهم» مناطق معینه را اشغال نمود، ولی از شناسائی اقتدار و اختیارات فرمانده جبهه خود داری کرده و از تقدیم گزارشهای مقرر امتناع ورزید، و بدین سان از اجرای اوامر صادره سرتافته و مدام اهالی را با تجاوزات و تعدیات گوناگون بستمه آورده و خود سرانه مأمورین دولت را که باوی سازش نداشتند معزول میکرد. بعلاوه، نیروهای دیگری را هم که با آنها تماس و ارتباطی داشت به شورش و طغیان وادار می نمود.

«ادهم» و برادرانش نسبت به نیروی دسته مسلح خود فوق العاده مغرور بودند: زیرا تا آنوقت، فرماندهی واحدهای منظمی را بخود ندیده بودند. یکی از برادران «ادهم»، که نماینده مجلس بود، در جلسه علنی گفته بود: «نیروهاییکه بتوانند با نیروهای دشمن مواجه گشته و در برابر آنها ایستادگی نمایند منحصر به نیروهای «ادهم» میباشند. در قبال حمله دشمن، نیروهای منظم ارتش مانند يك «مشت كبك» پراکنده خواهند شد».

در دفعه دیگر نیز، هنگامیکه این مسئله بمیان آمد که «ادهم» تحت اختیار عصمت پاشا گذارده شود. چنین گفته بود: «ادهم قهرمان ملی است که نباید تحت امر احدی قرار گیرد، بلکه بر همه است که از او امر وی پیروی نمایند». با این وصف، حکومت ملی کوشش بسزائی بخرج داد، تا شاید از قطع

روابط با دسته مسلحی که آئین ملی را تقویت کرده بود بی نیاز گردد . کمیسونهای بهمین منظور تشکیل یافت ، تا از طریق مذاکره و کنکاش راه حلّ دوستانه ای در زمینه سازش و موافقت فیما بین فراهم گردد . مذاکرات بسیاری بمیان آمد ولی از هر يك از امتیازاتی که به « ادهم » اعطاء میشد تنها نتیجه ای که عاید میگردد این بود که بردعای و توقعات بیمورد وی افزوده شود . چنانکه ، در طی ملاقات خود با « کاظم پاشا » گفته بود :

۱ - « از حکومت آنکارا هیچ کاری برنماید ؛ این دولت آن قابلیت را ندارد که مارا بمنظور و آرزوئیکه هدف نموده ایم نائل گرداند . پس ، ما نمی توانیم در برابر چنین دولتی سراطاعت و انقیاد فرود آورده و از احکام و اوامر آن پیروی نمائیم » .

۲ - ممکن است که اکنون رویه و رفتار ما با بد بینی تلقی گردد ، ولی در صورت کامیابی ، همه مردم با ما خواهند بود .

۳ - اگر وضعیت برادر ما در مجلس ملی ما را فریب نداده و از تصمیم خویش باز نداشته و منصرف نکرده بود ، دیر گاهی بود که رسماً آزادی و استقلال خود را اعلان می نمودیم » .

دیگر بار ، رئیس مجلس ملی و چند تن از نمایندگان به « اسکی شهر » رفتند ، دو باره با « ادهم » مذاکره نمایند . ولی « ادهم » در مذاکرات حضور نیافت ، و بجای او برادرش گفت که « ادهم » نمیتواند آنی از نیرو های خود غافل گردد و بنا بر این اهمیت فرماندهی او مانع از این شد که فعلاً در این مجلس حضور یابد . با وجود این گفتار درشت و ناشایست ، نمایندگان مجلس نماینده « ادهم » را در مذاکرات پذیرفته و مسئله همکاری و سازش با دولت را بمیان آوردند . ولی نماینده نامبرده در دعوی خود ، دایر بر اینکه برار تشهای غرب است که از اوامر « ادهم » پیروی کرده و باو اطاعت نمایند ، تا پایان کنکاش پایدار ماند .

با اینکه با استدلال قاطعی این نکته کاملاً توضیح داده شد که از نظر هدایت قوا قابلیت و استعداد « ادهم » از حدود يك عده هزار نفری تجاوز نمیکند ، نماینده

«ادهم» با اصرار و ابرام بسیاری در ابقای پیشنهاد خود ایستادگی و پافشاری سختی بخرج داد. عاقبت، رئیس دولت، در قبال این سماجت، تصمیم نهائی خود را گرفته و بالحن قاطعی ابلاغ نمود، باین مضمون: «تاکنون، بیاس رفاقت دیرینه، سعی کرده ام برائت شما را تحصیل نمایم. از این بپسند، دیگر هیچگونه علائق دوستی و صمیمیتی میان من و شما نخواهد بود. در آتیه سر و کار شما با رئیس دولت و رئیس مجلس ملی خواهد بود، لاغیر. اینک، حسب الوظیفه، در اعمال قدرت قانونی که بنام رئیس دولت در خور صلاحیت من است، بفرمانده جبهه غرب تکلیف میکنم که، لدی الاقتضاء، در قبال ضرورتیهائی که پیشآمد کند، باعمال نیروئیکه در اختیار دارد توسل جوید».

فرمانده جبهه غرب نیز تصمیم رئیس دولت را تأیید نمود، باین مضمون: «یکی از فرماندهان زیردست من ممکن است از اطاعت اوامر من سرپیچی کرده باشد، مجازات و اصلاح وی برای من کاملاً میسر و مقدور است: زیرا تاکنون هرگز در ایفای بزرگترین فرائض خود نیز عاجز نبوده و هیچگاهى بناتوانی و زبونی خویش معترف نشده ام، و هنوز هم بخاطر ندارم که در انجام سخت ترین خدمات بکمک و یاری این و آن توسل جسته و از کسی خواهش کرده باشم ادای چنین وظایفی را برای من تسهیل نماید. پس، در اینمورد هم، در انجام تکلیف خود، بر حسب ضرورت اقدام خواهم نمود».

گوئی که «ادهم»، در مقابل چنین تصمیم راسخی، آماده اطاعت و انقیاد شده بود. ولی، باز بقول خود وفا نکرد. این بود که دیگر بار پیمان خود را شکسته و بدستجات دیگری پیوست، و حتی بر آن شد که نیروهائی در جلو «آنکارا» تمرکز دهد.

بالاخره، پس از اعلام بیانیه دولت، مشعر بر اینکه نیروهای «ادهم» بایستی از قوانین موضوعه مجلس ملی کبیر پیروی نمایند، این مرد گردن کش و یاغی از طرفی با دشمنان متجاوز، یعنی با یونانیها داخل مذاکره شد، و از طرفی هم بحکومت اسلامبول پیوسته و همکاری فیما بین را بمیان آورد.

نخستین نبرد «ایفونو»

هنگامیکه ادهم تصمیم گرفت که بر علیه حکومت ملی قیام کند ، نیروهای وی در اطراف « کوتاهیه » (Kütahya) تمرکز داشتند . ارتش ترك نیز از ۳ لشکر تشکیل میشد ؛ اسلحه ، مهمات و ذخائر آنها تا اندازه ای تکمیل شده بود . علاوه بر این نیرو ، يك واحد ۲۰۰ نفری سوار نظام هم تشکیل یافته بود . (همین قوای سوار نظام است که دسته مسلح « دمیرجی افه » (Demirdji Efe) را غافلگیر کرده و با اجرای حمله ناگهانی درهم شکست ، و خود سزده شده را که میخواست به « ادهم » پیوند اسیر نمود) . در مقابل حرکت ارتشهای منظمی که از شمال و جنوب رو بشورشیان پیشروی میکرد « ادهم » بناتوانی و زبونی خویش پی برده و در سمت « گدیز » (Gediz) عقب نشینی کرد . برای اینکه باین امر خاتمه داده شود قوای عمده ارتش مأمور شد به متمرکزین حمله نمایند ، در حینیکه يك بخش از باقی مانده آن نیز آماده شده بود که در سمت « افیون قره حصار » و « اسکی شهر » باخلاف محقق یونانیها مواجه گردد .

طعیان « ادهم » بر علیه حکومت ملی و قیام او برضدارتش دولتی یونانیها را به تحصیل موقعیتهای بزرگی امیدوار کرده بود . عقیده آنها بر این بود که از بین رفتن این سر دسته یاغی و طاغی بزبونی و حتی ورشکستگی نیروی حکومت ملی منتهی خواهد گردید . این خیال خام ناشی از این بود که تا آن وقت سر و کار آنها با دستجات غیر نظامی بوده و غیر از کشورهای مسلحی نیروی دیگری ندیده بودند . از طرفی هم ، باین امر واقف نبودند که واحدهای منظمی تشکیل شده و افزایش آنها با سرعت روز افزونی دنبال میگردد . پس بتصور آنان ، شورش « ادهم » (که او را دارای ابوابجمعی زیاد و نیروهای عمده ای می پنداشتند) از طرفی حریف را ضعیف کرده و از طرف دیگر برتری ایشان را فراهم خواهد ساخت . این بود که بضرورت تمرکز قوای لازمه و ممکن که حفظ و حراست مناطق اشغالی و درعین حال تجاوز بجلگه های آناتولی را مقدور و میسر سازد توجه نموده ، و علاوه بر این

مقتضیات فصل را نیز که مبادرت بعملیات عمده ایرا ممتنع میکرد در نظر نگرفته و بدینسان باجرای حمله ای تصمیم گرفته و به نخستین نبرد « اینونو » (Inönü) مبادرت ورزیدند .

چگونگی وضع نبرد

هنگامیکه نیروی یونانی از « از میر » و « بورسا » حرکت کرد تا در دو قسمت روبه « افیون » (Afyon) عزیمت نماید ، قوای عمده ملی در « گدیز » بمحاصره « ادهم » اشتغال داشتند . فرمانده جبهه غرب که در سر قوای عمده ارتش خود بود ، همینکه از پیشروی یونانیها آگاهی یافت ، تدابیر سنجیده ای اتخاذ نمود تا بر مشکلات موقعیت فایق گردد . نکته ای که اهمیت بسزائی داشت این بود که دشمن بیش از نیروی خودی بنقاطی که میبایستی حفاظت شوند نزدیک شده بود . برای تمرکز قوای ترکها در نقطه های عمده فرصت زیادی لازم بود : ۳ روز برای رسیدن قسمتهای « گدیز » به « کوتاهیه » ، و ۴ روز برای رسیدن ستونهای نخستین به « اینونو » که برای دفاع بهترین و مناسب ترین محل مقاومت بوده ، و حال آنکه یونانیها میتوانستند ۳ روزه در این نقطه متمرکز گردند . قسمتهای یونانی مقیم « اوشاک » موفق میشدند یک روزه به « دوملوپینار » (Dumlupinar) برسند ، در صورتیکه نیروی ترک نیازمند ۲ روز فرصت بود که در این نقطه تمرکز یابد ، آنهم با این شرط که یک بخش از توپهای صحرائی را در عقب گذارده و فی الفور حرکت نماید . بعلاوه ، درهم شکستن نیروی « ادهم » ضرورت قاطعی داشت ، و گرنه بیم آن میرفت که دستجات مسلح وی بمحض پیداشد اندک فرصتی از موقعیت استفاده کرده و بر وخامت آن بیافزایند .

سپاه مرکز « افیون » کوره راهی را پیش گرفته و بدینسان یک شبه کوه « مراد » را دور زده و به « دوملو » (Dumlu) رسید (بعدها است که یونانیها ، چون موفق نمیشوند از اینراه عبور نمایند ، پای همین کوه اسیر خواهند گردید) . لشکرهای دیگر هم به « اسکی شهر » اعزام شدند ، مگر یکی از لشکرها که مامور سرکوبی « ادهم » بود .

یکی از افسران سپاهی که کوه «مراد» را دور زده بود در طی یادداشت های خود به تضییقات گوناگون و مصائب فراوانی که ارتش آنروزه ترك در پیش داشته است اشاره کرده و در ضمن بیان تاب و توان سرباز ترك روحیه ارتش را توصیف کرده و با آهنگ شگفت آمیزی مدلل میکند که اعتماد بنفس و شهامت روح سلحشوری در پیشرفت و پیروزی چه تأثیری دارد. این افسر مینویسد که «سرباز ترك هیچ چیز خوردنی و نوشیدنی گرمی بخود ندیده بود و با اینوصف در نوردیدن نشیب و فراز این سنگلاخ های کوهستانی که زیر برف مدفون شده بود عزم راسخ و اراده آهنینی نمایش میداد با اینکه چند شبانه روز آنی نیا سوده و لحظه ای نخواهید بود با کمال جدیت دشمن را اقبال میکرد».

بدینسان، سربازان ترك یکی از شبهای خیلی سرد و با اصطلاح «یخبندان» ماه ژانویه را باراه پیمائی بسر بردند، بدون اینکه آنی بیاسایند؛ روز بعد نیز، تا ساعت ۱۶ یکسره راه پیمائی خود را دنبال کردند، تا اینکه به «دوملو» رسیده و مطلع شدند که یونانیها بر آنها سبقت بسته و پیدش از آنها تمرکز یافته اند، و با اینوصف هنوز هم جرئت نکرده اند بحمله مبادرت نمایند.

ترکها بگمان اینکه یونانیها حمله ای نخواهند کرد، بعضی از قسمتهای «دوملو» را باراه آهن بشمال گسیل داشتند، تا از پیشرفت قوای عمده دشمن که از «بورسا» رو به «اسکی شهر» پیشروی میکردند جلوگیری نمایند. زیرا، فرمانده نیروی یونان باین گمان بود که پیروزیهای سهل و ساده ای بدست خواهد آورد و از اینرو مایل بود که مستقیماً به «آنکارا» رفته و این شهر را، که اینک داشت موجبات نگرانی ویرا فراهم میکرد، تصرف نماید. ضمناً بایستی تصدیق کرد که فرماندهان آنروزه ارتش یونان بخط و خطاهای عمده ای مرتکب شده و در سنجش اوضاع از دید صائب و نظریات دقیقی بهره مند نبوده اند.

در خلال این احوال، لشکر کوچکی که ترکها در شمال گماشته بودند بانجام

- ۶۲ -

عملیات شگفت آوری مبادرت نموده بود؛ در روزهای ۶، ۷، ۸ و ۹ ژانویه ۱۹۲۱ پیوسته از پیشرفت یونانیها جلوگیری کرده بود، بدینمعنی که با اجرای حملات پی در پی مانع از این شده بود که دشمن چهار روزه بیش از ۷۰ کیلومتر پیشروی نماید. در ۹ ژانویه، هنگامیکه عده های ترك و فرمانده آنها هنوز هم در راه بودند، یونانیها به « اینونو » رسیدند. اگر یونانیها همانروز بحمله مبادرت کرده بودند، با دشمن ضعیفی که نیروی آن از دو هنگ متجاوز نبود مواجه میشدند.

نیروی ترك، كه صبح ۱۵ ژانویه در « اینونو » متمرکز شده بود، بشرح زیرین بود: ۱۷ افسر، ۸۵۰۰ سرباز، ۶۰۰۰ تفنگ، ۱۸ مسلسل سبك، ۴۸ مسلسل سنگین و ۲۸ توپ. بعلاوه، ابوابجمعی عده هائی هم، كه با راه آهن یا سواراسب میرسید به ۴۰۰ سرباز، ۸۵۰ تفنگ، ۵ مسلسل سنگین و ۷۰۰ شمشیر بالغ میگردد.

درمقابل نیروی تركها، یونانیها نیروی افزونی دراختیار داشتند، ازاینقرار: ۷۲ افسر، ۱۵۸۱۶ سرباز، ۱۲۰۰۰ تفنگ، ۲۷۰ مسلسل سبك، ۸۰ مسلسل سنگین و ۷۲ توپ. بنابراین، از حیث نفرات، تفنگ و مسلسل سنگین، دوبرابر؛ از حیث مسلسل سبك، یازده برابر؛ و بالاخره، از حیث توپ، سه برابر قوای تركها فراهم نموده بودند.

چنانكه در نقشه شماره ۱ هم دیده میشود، میداننبرد « اینونو » اندکی در شمال ایستگاه راه آهن « اینونو » واقع و از چپ و راست بقله های بلندی متکی بوده است. مرکز ثقل دیگر نبرد در جناح چپ واقع شده است. جاده جناح راست تركها بلاشکری سپرده شده بود كه پنج روز تمام در حین راه پیمائی بانصادم های سختی مواجه گشته و در طی زد و خورد های بسیاری بتحلیل رفته و عده زیادی را از دست داده بود. دره ایكه راه آهن از میان آن عبور و بینابین جناحین قوای ترك حرکت میکرد يك هنگ پیاده نظام و يك قسمت سوار نظام واگذار شده بود كه حفاظت آنرا عهده دار شوند.

صبح ۱۵ ژانویه، ساعت ۶، تعرض یونانیها بر ضد جناح چپ ترکها آغاز گردید. یونانیها، در نتیجه مه و تاریکی که عملیات آنها را تسهیل میکرد، دستبرد هائی چند بعمل آورده و باشغال چند قلعه مهمی موفق شدند؛ ولی تیر توپخانه ترکها، هر چند که بعقب راندن آنها قادر نشد، پدشرفت بیشتری را برای آنها ممتنع ساخت.

هنگامیکه نبرد ادامه داشت، فرمانده نیروی ترك هنوز در راه بود، تا در ساعت ۸ به «اینونو» رسید. آنگاه جبهه را بچند منطقه تقسیم کرده و امر داد که یکی از هنگهای لشکر ۲۴ شکاف منطقه مرکزی جبهه را مسدود سازد. ساعت ۱۰، مه بر طرف گشت و بر شدت نبرد افزوده شد. پیاده نظام یونان، در پناه آتش توپخانه خود که در «بُزْ اُیوک» (Bozöyük) قرار گرفته بود، سعی کرد بجناح چپ ترکها حمله نماید؛ ولی مقارمت سخت ترکها حریف را بعقب رانده و وادار کرد که تا موضعهای نخستین خود عقب نشینی کند. در همین موقع، يك بخش از آتشبارهای یونانی، در اثر بمباران ترکها، تخریب و منهدم گردید. حملات متقابله بعضی از قسمت‌های نیروی ترك تصرف مجدد بعضی از نقاط را برای یونانیها میسر ساخت.

حکم مسدود کردن شکاف میان جناحین هنوز بهنگی که مأمور اجرای آن بود واصل نشده بود؛ بدین جهت، هنگ نامبرده باشغال موضعهای نخستین خود اشتغال داشت. این بود که نزدیک ظهر، هنگامیکه مه بر طرف شده و درّه روشن گردید، معلوم شد که یونانیها فرصت را غنیمت شمرده و بعضی از نقاط را، که برای پیوستن جناحهای جبهه ترك ضرورت داشت، اشغال نموده اند. با وجود چنین موقعیت نامساعدی، فرمانده جبهه ترك بعضی از نیروهای احتیاط را که با راه آهن میرسیدند باین سمت مأمور نمود. ضمناً مقرر داشت که در شمال ایستگاه راه آهن موضعی برای دفاع ایجاد شده و قرارگاه فرماندهی نیز از ایستگاه قصبچه برداشت گردد.

جناح چپ ترکها ، با وجود حملات پی در پی دشمن که مدام با آنها مواجه میشد ، موضعهای خود را از دست نداد . ولی یونانیها ، که رو بمرکز پیشروی میکردند ، بیش از پیش جناح راست ترکها را تهدید کرده و مشکلاتی برای آن فراهم مینمودند . وخامت وضعیت بجائی رسید که ارتباط ، با لشکر جناح راست یکباره قطع شد . فرماندهی نیروی ترك نخست با این فکر افتاد که قوای از جناح چپ برداشت کرده و بدینسان پیشرفت دشمن را که اینک بمرکز پیشروی میکرد ممتنع سازد ؛ ولی اجرای چنین مانوری ، در صورت عدم موفقیت ، غاطرات بزرگی در برداشت ، و بهمین مناسبت هم از اعمال آن خودداری شد .

پس ترکها بتدایر دیگری که مناسب تر بنظر میرسید متوسل شدند : بدینمعنی که بر آن شدند خط دفاعی را پشت ایستگاه انتقال دهند . از ساعت ۱۵ مسئله نقل وانتقال قوا در زمینه اجرای این نقشه جدید آغاز گردید ، قسمیکه در ساعت ۶ یونانیها باشغال موضعهاییکه ترکها تخلیه میکردند مبادرت ورزیدند .

بدینسان ، در نخستین روز نبرد ، یونانیها موفقیت « محلی » بدست آورده بودند ، ولی در قبال این پیشرفت محلی ، تلفات زیادی متحمل شده بودند ، آنهم در موقعی که يك بخش از نیروی ترکها (که خیلی کمتر از نیروی یونانیها بود) در راه مانده و هنوز بجبهه نرسیده بود . فرمانده ارتش یونان فهمیده بود که ، در مقابل نیروی امدادی که برای ترکها میرسید ، دیگر هیچگونه موقعیتی نصیب وی نخواهد شد . این بود که ترکها ، در همان موقعیکه در موضعهای دوم بتهیه مقدمات حمله اشتغال داشتند ، با عقب نشینی ناگهانی یونانیها مواجه شدند . ارتش یونان ، بجای دنبال کردن نبرد ، اینک با کمال تعجب در سمت « بورسا » عقب نشینی میکرد . این بود پیروزی نخستین که ترکها از مبارزه در راه استقلال و آزادی بدست آورده بودند .

اکنون باید ببینیم که چگونه ترکها با شورش و طغیان « ادهم » ، که تعرض نسنجیده یونانیها را مسبب شده بود ، مواجه گشته و چگونه در سرکوبی وی توفیق یافتند .

لشکرهاائی که مأمور سرکوبی «ادهم» بودند ضرورتاً بجهت یونان اعزام شده بودند؛ «ادهم» نیز، از آنجائیکه نیروی عمده ای در پیش نداشت، بر آن شد که به «کوتاهیه» حرکت کند در این حرکت باهنگی که مأمور جلوگیری از تاخت و تاز وی بود مواجه گشته و بحملاتی چند مبادرت نموده بود؛ در ضمن این زد و خوردها، «ادهم» فهمیده بود که در سنجش قدر و قیمت و ارزش واقعی عده‌های منظمی تاچه اندازه بخطار فته و در قضاوت خود اشتباه کرده است. «ادهم» که امیدوار بود بدون هیچ برخوردی به «آنکارا» برسد حتی در پیشروی چند صد متری هم کامیاب نشده بود. اما بنفرت خود وعده داد که در صورت تصرف «کوتاهیه» غارت شهر را بآنها واگذار نماید؛ این بود که دستجات مسلح وی تلاش و کوشش بسیاری بخرج دادند، تا شاید باین شهر نزدیک شوند ولی چون با ضربت سخت عده‌های منظم ارتش ترك مواجه گردیدند دیگر حاضر نشدند بهیچ گونه عملی تن در داده و بهیچ اقدامی مبادرت ورزند، تا اینکه يك قسمت سوار نظام آنها را تعاقب کرده و تا اطراف «ازمیر» بعقب راند (در آن موقع، بینابین قوای شمالی و جنوبی یونان، فضای تهی عریض و طولی، یعنی زمین اشغال نشده ای وجود داشت).

در نتیجه این پیشرفت، نفرت «ادهم» شورشیان را ترك کرده و دسته دسته بارتش ترك پیوستند؛ غیر از ۱۵ نفر چر کسی که ویرا در گردآوری این دستجات یاری کرده بودند همدستان دیگری برای خود او باقی نماند. دیگر، از آن تاریخ ببعد، نام «ادهم» و کسان وی از خاطره ها هم محو گردید.

کسانیکه از دور در نبرد «اینونو» قضاوت مینمایند ممکن است چندان اهمیت برای آن قائل نشوند، زیرا ظاهراً حقیقت امر این بود که تلفات یونانی‌ها از چند صد نفری تجاوز نمیکرد؛ دستجات مسلح «ادهم» نیز نیروی قابل اعتنائی نبود، و از اینرو، انهدام آنها نیز چندان مورد توجه نبود.

علاوه بر این، نیروهای متفقین هم کما فی السابق مناطق اشغالی را در دست داشتند؛ و از طرفی هم، دائره فعالیت حکومت ملی از حدود مرزهای نخستین که داشت تجاوز نکرده بود.

ولی، در نتیجه همین کامیابی های نخستین، حکومت ملی موقعیت معنوی و نیروی روحی سرشاری بدست آورده بود.

اگر، موافق آرزوی یونانیها، «اسکی شهر» سقوط کرده و بدست آنها افتاده بود، و از طرفی هم دستجات مسلح «ادهم» بتصرف و اشغال آنکارا موفق شده بودند، طبعاً مبارزه در راه استقلال با مشکلات و موانع بیشتر و سخت تری مواجه میشد؛ و حال آنکه این فعالیت سرشاری که ارتش نوزادی در سرکوبی دستجات مسلح «ادهم» (که مانند نیروی مقتدری شناخته شده بود) اعمال نموده بود، و این شهامت روحی که در متوقف کردن تاخت و تاز دشمن بیگانه ای مانند یونانیها نمایش داده بود، اعتماد و اطمینانی در قلوب همه نسبت بسرباز ترك تولید میکرد. از آن یبعد، جنگ ایللیاتی، که حتی در مجلس ملی و در میان بعضی از افسران ارتش مانند بهترین و مؤثر ترین جنگها معرفی میشد، اعتبار نخستین خود را ازدست داده و خاطرات شوم آن فقط و فقط بصفحات تاریخی انحصار یافت. بعکس، ارتش منظم مقام و موقعیتی کسب کرد، تا جائیکه سرتاسر ملت نسبت بضرورت سازمان چنین نیروئی علاقه وافری ابراز نمود.

از آن یبعد، تعلیم و تربیت منظم عده ها با جدیت کاملی تعقیب گردید، و ایمان بیروزی نهائی و فتح قطعی در همه دلها ریشه گرفت. بدینسان، اساس سازمان ارتش بر پایه متینی استوار گشت.

انجمن لندن و نتایج آن

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱، حکومت اسلامبول مضمون پیشنهادات نمایندگان دول معظمه را که در اسلامبول اقامت داشتند در طی پیامی بحکومت ملی آنکارا ابلاغ میکرد. پیشنهاد دول معظمه فاتح این بود که کنفرانسی در لندن تشکیل یافته و مسئله شرق را حل کند و بعضی از مقررات معاهده «سور» (Sèvres) را تغییر دهد. قرار بر این بود که نمایندگان امپراطوری عثمانی و نمایندگان حکومت ملی در کنفرانس نامبرده حضور یابند.

دولت ملی آنکارا بیدرنگ پیام نامبرده پاسخ داد، باین مضمون: «دولتی که

بتواند مقدرات کشور را در دست گرفته و بنام ترکیه اقدام کند بدولت واحدی انحصار دارد، و آن نیز دولت ملی آنکارا است، لاغیر. اگر مایل هستید بانجام خدمت برجسته ای موفق شوید، از کارکناره گیری کرده و این امر را بدنیا اعلام دارید، زیرا از آن نیروئیکه در خورشون دولت آبرومندی است محروم هستید. اما راجع بسطان، همین بس که ما را برسمیت شناخته و در اسلامبول بماند. تأمین زندگی او و خانواده او کاملاً برای ما مقدور میباشد.

پاسخی که از اسلامبول رسید پاسخ منفی بود. نه سلطان، نه هیئت دولت اسلامبول هیچکدام باندازه ای میهن دوست نبودند که از سلطه و اقتدار موهومی که عنوانی بیش نبود چشم پوشیده و منصرف گردند.

دیگر بار، مذاکراتی بمیان آمد و ایندفعه هم نتیجه مثبتی عاید نشد، تا عاقبت دولت آنکارا تصمیم گرفت که بتنهائی هیئت مستقلی نمایندگان حکومت ملی بلندن اعزام دارد.

کنفرانس لندن از ۲۷ فوریه تا ۱۲ مارس ۱۹۲۱ دوام یافت، بدون اینکه نتیجه قاطعی منتهی گردد.

گذشته از چند وعده مبهمی که بترکها داده میشد، باز همان مقررات معاهده «سور» بود که اینک دیگر بار بمیان میآمد. تصمیم کنفرانس بر این بود که ارتش یونان «ازمیر» را اشغال کند، یکنفر والی عیسوی بر این شهر حکمفرما گردد، امنیه مختلطی ایجاد شود، و بالاخره جامعه ملل مختار گردد که در مدت ۵ سال لدی الاقتضاء تغییراتی در وضعیت قائل شود. کنفرانس نتیجه ای نداد، ولی «للوید جرج» که یکی از اعضاء نافذ آن بود یونانیها را وادار کرد که دیگر بار تعرض خود را تجدید نمایند. پیش از اینکه نمایندگان ترکیه بمیهن خود بازگشت نمایند، ارتش یونان داخل عملیات شده و حملات خود را آغاز نموده بود.

نبرد دوم «اینونو»

عده های ارتش ترك، که در نخستین نبرد «اینونو» شرکت جسته بودند، هنوز فرصت و مجالی برای ترمیم و تکمیل سازو برگ خود بدست نیاورده و در این مدت یکماه و نیمه ای که از تاریخ نبرد نخستین سپری میشد خویشتن را برای کارزار نوینی آماده ننموده بودند. از فصل زمستان گذشته بود که یونانیها بعمليات پرداخته و حملات خود را تجدید کردند.

علل و عواملی که این نبرد را بمیان آورد اهمیت بسزائی دارد. حکم تعرض از لندن صادر گردید، آن نیز متعاقب ملاقاتی که بین رئیس هیئت دولت، وزیر جنگ یونان، و «للوید جرج» روی داده بود. نخست وزیر انگلیس، در تأیید نظریات خود، بدینسان استدلال می نمود:

«نبرد نخستین اینونو مدال داشت که ارتش ملی ترك بطوری که گفته میشد ناتوان و زبون نیست. پس محققاً ارتش یونان بایستی بیدرنگ بعمليات نظامی پردازد». این بود که، در ۲ فوریه ۱۹۲۱، کنفرانسی در لندن انعقاد یافت: «للوید جرج، «بریاند» (Briand)، «کالوکه روپوئلس» (Kalogueropoulos) و چند تن کارشناسان نظامی [ژنرال «گورو» (Gouraud)، سرهنگ «ژرژ» (Georges) و ژنرال «ساریانیس» (Sariyanis)، معاون ستاد ارتش یونان] در این کنفرانس شرکت جستند.

صورت مجلس عرمانه این کنفرانس در شماره ۸ دسامبر ۱۹۲۲ روزنامه فرانسوی (ماتن)، انتشار یافت.

بموجب این صورت مجلس، یونانیها اطمینان میدهند که، برای تجاوز بآناتولی، کاملاً آماده میباشند بهر گونه عمليات نظامی که بموفقیت قاطعی منتهی گردد مبادرت ورزند؛ و برای تأمین چنین منظوری، وسائل لازمه ای (ارتش، ذخائر، پول و غیره) در اختیار دارند. بعکس، کارشناسان فرانسوی با این عقیده مخالفت

کرده و متذکر میشوند که بعقیده مارشال «فش» برای اجرای چنین نقشه ای بسیج ۲۷ لشکر کاملاً تجهیزی ضرورت قاطعی دارد. یونانیها، نظریه مارشال فرانسوی را تردید کرده و دیگر بار اطمینان میدهند که عملیات آنها بیپروزی قاطعی منتهی خواهد شد. بعقیده آنها، درسنجش نیروی واقعی ترکها اشتباهاتی برای فرانسویها روی داده و در تقویم آن مبالغه شده است، و حال آنکه یونانیها بیش از دیگران صلاحیت دار و حتی ذینفع هستند که قابلیت نظامی ترکها را معلوم نمایند. «للویدجرج» دعوی یونانیها را تأیید کرده و در تقویت عقیده آنها اظهار میدارد که خود وقایع هم نظریات رئیس ستاد ارتش یونان را مدلل داشته و محرز نموده است. بالاخره، نمایندگان یونان، برای اینکه بتحصیل قرضه ای در لندن توفیق یابند، باینفکر میافتند که اگر پیش از درخواست قرضه موفقیتی در زمینه نظامی تحصیل کنند، همین خود بمنزله کمک گرانیهائی خواهد بود که اقدام باستقراض را برای آنها تسهیل خواهد کرد. پس بهمین قصد تلگرافی به «آتن» غایره کرده و بدینوسیله بدولت یونان تکلیف مینمایند که از طرفی باحضر و بسیج ۳ طبقه مبادرت ورزیده و از طرف دیگر هم بیدرنگ بعملیات نظامی پردازد.

ژنرال «پاپولاس» (Papoulas)، فرمانده کل ارتش یونان هم، پاسخ داد که برای هدایت عملیات به «بورسا» عازم میباشد.

تفصیل نبرد

هنگامیکه یونانیها عملیات نظامی را آغاز کردند، ارتش ترك در دو قسمت بین دو جبهه تقسیم شده بود، از اینقرار:

يك بخش از ارتش، در خط «اسکی شهر - کوتاهیه»، جاده آنکارا را بسته و حفاظت آنرا عهده دار بود؛ بخش دیگر آنها مدخل «افیون» را بروی یونانیها و مدخل «توروس» را بروی فرانسویها مسدود میکرد. چون تا آنوقت پیمان بین فرانسه و ترکیه بامضاء نرسیده بود، يك بخش از ارتش ترك در جبهه «توروس» نگاهداری میشد.

در آغاز عملیات ، قوای طرفین متخاصم بشرح زیر بود :

شمشیر	هواپیما	مسلسل سبک	مسلسل سنگین	تفنگ	
۲۰۰۰	۲۲۰	۳۱۳۴	۷۵۰	۴۱۱۵۰	یونانیها
۴۰۰۰	۱۰۲	۵۵	۲۳۵	۳۰۱۰۸	ترك ها

بدینسان ، از حیث اسلحه و قدرت آتش ، نیروی یونان تقریباً بدو برابر نیروی تركها بالغ میشد .

حرکت یونانیها در ۲۳ مارس در دو سمت آغاز گردید ، یعنی یکی از «بورسا» رو باسکی شهر ، و دیگری هم از «اوشاك رو بافیون» در جنوب . سپاه ۳ یونانیها ، مرکب از ۳ لشکر پیاده و يك تیپ سوار ، و همچنین در شمال سپاه ۱ آنها ، مرکب از ۲ لشکر پیاده و يك تیپ سوار به «اینونو» که قوای عمده تركها در آنجا متمرکز بود ، حرکت نمودند . در آغاز عملیات ، یونانیها عمل متقارن هر دو سپاه را طرح ریزی کرده و اجرای آنرا در نظر گرفته بودند ، تا بدینسان سپاهی که از جنوب رو به «افیون قره حصار» هدایت میشد ، پس از تسخیر «دوملوپینار» و افیون قره حصار ، «اسکی شهر» را تهدید نمایند . با اجرای چنین نقشه ای ، سقوط «اینونو» ، که از شمال و جنوب در معرض تهدید واقع میشد ، نتیجه سهل الحصولی می نمود . اگر این نقشه ، که با کمال بصیرت طرح ریزی گردیده بود ، بوجه احسن اجراء میشد ، دولت و ارتش ملی ترك با وضعیت و خیمی مواجه میگردد . اتفاقاً ، اجرای نقشه هم کار مشکل و عمل عمتنی نبود ، زیرا نخستین شرط اعمال این نقشه ، یعنی نفرات و ملزومات ، برای یونانیها فراهم بود . ولی نیروی روحی ، فداکاری و از خود گذشتگی سرباز ترك مانع اعمال آن شد ؛ پس ، چنین نقشه مؤثری ، که با کمال بصیرت درك و طرح ریزی شده بود ، با آن وسائل و آن علاقه ای که درخور اهمیت و نتایج آن بود اجرا نگردید .

اکنون جمله دوم ، نسبت بحمله نخستین ، با سرعت بیشتری اجرا گردید . روز دوم تعرض ، عده های یونانی پیشروی کرده و عده های معدودی از قوای تركها را از «دوملوپینار» جلو خود راندند ، و بالاخره روز چهارم سپاه یونانی که از شمال

میآمد به «اینونو» حمله ور گردید .

ترکها با لشکر پیاده و تیپ سوار دشمن ، که جناح راست آنان را سخت فشرده و تهدید میکرد ، مواجه گردیده و داخل نبرد شدند . در جناح چپ آنان هیچگونه تماسی روی نداده بود . پس ، فرمانده جبهه غرب فرصت را مغتنم شمرده و بر ضد این يك جناح دشمن ، که بیش از حد لزوم پیشروی کرده بود امر بحمله داد . لشکر جناح راست ترکها در حمله خود کاملاً توفیق یافت ، بدینسان که دشمن را بعقب رانده و آسیبهای سختی بوی متوجه نمود ، و بالاخره تلفات عمده ای بر وی تحمیل کرده و روحیه او را سخت متزلزل ساخت .

در جناح چپ و در مرکز جبهه ، هنوز هیچگونه اثری از دشمن نبود . در ۲۷ مارس ، هنگامیکه رزم در جناح راست دنبال میشد ، بلشکرهای مرکز و جناح چپ ترکها امر شد که بیدرنگ بدشمن حمله نمایند . ولی در این میانه ، از آنجائیکه نیروی دشمن در جناح چپ و مرکز بمیان آمد ، لشکرهای نامبرده پس از مبادرت بنبرد سخت و خونینی بموضعهای خود ملحق شدند (نقشه شماره ۲) . در جبهه جنوب ، یونانیها با کوشش و تلاش و فداکاریهای بسیاری بتصرف «افیون قره حصار» موفق شده بودند: یعنی با تحمل نبرد دو روزه ای که آسیبهای سختی بنیروی آنها متوجه نموده بود . بخش عمده نیروی ترکها ، که در این جبهه گماشته شده بود ، بسمت شمال هدایت شد باقیمانده نیروی مزبور هم در امتداد خط راه آهن ، بسمت مشرق ، روبه «کنیا» اعزام گردید . آن بخش از نیروی یونانی که «افیون قره حصار» را اشغال نموده بود ، در اثر تحمل کوشش و تلاش بسیاری ، سخت خسته و فرسوده شده بود : چنانکه در مشرق و در شمال شهر اردوئی زده و چادرها را برپا کرده و دور روز تمام باستراحت پرداخت ، و حال آنکه میبایستی در اجرای مقررات نقشه جنگی بیدرنگ سوی شمال حرکت کرده و پیشروی خود را دنبال نماید .

در طول مدت این دو روزه ، این بخش از نیروی یونان که نیمی از ارتش بود ، بجای اینکه به پیشروی خود در سمت شمال ادامه دهد ، ۶۰۰ تن از سربازان

ترك را، که در سمت «کنیا» هدایت میشدند، دنبال کرده و خود را بتعاقب آنها مشغول ساخت. همین غفلت، یعنی همین مانور غلط خود عمده ترین گناه بخشش ناپذیری است که در آناتولی از ارتش یونان سرزده است. همین خبط و خطائیکه یونانیها مرتکب شده اند درخور آنست که اندکی در اطراف آن تأمل نمائیم. در آغاز نبرد، در جبهه جنوبی، ابوابجمعی لشکرهای ترك بسی محدود بود. اسماً، لشکرهای متعددی وجود داشت. ولی، برای سنجیدن حقیقت امر، همین بس که من باب مثل ابوابجمعی یکی دولشکر را ذکر میکنیم: ابوابجمعی لشکر ۸ به ۱۸۰۰ تن و ابوابجمعی لشکر ۵۷ به ۱۱۰۰ تن بالغ میشد. ابوابجمعی گروهانها از ۳۰ و ممتها ۳۵ تن سرباز بیشتر نبود. پیش از نبرد، و در خارج نبرد هم تلفات گوناگونی بهمین واحدهای کوچک متوجه شده بود، تا جائیکه در پاره ای نقاط ابوابجمعی گردانها از حدود ۱۵ الی ۲۰ تن تجاوز نمی نمود.

فرمانده نیروی ترك، از آنجائیکه باین امر واقف شده بود که نتیجه نهائی جنگ در «اینونو» بدست خواهد آمد، پس از سقوط «افیون»، بقوای عمده خویش امر داده بود که در سمت شمال حرکت نمایند؛ از طرفی هم، بنیروی ناچیزی (اسماً يك سپاه ۲ لشکری ولی حقیقتاً ۶۰۰ سرباز) دستور داده بود رو به «کنیا» عقب نشینی کرده و سعی نماید که سپاه دشمن را بتعاقب خود متمایل ساخته و بدینسان به پیشروی در همین سمت وادار نماید.

این بود که، پس از سقوط «افیون»، هنگامیکه ارتش یونان فرصت مساعد را از دست داده و بقصد استراحت باردوزنی و برپا کردن چادرها پرداخت، سپاه ترك نخست حمله ور شده و پس از آن در سمت «کنیا» عقب نشینی نمود. نیروی یونان بتعاقب تر کها پرداخت. یونانیها در تعاقب تر کها پیشروی سهل و ساده ای در پیش داشتند، بدون اینکه در پیشروی خود با هیچگونه مانعی مواجه گردند. این بود که از سهولت پیشروی خویش خوشنود بودند، غافل از اینکه سپاه دشمن، که آنها را بدینسان دنبال خود کشیده و تحريك میکرد، آن بآن اوامری دریافت می نمود،

باین مضمون : « تماس بادشمن را قطع ننمائید ، بادشمن در گیر شوید سپاه دشمن را بتعاقب خود وادار کرده و دنبال خود بکشید » .

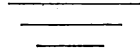
در همان موقعیکه نیمی از ارتش یونان نقشه عملیات خود را از دست داده و در جاده « کنیا » سرگرم زد و خورد بود ، فرمانده جبهه غرب ترکها ، بدون اینکه بجبهه جنوب توجه کند ، نقشه تدافعی خود را تعقیب کرده و در « اینونو » با اجرای آن اشتغال داشت و اغلب اوقات هم بحملات متقابل مبادرت میکرد . از مختصات این عمل تدافعی که ترکها در نبرد دوم « اینونو » اجرا کردند همانا ابتکار بخصوص نیروی ترك است که با داشتن نقشه تدافعی پیش از یونانیها تیکه عهده دار اجرای نقشه تعرضی بوده اند بحمله مبادرت کرده است .

در آغاز نبرد ، یونانیها بجناح راست ترکها فشار آوردند ، ولی در مقابل یکایک حملات آنان حمله متقابل ای از جانب ترکها اجرا گردید . مابین صبح ۲۷ و صبح ۳۰ مارس که نبرد ادامه داشت ، تپه ها گاهی بدست یونانیها و گاهی بدست ترکها افتاد . در ۳۰ مارس ، یونانیها در امتداد تمام جبهه حمله ور گشتند و در هر نقطه ای بعقب رانده شدند ؛ و در ۳۱ مارس ، پس از تحمل تهاجم سختی ، بعقب نشینی مجبور شدند ، و علاوه بر خسارات و تلفات سنگینی که بآنان متوجه گردید ، غنائم فراوانی هم (خصوصاً از حیث تفنگ و مسلسل) بدست ترکها افتاد . یونانیها ، چون نظریات مارشال آزموده ای را با بی قیدی تلقی کرده و در قبال وعده های دیپلماتها فریب خورده بودند ، نه تنها سقوط خط « افیون - اسکی شهر » نصیب آنها نشد ، بلکه بجای اجرای نقشه تعرضی که طرح ریزی کرده بودند ، اینک بصدور امر عقب نشینی مبادرت مینمودند . شکست یونانیها در انگلیسها تأثیرات سوئی بخشید : زیرا ، در آغاز کار ، انگلیسها امیدوار بودند که از فعالیت ارتش یونان نتایج خوبی عاید گردد .

« للوید جرج » پسر نخست وزیر آنروزه یونان ، موسوم به « رالیس » (Rallis) گفته بود که از این یبعد از دیدن « شکل یونانیها » هم نفرت دارد ، و هرگز فراموش نخواهد کرد که فریب آنها را خورده است . از اینرو ، « رالیس »

- ۷۴ -

معتقد بود که از این بیهوده نباید بکمر و یاری انگلیسها امیدوار بود .
نیروی سوار نظام ترك ، که در جناح چپ تمرکز یافته بود ، شروع به فعالیت کرده
و بجناح راست یونانیها حمله ور شد . فرمانده نیروی یونان ، چون دریافت که
مقاومت در قبال ترکها و حفظ موضعهای اشغالی برای ارتش وی مقدور نخواهد بود ،
چاره منحصر بفرد را در عقب نشینی آن دیده و از یکم آوریل پشت بدشمن کرده
و در سمت « بورسا » عقب نشست .
اما سپاه جنوبی یونان هم ، بعد از اینکه در خط « کنیا » پیشروی بیموردی
بعمل آورد و از حدود مأموریت خود تجاوز نمود ، محکوم بدان بود که بیدرنک
بعقب نشینی مبادرت ورزد .



تدابیر ترکوا در طرز تدارك ذخائر جنگی

جنگ ترك و یونان و نبردهای خونینی که بین این دو کشور رویداد چندین روز بطول انجامید. در طی این نبردها، صدها واکون مهمات، اسلحه و هر گونه ملزومات و ذخائر ضرورت یافته و روز بروز بمصرف رسید. ولی، باید دانست که، در چنین موقع باریکی، ترکیه دچار محاصره کاملی بود. بنادر عمده آن، مانند «مرسین» (Mersin)، «ازمیر» و اسلامبول اشغال شده بودند. بنادر دریای سیاه، از قبیل «سامسون» و «طرابوزان» هنوز با راه آهن بمرکز کشور متصل نشده بودند، و علاوه بر این، دریای سیاه تحت نظر متفقین و یونانیها بود. از طرفی نیز، پس از متاركة «موندروس»، کلیه ذخائر مهمات اسلامبول تحت نظر و بازرسی متفقین قرار گرفته، ذخائر آناتولی با اسلامبول انتقال یافته و مقدار کمی اسلحه برای عده ها گذارده شده بود. اکنون باید دید که حکومت ملی، در تهیه و تدارك ذخائر جنگی، بچه تدابیری متوسل شده است؟

با و خامت اوضاع آنروزه ترکیه، فراهم آوردن اسلحه و مهمات خیلی بیش از تحصیل فتوحات جنگی اشکال داشته است.

برای اینکه باین نکته پی ببریم که جنگ استقلال ترکیه با چه فداکاری و با چه شرایط سختی خاتمه یافته و چگونه به پیروزی ترکها منتهی گردیده است، بایستی با و خامت آنروزه کشور اندکی توجه کرده و مشکلات کار را بررسی نماییم. برای تهیه اسلحه و مهمات، ارتش آنروزه ترك دو منبع عمده ای داشت که میبایستی بآنها توسل جوید.

نخست، در داخله کشور میبایستی بهر گونه تدابیری توسل بسته و از کلیه بنگاههای علمی و فنی و از کلیه مردان با هنر و دانشمند استفاده نماید تا بدینسان بتواند ساخت اسلحه را با وسائلی که در عقل نمی گنجد دنبال نماید.

در مرحله دوم، ارتش ترك محكوم بدان بود که بقاچاق اسلحه متوسل گردد؛ یعنی اسلحه لازمۀ را، خواه از روسیه و خواه از ذخائریکه تحت اختیار نیروی متفقین بود، بدست آورده و بآناطولی حل کند.

هریک از این عملیات خطرناک باشهامت روح و فداکاریهای شگفت آوری انجام گرفته است، تا جائیکه هر یک از آنها برای نوشتن تاریخچه ای مناسب میباشد. مثلاً، روزی اهالی «آنکارا»، بمناسبت ورود مقدار زیادی رایل و اگون و نرده های آهنی، در شگفت ماندند. بعد ها معلوم شد که همین آهن پاره ها بدست آهنگران ترك بمصرف ساخت سر نیزه ها رسیده است. غالباً، با همین سر نیزه ها بود که فرزندان ترکیه بفتوحات درخشانى نائل میآمدند.

در ارتش ترکیه، توپهائی بود که بمناسبت فقدان بعضی از قطعات بکلی از کار افتاده و مصرفی نداشت. چندتن از افسران توپخانه، با کمک گروهی از کارگران بر کزیده، قطعات کسری را در کارگاههای راه آهن «اسکی شهر» ساخته و در تهیه آنها همان دقت و سلیقه ای را که در خور بزرگترین کارخانجات اسلحه سازی است بکار بردند.

از طرفی هم، مقادیر زیادی از قطعات تفنگ «رومانی»، بجای قطعات تفنگ «ماوزر»، اشتباهاً از اسلامبول بآناطولی فرستاده شده بود. بدیهی است که در چنین موقع باریکی ممکن نبود که ارتش ترك از استعمال اینهمه وسائلی که با آن مشقت و آن مخاطره فراهم شده بود چشم پوشیده و منصرف گردد. در مقابل قطعات نوع «رومانی»، مقادیر معتناهی از تفنگهای نوع «ماوزر» وجود داشت، که بمناسبت فقدان قطعات بیکار افتاده بود. این بود که بیدرنگ قطعات تفنگ «رومانی» را تغییر داده و با تفنگهای «ماوزر» وفق دادند، و بدینسان با آمیزش محصول دو کارخانه متفاوت مقدار زیادی تفنگهای قابل استفاده بدست آمد.

علاوه بر این، عملیات مشکل تر و خطرناک تری هم انجام میشد. کلوله های فراوانی بود که بواسطۀ بزرگی کالیبر ممکن نبود با توپ ها و لوله های موجوده

بکار برده شده و در تیر اندازی توپخانه استعمال کردند . برای تغییرات ممتدی فرصت و محالی در دست نبود . آتشبارهای جبهه نیز مدام نیازمند مهمات زیادی بودند ، و اغلب پیشآمد میکرد که رسانیدن مهمات یکی دو صندوق محدود میشد . کارگران ترك ، با همان شهامت روحی رفقای خود که در جبهه بودند، همین گلوله های خرج دار را سوار چرخ کرده و بدین سان تراش دادند ، و این عمل وفق دادن کالیبر گلوله هارا (با کالیبر لوله ها) با فداکاری و از خود گذشتگی شگفت آوری انجام دادند . همین گلوله های کالیبر بزرگ ، که بدین سان با چرخ تراش تعدیل شده بودند ، با موفقیت کاملی استعمال شدند .

از مسلسل های سنگینی که فاقد لوله بودند مقادیری یافت میشد . چشم پوشی از خدمات این اسلحه هم ، با آن تضییقات ، مقدور نبود . پس ، کارخانجات موفق شدند لوله های قدیمی « کارابین » را تعدیل نموده و باین مسلسل ها سوار نمایند . قاچاق اسلحه ، و مخصوصاً اسلحه ای که تحت نظر متفقین بود ، مخاطرات بزرگی داشت . ولی ترکها ، مقدم بهر امری ، باین کار مبادرت ورزیدند . در شب ۲۶ / ۲۷ فوریه ۱۹۲۰ بود که يك تن سرگرد جسور ترك ، حمدی بيك ، ساخلو فرانسوی را که مأمور حفاظت غزن « آقباش » بود غافلگیر کرده و بیاری رفقای پاسداران غزن را اسیر کرده ۸۰۰۰ تفنگ روسی ، ۴ مسلسل سنگین و ۲۰۰۰ صندوق مهمات برداشت کرده و حمل نمود . سپس ، بوسیله قایق ، از آبهای ساحلی آناتولی گذشته و پس از گذراندن غنائم خود اسرای فرانسوی را رها کردند . در اسلامبول نیز ، مخزن های بسیاری یافت میشد : اسلحه و مهمات این غزنها هم بهمین وسیله بآناتولی انتقال یافت . برای تأمین این منظور ، میبایستی پاسداران را گاه تهدید و گاه تطمیع نمود . از آغاز نهضت ملی ترك ، گروه هایی برای مبادرت بقاچاق اسلحه و مهمات تشکیل شده بود . در اثبات مشکلات ، مصائب و مخاطرات این خدمت نیازمند استدلال نیستیم : همه میدانیم که چنین خدمتی غالباً با سارت ، زندان ، تبعید و اعدام منتهی میگردد . بعضی از ترکهای میهن دوست

با این مصائب و مخاطرات مواجه شده و عده ای هم جان خود را در این راه از دست دادند ، ولی هم میهنان آنان بهمین خدمت تن در داده و آنرا با شهامت بی نظیری دنبال کردند .

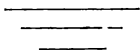
روسها نیز ، در زمینه تدارك اسلحه و مهمات ، ترکها را بوجه احسن یاری کردند ؛ ولی مسئله حمل اسلحه و مهمات از سواحل روسیه تا سواحل ترکیه ، پیاده کردن ، و سپس بارگیری و بارکشی محمولات تا ایستگاههای دور دست راه آهن (آن نیز بوسیله باربران) کار سهل و ساده ای نبوده و تحمل رنج دائمی و پر مشقتی را ایجاب میکرد .

ملوانان و دهقانان ترک ، که انجام این خدمت را عهده دار شده بودند ، در ایفای این وظیفه بوجه احسن توفیق یافتند .

در موقع تعرض اخیر ، توپها و مهمات زیادی ، که بارکشی آنها بوسیله گاری از « قارص » بآناطولی دوسه ماه بطول انجامیده بود ، در آنکارا یافت میشد .

از طرفی هم ، همانطوریکه بارها گفته شده است ، ارتش یونان خود برای ترکها بهترین غزن ملزومات بود . چنانکه ، بخش عمده مسلسل های سنگین که ترکها در دوبرد « اینونو » بکار بردند ، و همچنین تقریباً کلیه اسلحه ای که در نبرد « ساکاریا » (Sakarya) استعمال کردند ، از همین منبع تحصیل شده بود .

بطور خلاصه ، همین مسئله تدارك اسلحه و مهمات که در میان آن همه مشکلات با این موفقیت ها دنبال گردید بایستی با همان اهمیتی که در خور فتوحات ترکها است تلقی گردد .



دیپلماسی آنکارا

در طول مدتی که بین نبرد «اینونو» و نبرد «ساکاریا» جریان داشت، پیمانی که ترکها با فرانسویها منعقد کردند مهمترین مسئله ایست که مورد توجه قرار میگیرد.

بستن این پیمان نتایج بزرگی داشت: از طرفی، به کشمکشهای فیما بین و غاصماتی که در جنوب کشور در امتداد جبهه طولی (از «مرسین» تا «اورفا») بوقوع می پیوست خاتمه می بخشید؛ از طرفی نیز، امضاء و مبادله چنین پیمانی شناسائی حکومت ملی ترکیه را، از جانب یکی از معظم ترین دولتهای اروپائی که در مسئله شرق ذینفع بودند، محرز و مسلم مینمود.

زدو خورد با فرانسویها، که در جنوب ترکیه روی داد، از وقتی آغاز میگردد که پیمان متارکه جنگ بمیان آمده و نیروی فاتحین هم خاک ترکیه را اشغال نمود. نیروی ترکها، که در جبهه جنوبی با فرانسویها مواجه گردید، عبارت از دستجات مسلح ملی است، یعنی دستجات داوطلبان، که افسران احتیاط در ارتش تحت السلاح ترکیه سازمان و بسیج آنها مبادرت ورزیده بودند. نیروی منظم ترکها وقتی در جبهه جنوب باین دستجات ملحق شد که حکومت ملی آنکارا تشکیل شده و ارتش منظم هم تأسیس گردید: تا آن موقع این دستجات از یاری ارتش منظم محروم مانده و به تنهایی با نیروی منظمی چون ارتش فرانسه مواجه شده بودند. مقاومت نیروی ملی ترکیه بقدری سخت بود که فرانسویها، پس از مبادرت بنبرد های طولانی، مجبور شده بودند نیروهای خود را از «مرسین» و «اورفا» احضار کنند. در ۲۸ مه ۱۹۲۰، گروههای ملی «پوزانتی» (Pozanti) بمحاصره يك گردان فرانسوی مبادرت کرده و تمام ابواب جمعی آن را اسیر کردند. دوازده روز بعد، یعنی در ۳۰ مه، متارکه جنگ ۲۰ روزه ای بمیان آمد. هیئت

نمایندگی فرانسویها ، چون اختیارات بیشتری نداشت ، پاریس بر کشت ، بدون اینکه بستن پیمان عمده تری مقدور گردد. در این میانه ، فرانسویها « زنگولداک » (Zonguldak) را در شمال اشغال کردند .

سپس ، هیئت نمایندگان ترك ، که مأمور لندن بود ، در مراجعت به پاریس پیمانی با وزیر امور خارجه فرانس « بریاند » (Briand) ، منعقد کرد . رئیس هیئت نمایندگی ترکها ، که ضمناً وزیر امور خارجه حکومت ملی « آنکارا » بود ، موافقت و سازشی بر پایه مبانی اصولی که بنظر خود او مناسب میرسید با فرانسویها منعقد نموده بود ، بدون اینکه از « آنکارا » استجازه نماید . در مراجعت هیئت نامبرده ، معلوم شد که مقررات پیمان با اساس پیمان ملی مغایرت و مخالفت کاملی دارد . این بود که معاهده منعقدۀ با فرانسویها تصویب نشده و بالتبجه وزیر امور خارجه دولت آنکارا نیز مجبور باستعفاء گردید . این معاهده منطقه نفوذی برای فرانسویها قائل شده بود ، و حال آنکه میثاق ملی صراحتاً حق اعطای چنین امتیاز را از دولت و مجلس سلب میکرد .

فرانسویها هیچگونه سودی نداشتند که در « سیلیسی » مانده و با نیروهای ملی مواجه کردند . راست است که فرانسویها در حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار سرباز در این منطقه آماده کار زار داشتند ، و حتی « آئین تاپ » را هم اشغال نموده بودند ، ولی با این وصف قادر نبودند از تاخت و تاز دستجات مسلح ترکها ، که مدام بخاک سوریه رخنه کرده و راه آهن آنجارا تخریب میکردند ، جلوگیری مؤثری بعمل آورند . گاهی هم پیشآمد میکرد که برای تعاقب يك دسته ۳۰ تا ۴۰ نفری ترکها فرانسویها مجبور میشدند دو لشکر حرکت داده و چند روزی موجبات فرسودگی و خستگی این دو لشکر را فراهم نمایند بدون اینکه در پایان کار بدستگیر کردن این دسته نا چیز توفیق یابند . پس ، چنین مبارزه ای دارای هیچگونه سودی نبود . برای اینکه بوخامت این اوضاع خاتمه داده شود ، دولت فرانسه « فرانکلن بویون » (Franklin Bouillon) وزیر سابق و غیر کمسیون امور خارجه پارلمان را ، که با وزیر امور خارجه هم مناسبات دوستانه ای داشت ،

بأنکارا اعزام داشت ، تا در آنجا زمینه موافقت و سازش قطعی با ترکهارا فراهم نماید . پیروزی نهائی یونانیها نیز برای فرانسویها سودمند نبود ، زیرا غلبه آنها نفوذ انگلیسها را در بغازها تقویت میکرد ، و همین خود منافی مصالح فرانسویها بود . بعلاوه ، از آغاز کار نیز ، فرانسویها پیشرفت یونانیها را با تردید تلقی کرده بودند و از اینرو امیدوار نبودند که کار آنها پیروزی نهائی منتهی گردد . مذاکرات با «فرانکن بویون» را رئیس دولت و مجلس ملی شخصاً هدایت کرد . نماینده فرانسه ، چون میخواست پیمان «سور» را مانند امر انجام گرفته ای تلقی کند ، با اعتراض و پاسخ قاطعی مواجه گردید ، باین مضمون :

«پیمان «سور» ، چون بمنزله حکم اعدام ملت ترك است ، بسی بمورد است که از دوستان ترکیه خواهش کنیم که این نام را بر زبان نیاورند . برای ما مقدور نیست با کشورهاییکه پیمان «سور» را در مغز دارند روابطی بر پایه اصل اعتماد متقابل بمیان آورده و بهیچ گونه مذاکره و کنکاشی تن در دهیم ؛ برای ما پیمانی بنام پیمان «سور» وجود ندارد . اگر هیئت نمایندگانی ، بدون توجه باین موضوع و بدون اقامه میثاق ملی ترکیه ، معاهده ای با دولت شما امضاء کرده است ، باید دانست که این هیئت بخطا رفته و گناه مسلمی مرتکب گردیده است .»

آنگاه ، مسائل دیگری و مخصوصاً مسئله «کاپیتولاسیون» بمیان آمد و بدین مناسبت با لحن قاطعی استدلال شد که استقلال قطعی چه مفهومی داشته و چه مقاصدی را هدف کرده است . پس از مذاکرات مفصلی بالاخره موافقت فیمابین فراهم شد و در ۲ ژوئن پیمانی موقتی با «فرانکن بویون» منعقد گردید ؛ بالنتیجه ، در جبهه جنوبی ترکها بمخاصمات خونین خاتمه داده شد . این بود که ترکها از خطر فرانسویها ایمن گشته و يك بخش از نیروهای جبهه جنوبی را بأنکارا خواسته و از آنجا بجبهه یونانیها اعزام داشتند .

ولی برای اینسکه پیمان با فرانسه صورت قطعی بخود گرفته و «سیلیسی»

- ۸۲ -

بترکها مسترد گردد ، ترکها نیازمند آن بودند که در مقابل مخاطره دیگری که در پیش داشتند پیروزی یابند .

یونانیها تعرض عمده ای را طرح ریزی کرده بودند و ترکها میبایستی در دفع آن توفیق یابند . در ۲۰ اکتبر ۱۹۳۴ ، متعاقب پیروزی نهائی که نصیب ترکها شده بود ، پیمان فرانسه امضاء گردیده و «سیلیسی» مستخلص گردید .

تصمیمات و موفقیت‌های یونانیها

دنبال نبرد دوم «ایونو» ، وضعیت یونانیها و موقعیت پادشاه آنان (کنستانتن) واقعاً وخامتی کسب کرده بود . چگونگی اوضاع ارتش و خزانه آنان توسل به آشتی را ایجاب میکرد . ولی، استقبال چنین صلحی، آن هم با این شرایط، مستلزم این بود که آسیای صغیر و «ازمیر» را رها ساخته و یکباره از دست دهند . «کنستانتن» ، پادشاه یونان ، حاضر نبود به چنین شکست و خفتی تن در دهد؛ زیرا همین خود در قبال جمهوری خواهان یونان ویرا به شکست سیاسی هم محکوم کرده و وادار مینمود که در مقابل «وینزلس» میدان مبارزه را تهی کرده و از تاج و تخت بگذرد . علاوه بر این هم قادر نبود از مقاصد بزرگ و مطامعی که در مورد آسیای صغیر داشت چشم پپوشد . بنا بر این جهات بر آن شد که بهر گونه تصمیمی تن در دهد . این بود که بقضا و قدر توسل جست و با اعلان بسیج مبادرت ورزید و آماده آن شد که برای کامیابی فعالیت خود را تا آخرین درجه امکان اعمال کند .

پس ، در آغاز نبرد «ساکاریا» ، یونانیها با چنین وضعیتی مواجه بودند . در طی نخستین مرحله این نبرد، که در ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۱ آغاز گردید ، کامیابی عمده ای نصیب یونانیها گشت : بدین معنی که ارتش یونان موفق گردید نیروهای ترك را که جلو «کوتاهیه» موضع گرفته بودند شکست داده و به عقب نشینی وادار سازد .

علل این پیروزی اجمالاً بدین قرار است :

۱ - ترکها هنوز با اعلان فرمان بسیج عمومی مبادرت نکرده بودند زیرا افکار عمومی و چگونگی اوضاع کشور با اعمال چنین سیاستی سازش نداشت .

این بود که از نظر شماره ارتش یونان از تفوق و برتری مؤثری برخوردار بود .
 ۲ - در طی نبرد دوم « اینونو » ، ارتش یونان مجبور شده بود بدون کسب هیچگونه موفقیتی عقب نشینی نماید . ولی همان سپاه یونانی که تا « افیون » پیشروی کرده بود ، در نتیجه همین عقب نشینی ، در « دوملو » استقرار یافته بود ، و نیروی ترکها ، از فرط خستگی و فرسودگی که داشت ، براندن آن کامیاب نشده بود .
 همین مسئله استقرار در « دوملو » از نظر استراتژی هم ، برتری دیگری برای ارتش یونان فراهم نموده بود . این بود که یونانیها ، هنگامیکه بناشدروبه « کوتاهیه » پیشروی نمایند ، بوجه احسن از چنین تفوق مهمی برخوردار گشتند .

۳ - در این مورد بود که فرمانده کل ارتش یونان توانست در هدایت عملیات و اجرای مانورهای خود مهارت و قابلیت بسزائی نمایش دهد . فعالیت وی ، با آن سرعت عمل و آن سرعت تعاقبی که در برداشت ، ممکن بود هر نیروئی را که انضباط آن غیر از انضباط ارتش ترك بود درهم شکند .

ولی فرماندهان و افسران ارتش ترك و سربازان دلاور آن ، که در نتیجه تحمل مصائب کمر شکن جنگ سالیان درازی و رزیدگی و آزمودگی بی ماندی کسب کرده بودند ، موفق شدند در حین عقب نشینی خود را به « ساکاریا » رسانیده و حتی موضعهای خود را در این منطقه آرایش دهند .

در همان حینی که نیروی ترك بدین سان تنسيق می یافت ، یونانیها ، چون بیش از پیش از مبدأ عملیات و تکیه گاههای خود دور میشدند ، بهمان نسبت هم مدام با مشکلات نوینی مواجه گردیده و وضعیت آنها وخامت بیشتری کسب میکرد .

تدابیر ترکها

عقب نشینی نیروی ترك روبه « ساکاریا » هیجانی در کشور فراهم ساخت . در مجلس کبیر ملی هم این هیجان انعکاس پیدا کرد ، تا جائیکه مسئولیت فرماندهی که عهده دار هدایت عملیات بود بمیان آمد . بعضی از نمایندگان خواستگار شدند که مصطفی کمال پاشا ، رئیس مجلس و دولت ، خود شخصاً در

رأس نیرو قرار گرفته و هدایت عملیات را درست گیرد. کمال پاشا پاسخ داد: « برای قبول فرماندهی کل حاضر هستم، ولی مشروط بر اینکه پارلمان اختیاراتی را که در دست دارد بخود من اعطاء کند. برای اینکه دیگر بار مدلل کنم که من بزرگترین خادم حاکمیت ملی میباشم، اینک بشما پیشنهاد میکنم که طول مدت این اختیارات باندک مدت يك ماهه ای محدود گردد. »

پس از کنکاش دو روزه ای، سر انجام حقوق و امتیازات مطلوبه به رئیس دولت و ملت اعطاء گردید. از فردای همان روز بسیج عمومی اعلام شد؛ بدینسان مسئله سازمان ارتش، تکمیل ملزومات و فراهم آوردن وسائل بارکشی براه افتاد. اینک از آن یبعد برای ترکیه مقدور میشد که در قبال توده مجهز ملت یونان بتوده مجهز ملت ترك متکی گردد.

تردید در اردوگاه یونانیها

یونانیها، با وجود اشغال « اسکی شهر » در یافتند که هیچگونه « پیشرفتی » نصیب آنها نشده است؛ ارتش ترك هنوز آسیبی ندیده و حکومت ملی هم متزلزل نشده بود؛ بلکه بعکس پس از اینکه پیمان با فرانسه منعقد گردید، ارتش و دولت نیروی نوینی بدست آورده بودند؛ در نتیجه امضای این پیمان، ترکها از دشمنی فرانسویها ایمن گشته و نیروی جبهه جنوبی خود را احضار کرده و به جبهه غرب اعزام نموده بودند. این بود که در مقابل یونانیها جبهه نیرومندی بوجود آمده بود. پس، یونانیها چاره منحصر بفرد را در این میدیدند که بهر قیمتی که تمام شود رو به « آنکارا » پیشروی نمایند. این نقشه مبتنی بر اندیشه و تدابیر مردان سیاسی « آتن » بود.

ولی فرمانده کل نیروی یونان، که در برخورد های نظامی مداخلة مستقیم تری داشت و از این روحایق را بهتر تشخیص میداد، انجام این نقشه را بانگرانی سختی تلقی میکرد، تا جائیکه در اجرای آن مردد بود. این نگرانی و تردید از خلال گزارش های وی نیز استنباط میگردد؛ از این گزارشها معلوم میشد که در صدد پیشروی نبوده و

قصده ندارد روبه « ساکاریا » حرکت کند . پس، نخست وزیر یونان به « کوتاهیه » رفت ، تادر محل فرماندهان نظامی را متقاعد کند . در میان سران ارتش یونان کسانی یافت میشد که تصرف « آنکارا » و کامیابی این نقشه را با آب و تاب بسیاری بمیان آورده و پیروزی نهائی را مانند امر سهل و ساده ای جلوه گرزاند .

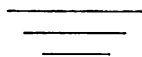
در ۳۱ ژویه ، انجمن بزرگی (شورای عالی جنگ) در « کوتاهیه » آراسته شد، پادشاه یونان نیز خود شخصاً در این انجمن حضور یافت ؛ وزیر جنگ نظریات « پاپولاس » (Papoulas) را استفسار کرد . « پاپولاس » نگرانی و تردید خود را بمیان آورده و مشکلات پیشروی روبه « ساکاریا » را تشریح نمود . کنکاش این مسئله بفردای آنروز محول گشت . « پاپولاس » گزارش مفصلی ، در زمینه تأیید نگرانی و تردید خویش ، نگاشته و بشورای عالی جنگ تقدیم داشت ؛ در طی این گزارش، صراحتاً بار مسئولیت را ازدوش افکنده و رسماً از مداخله در کار خود داری میکرد . حتی به مسئله بدی هوا و نزدیک شدن فصل زمستان هم اشاره شده بود . عقیده او بر این بود که عبور از « ساکاریا » هنگامی مقدور و میسر خواهد بود که خطوط راه آهن صحیح و سالم باشند ؛ بنظر او درهم شکستن ارتش ترك محال و ممتنع خواهد بود ، مگر اینکه تصادم قوا در جلو « ساکاریا » روی دهد . رویهم رفته ، فکر « پاپولاس » در تنظیم این گزارش متوجه این نکته بوده است که در صورت پیشآمد شکست نهائی حتی الامکان خود را از نظر مسئولیت سبکبار کرده باشد . این گزارش در شورای عالی جنگی که بریاست پادشاه منعقد شده بود بوسیله رئیس ستاد ارتش خوانده شد .

پادشاه یونان ، پرسید : « آقای « رالیس » (Rallis) ، چگونه شما این مانور را مانور سختی می پندارید ، در موردیکه کلیه افسران ارتش به سهولت و سادگی انجام آن معترف گردیده اند ؟ » . رئیس ستاد ارتش نیز پرسش شاهانه را پاسخ داد و گفت : « این نظریه منحصر به من نیست : بلکه فرمانده کل قوا نیز با من هم عقیده است ! » .

این مشکلات که بدینسان اقامه شده بود نخست وزیر یونان را از نقشه ای که طرح کرده بود منصرف نکرد؛ بلکه در تردید این نگرانی و تردید، در شورای عالی جنگ توضیح داده بود که اجرای این مانور ضرورت دارد، زیرا اگر شکست قطعی تر کها مقدور نگردد، بر آوردن آرزوهای سیاسی که به عملیات نظامی آناتولی مترتب است محال و ممتنع خواهد بود. پس از کنکاش بسیاری، رئیس ستاد ارتش عاقبت در برابر مردان سیاسی تسلیم گردیده و آماده آن شد که از نقشه و نظریات آنان پیروی نماید، مشروط بر اینکه مذاکرات سیاسی توأم با عملیات نظامی آغاز گردد. یونانیها در تعقیب چنین فکری بخطا رفته و در این استدلال اشتباه میکردند: زیرا معلوم نبود که حریف، بمحض مشاهده اندک پیشروی سهل و ساده دشمن، به تقاضای متارکه جنگ تن در دهد.

از قرار گفتار «پاپولاس»، شاه که در شورا حضور داشت سخنی بزبان نیاورده و تا پایان مذاکرات مردد مانده بود.

فردای همانروز، هنگامیکه نخست وزیر یونان به تقسیم نشانهای نظامی در لشکر اشتغال داشت، بانك بلند سر بازان یونان، دایر بر اینکه «مرخصمان کنید!»، انعکاس یافت.



نبرد « ساکاریا » (نقشه شماره ۳)

در نبرد « ساکاریا » ، ارتش ترك در آرایش سنگرها و ساختمان استحکامات خود همان توجه ودقت بخصوصی را ، که در نبردهای دیگر نیز نمایش داده بود ، اینک با جد و جهد و فعالیت بیشتری اعمال کرده بود .

موضعی مرکب از چندین خط موازی در مشرق « ساکاریا » ایجاد شده بود ؛ و در آرایش آن ، از کلیه موجبات طبیعی و وسائل فنی که در دسترسى ترکها بود استفاده شده بود . ژنرال « پاپولاس » فرمانده کل نیروی یونان ، در طی یکی از گزارشهای خود ، موضوع استحکامات ترکها را بمیان آورده و مینویسد : « مابین « پولاتلی » (Polatli) و « گوکسو » (Göksu) ، دشمن خطی داشت که علماً وطبیعتاً استحکام یافته بود . رود « ساکاریا » نیز ، در امتداد مسیر خود ، مستحکم گردیده بود . در ماوراء « گوکسو » و « ساکاریا » ، خط « ایلجا - تانبو » (Ilica - Tanbu) ایجاد شده بود . »

در قبال این موضعها ، یونانیها سعی کردند همانطوریکه در « کوتاهی » نیز اقدام کرده بودند ، به محاصره جناح چپ ترکها بپردازند . در آغاز اوت ۱۹۱۹ ، یونانیها هنگامیکه ، این حرکت را آغاز کردند بخش عمده نیروهای خود را در جناح راست خود ، در سمت « سوری حصار » (Sivrihisar) تمرکز دادند .

یونانیها ، چون نتوانستند در زیر آتش ترکها از رود « ساکاریا » بگذرند ، ناچار در سمت جنوب ، بجانب سرچشمه این رودخانه ، منحرف گردیدند و در آنجا ، چرن از آتش دشمن ایمن گشتند ، پس از عبور از رود دیگر بار رو بشمال متمایل شدند . راست است که یونانیها ، با اجرای این مانور ، ازدادن تلفات بسیاری احتراز کرده بودند ؛ ولی ، در قبال این سود مختصر ، قسمت های آنها با تحمل

راه پیمائی ممتدی سخت خسته و فرسوده شده بودند؛ از طرفی هم، مانور یونانیها آن جنبه غافلگیری و شدت را از دست داده و بعلاوه، اکتشاف نقشه جنگی آنها هم با کمال سهولت برای ترکها میسر گردیده و در قبال آن تدابیر متقابلیه ای از جانب ترکها اتخاذ شده بود. در آغاز کار، قوای عمده ارتش ترك از شمال به جنوب اخذ موضع نموده بود، ولی همینکه فشار نیروی یونان بر جناح چپ ارتش ترك محسوس افتاد، فرمانده کل نیروی ترك به استحکام و تقویت آن بخش از جبهه ای که در معرض تهدید واقع شده بود مبادرت ورزید.

راست است که ارتش یونان منافعی داشت که جناح چپ ترکها را، که قهراً ضعیف تر بود، تهدید کرده و بدان حمله ور گردد، ولی از طرفی هم همین حرکت بیش از پیش نیروی یونان را از بهترین خط پدشروی که در پیش داشت یعنی از خط راه آهن «اسکی شهر به آنکارا» دور میکرد، و ضمناً بیابانی هم پشت سر یونانیها حائل می گردید. خط تازه ارتش یونان، که بر جاده «افیون - عزیزیه - جهان بیگلی - توزلوچل» (Afyon-Aziziye-Cihanbeyli-Tuzluçöl) متکی میشد، بهیچوجهی برای اجرای عملیات نظامی یونانیها مناسب نداشت.

سپاه ۲ ارتش یونان، فرماندهی «پرنس آندره آ» (Prince Andrea) در آغاز کار از موفقیت های چندی بدست آورده و بعضی از نقاط استراتژیک را که اتفاقاً ترکها رها نموده بودند اشغال کرد. ولی فرمانده کل ارتش ترك در طی یکی از احکام عملیاتی خود اعلام داشت که: «از این بپس خط دفاعی معینی وجود ندارد بلکه زمین دفاعی داریم و آن عبارت از سرتاسر میهن ماست. ممکن است واحدهائی بعقب نشینی مجبور گردند، ولی همینکه مقدور شد در نقطه ای متمرکز شوند بایستی بی درنگ از همان نقطه بکارزار ادامه داده و دیگر بار به نبرد ملحق گردند».

بدینسان، فرماندهی کل بارش ترك گوشزد میکرد که موفقیت محلی در سرنوشت جنگ مؤثر نخواهد بود. این بود که قسمتهای ارتش ترك، همینکه

از بلندی کوهی رانده میشدند ، بیدرنگ در دامنه همان کوه دیگر بار موضع گرفته و عمل دفاعی خود را دنبال میکردند . در طی نبرد در تحت تأثیر حملات سخت و ضربت های شدید یونانیها ، بارها دیده شد که ترکها موضع ها را رها ساخته و بعقب نشینی بردازند ، ولی هیچگاه دیده نشد که در عقب نشینی خود متفرق یا متواری شوند .

یونانیها چون موفق نشدند خطوط حریف را بشکافند ، محاصره ترکها مبادرت کردند ، و برای تأمین این منظور ، قوای عمده آنها در قبال جناح چپ ترکها در سمت شرق گسترده شد . فرمانده کل نیروی ترك ، برای اینکه مانور دشمن را خشی کند ، سرعت عمل و سهولت مانور توسل جست ؛ این بود که دو سپاه از جناح راست خویش برداشت کرده و بجناح چپ فرستاد ، و از آن بیعد پیوسته عمل محاصره نیروی ترك را برای یونانیها ممتنع ساخت .

اگر مصطفی کمال پاشا ، در تدابیر و عملیات خود ، ابتکار و سرعت عمل - کمتری بکار بسته بود ، و در عمل برداشتن قوا از يك بخش جبهه بمنظور تقویت بخش دیگر جبهه فقط چند ساعتی تأخیر کرده بود ، مانور یونانیها محققاً به توفیق و کامیابی آنان منتهی میگردد . ولی هدایت سنجیده عملیات مانع از این شد که ارتش یونان ، با وجود تفوق عددی و برتری مادی ، به پیروزی نهائی برسد . ارتش یونان ، چون بر حسب ضرورت و اجبار در طول جبهه ای بامتداد ۱۲۰ کیلومتر گسترده شده بود ، دیگر قادر نبود در هیچ نقطه ای از نقاط جبهه قوای باندازه لزوم برای شکافتن جبهه ترکها متمرکز سازد . لشکر های مهاجم تدریجاً بتحلیل رفته و دچار خستگی و فرسودگی سختی شده بودند . موفقیت های عملی هم که نصیب آنها شده بود برای آنها سودمند واقع نشد ؛ زیرا از آن نیروئیکه برای اقدام بتعرض ضرورت داشت محروم بودند .

یونانیها چون از مانور احاطه ای خود مأیوس شدند ، سعی کردند که جبهه دشمن را بشکافند ، ولی در این مانور هم موفقیتی نصیب آنها نشد ؛ زیرا از جلو با حملات متقابل و از پهلو ها و عقب با حملات سوار نظام دشمن مواجه شدند .

يك نفر خبر نگار انگلیسی حمله سوار نظام ترك را ، که در قریه « اوزوم بیگلی » (Üzümlü Beyli) قرارگاه کل نیروی یونان را تهدید کرده است ، بدین سان نقل نموده است :

« در نتیجه حمله سوار نظام ترك ، قلع و اضطراب سختی تمام قریه را فراگرفت ؛ جلگی ، و حتی پاسداران قرارگاه نیز ، فرار کرده متواری شدند . فرمانده کل ارتش یونان از خود بیخود گشته و بدیواریکی از خانه های کلی ده تکیه داده و دستمالی از جیب در آورده و بی اختیار مدام آنرا تکان میداد . سواران ترك که حمله ور شده بودند ، محققاً نمیدانستند چه کسانی در این ده اقامت گزیده اند و الا با وجود آتش پیاده نظام یونانیها ، که آنها را از تجاوز باز میداشت ، ممکن نبود چنین فرصتی را مغتنم نشمرده و از اسیر کردن چنین شخصی چشم پيوشند . »

در آغاز سپتامبر ، حملات متقابلۀ ترکها فزونی یافت ، مخصوصاً در سواحل طرفین رود « ساکاریا » وانگهی ، یونانیها نیز دیگر کاری نداشتند که در این خطوط باقی بمانند ، حملات جناحین ترکها اینک موضعهای آنها را سخت تهدید میکرد ؛ این بود که در ۹ سپتامبر بعقب نشینی مبادرت کردند ، تا در ۱۳ آن ماه حتی يك تن سرباز یونانی هم در مشرق رود دیده نمیشد . بدین سان ، نبرد « ساکاریا » که در بیابان شوره زاری روی داده و ۲۱ روز (از ۲۳ اوت تا ۱۳ سپتامبر) بطول انجامیده بود ، اینک به پیروزی ترکها منتهی میشد .

فرمانده کل نیروی یونان ، از آنجائیکه میدید خط عقب نشینی وی در معرض تهدید قرار گرفته است ، امر بعقب نشینی داده بود . ولی ، وزیر جنگ یونان با نظریه وی موافقت ننموده و از این رو امر داده بود که « نیروی یونان حتی الامکان بیشتر در سمت شرقی منطقه ای که تصرف آن منظور نظر بود ایستادگی نماید ؛ و حال آنکه فرمانده نیرو باین فکر بود که اگر ارتش یونان در محل نزدیکی گماشته شود ، همین خود جنگ را بنفع ارتش ترکیه منتهی خواهد کرد . پس ، در سمت شرقی خط راه آهن « افیون - اسکی شهر » عقب نشینی کرده و بدینسان

حتی الامکان بافزایش فاصله میان خود و حریف مبادرت ورزید .
 ارتش ترك به تعاقب دشمن پرداخت، مخصوصاً در مشرق و شمال «اسکی شهر»
 و جلو «افیون» ، که آسیبهای سختی بنیروی یونان متوجه نمود . ولی ،
 بمناسبت کمی اسلحه و مهمات و مخصوصاً نبودن وسائل بارکشی ، ممکن نشد که
 شکست یونیه را به شکست قاطعی مبدل سازد . حتی در طی نبرد « ساکاریا »
 هم وسیله عمده بارکشی ارتش عبارت از باربران دهاتی و ارابه های دو چرخه ای
 بود که بوسیله گاوارانده میشد . بدیهی است که با ذخائر و مهماتی که بارکشی
 آنها با اینگونه وسائل انجام می یافت ، اقدام به تعرض وسیعی محال و ممتنع بود .
 ارتش ترك نیز خود بواسطه طول مدت جنگ و راه پیمائیهای هر روزه ای سخت
 خسته و فرسوده شده بود . در میان بعضی از قسمتهای ارتش ، که در نبرد شرکت
 جسته بودند ، ۶۰ و گاهی هم ۸۰ درصد افسران از بین رفته بودند .
 هنگ ۴ پیاده ، که افسران آن همگی از میان رفته بودند ، اینک تحت
 فرماندهی يك افسر احتیاط (ستوان ۲) هدایت میشد .
 گردان حمله لشکر ۴ همه درجه داران خود را از دست داده بود .
 در نتیجه همین وخامت اوضاع ارتش ترکیه بود که یونانیها موفق شدند تا یکسال
 دیگر در ترکیه باقی بمانند . ولی با این وصف ، از همان وقت هم شکست نهائی
 آنها پیش بینی میشد .

فعالیت سیاسی ترکها پس از نبرد « ساکاریا »

نبرد « ساکاریا » مدال داشت که منتهای کوشش و تلاش یونانیها هم قادر
 نخواهد بود حکومت ملی ترکیه را متزلزل کند و از این رو دولت « آنکارا »
 میتواند با اعمال مقاومت کاملی تاخوت و تاز دشمن را خنثی نماید .
 یکی از نتایج نخستینی که از محرز شدن این امر بدست آمد این بود که کشورهای
 همسایه ، برای بستن پیمانهای سیاسی ، با ملیون ترکیه داخل مذاکره شدند .
 پیمان بافرانسه ، که مدتی پیش تهیه و تنظیم شده بود ، و در نتیجه طرح ریزی
 آن هم جبهه جنوبی آرامش بسزائی یافته بود ، يك هفته پس از فتح و فیروزی

ترکها بامضاء رسیده بدین سان ، دولت فرانسه ، یعنی یکی ازدول معظمه اروپائی ، از راه امضای این پیمان ، باطنا میثاق ملی ترکهارا برسمیت شناخته و از این رو از سیاست انگلیس راجع به ترکیه کناره جوئی میکرد .

روسها نیز ، که از آغاز پیدایش نهضت ملی ترکها حکومت ملی را اقبال کرده بودند ، با امضای قرار داد « قارص » میثاق ملی ترکیه را برسمیت شناخته و علاوه بر این دولت قفقاز را هم به شناسائی آن وادار کرده بودند .

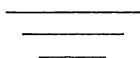
از طرفی نیز ، انگلیس ها ، چون یقین حاصل کرده بودند که دیگر یونانیها در آناتولی پیشرفتی نخواهند کرد ، درعین حالیکه بی اعتنائی محسوسی در برابر آنها ابراز می نمودند ، باین فکر بودند که نگذارند کار ارتش یونان بر سوائی منتهی گردد ؛ این بود که بوزیر امور خارجه آنکارا ، که درلندن اقامت داشت ، پیشنهاد کرده بودند که پیمان متار که ای بمیان آمده و از راه مسالمت و صلح به برخورد کنونی خاتمه داده شود . چون ترکیه نخستین شرط آشتی را تخلیه آناتولی میدانست ، انگلیسها پاسخ دادند که این مسئله در انجمن وزیران امور خارجه متفقین ، که بنا بود در آئیه نزدیک منعقد گردد ، بررسی خواهد شد ، ولی مقدم بهرکاری بایستی پیمان متار که جنگ بمیان آید .

بالاخره ، انجمن وزیران امور خارجه تشکیل یافته و پس از بررسی های لازمه ، در ۲۲ مارس بطرفین متخاصم تکلیف کرد که بجنگ خاتمه داده و شرایط صلح را طرح ریزی کنند ، و مقدم بهر امر دیگری ، نخست پیمان متار که جنگ را امضاء نمایند . این پیشنهاد ، در زمینه تخلیه مناطق اشغال شده ، هیچگونه مقررات صریحی نداشت ؛ نکته ای که بطرفین تکلیف میشد این بود که منطقه بیطرفی ، بمقد ۱۰ کیلو متر ، در میان ارتشهای متخاصم ایجاد گردد ، بازرسی ارتشهای نامبرده بوسیله کمیسیونهای نظامی متفقین انجام یابد ، و غیره ...

دولت آناتولی بر آن بود که به پیشنهادات پیچیده و مبهمی تن در ندهد ؛ این بود که پاسخ ساده ای داد ، باین مضمون : « بالاخره ، تخلیه آناتولی بوسیله یونانیها امری است حتمی که باید انجام گیرد ؛ بایستی یونانی ها از آغاز متار که

به تخلیه مناطق اشغال شده بپردازند ، و هر چه زودتر باین امر خاتمه دهند . پس از اینکه این امر صورت گرفت ، آنوقت است که مذاکرات صلح آغاز خواهد گردید . بدیهی است که برای حکومت ملی مقدور نبود که ، پس از تحمل آن همه مصائب و متعاقب آن فدا کارها ، ثمره کوشش و تلاش خود را از دست دهد .

در تمام فصل بهار ، که برای اقدام به تعرض فصل مناسبی بود ، پیوسته پیشنهاداتی میرسید ، و متعاقب هم کراراً تجدید میشد ، تا در پایان فصل کلیه این پیشنهادات یکباره موقوف گردید . شاید هم انگلیسها و یونانی ها باین گمان بودند که ترکها ، چون فرصت بهار را مغتنم نشمرده و چنین بحال مناسبی را از دست داده بودند ، استعداد و قابلیت تعرض را نداشته و از ادامه مبارزه عاجز بودند . ولی حقیقت امر این بود که ارتش ملی مقدمات کار و وسائل اجرای نقشه نهائی خود را کاملاً فراهم نکرده بود . هیئت فرماندهی نیروی ترك ، بانتظار رسیدن ملزومات جنگی (اسلحه ، مهمات ، اتومبیل های سواری و بارکشی ، هواپیما های جنگی و غیره) که از فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی خریداری کرده بود ، سازمان و تعلیمات ارتش را دنبال میکرد ، تا بمحض رسیدن ذخائر جنگی دیگر بار بکارزار بپردازد .



تعرض بزرگ ترکها و پیروزی آنها

نخست ، باید دانست که ارتش ترکیه ، با تمام آن کوشش و تلاش و افری که در راه تهیه وسائل و مقدمات کارزار ابراز نموده بود ، هنوز کامیاب نشده بود ، از نظر مادی ، اندک برتری و تفوق مؤثری نسبت به ارتش یونان تحصیل نماید . این امر هم طبعی بود . نخست ، برای اینکه آن بخش از خاک ترکیه که در تصرف حکومت ملی بود خیلی کمتر از آن مناطقی بود که یونانیها اشغال کرده بودند . از نفوس ترکیه ۵ میلیون در مناطق اشغالی زندگی میکردند ؛ یک میلیون و نیم هم ، که بتازگی رهائی یافته بودند ، هنوز قادر به خدمت نبودند ؛ از این رو شش میلیون و نیم از اهالی ترکیه ، با وضعیتی که داشتند ، نمیتوانستند بهیچ نحوی حکومت ملی را یاری نمایند . پس ترکها از برتری عددی خویش نیز محروم مانده بودند .

از طرفی هم مناطقی که دشمن در اختیار داشت از حیث محصول ، ثروت ، منابع و وسائل کار بهترین مناطق ترکیه بودند . بدیهی است که یونانیها هم در تأمین تدارکات ، ذخائر ، مواصلات و غیره از همه این محسنات و امتیازات بوجه احسن استفاده میکردند .

شرایط دیگر نیز بزیان ترکها بود ، تا جائیکه چگونگی اوضاع طرفین قابل مقایسه هم نبود . چنانکه گفتیم یونانیها بهترین ، مناسبترین و ثروت-خیزترین مناطق کشور را ، که از هر حیث (و خصوصاً از حیث عمران و آبادانی و از نظر تنسیقات و تشکیلات بر قطعات دیگر کشور برتری داشتند) اشغال کرده بودند ؛ مناطق تابعه آنکارا (آناتولی مرکزی و شرقی) چون تا آنوقت مورد توجه دولت عثمانی واقع نشده بود هنوز ویران و از جاده و راه آهن محروم بودند .

هنوز هم بنگاه‌ها و کارخانجاتیکه بساختن اسلحه و مهمات قادر باشند تأسیس نشده بود. راست است که از روسیه اسلحه و مهماتی میرسید، و بارکشی این ملزومات از راه دریای سیاه با قایق انجام میشد، ولی پس از رسیدن ملزومات بآبهای ساحلی ترکیه میبایستی عمل بارگیری و بارکشی از راه خشکی هم دنبال گردد و این عمل با وسایل آنروزه کار بس دشواری بود: زیرا وسایل بارکشی تندروی وجود نداشت، مثلاً: یکی دو بسته مهماتی که دو ماهه با دو چرخه، گاو یا باربران دهاتی حمل میشد، تازه مصارف دو سه دقیقه اسلحه خودکار امروزی را بزحمت تأمین میکرد.

ولی بعکس، مناطقیکه در تصرف یونانیها بود دارای راه آهن منظمی بود، و از این رو بارکشی هر گونه ملزومات و ذخائری را تا خود جبهه برای آنها میسر میساخت. علاوه بر این، برای تهیه هر گونه اسلحه و مهماتی هم، یونانیها وسایل کاملی در اختیار داشتند.

پس، حکومت ملی، با وجود جدّ و جهد بسزائی که بخرچ داده بود، هنوز موفق نشده بود از هیچ جهتی برتری مادی نسبت بیونانیها تحصیل نماید. در اثبات این مطلب، همین بس که ابوابجمعی طرفین متخاصم را باختصار شرح دهیم:

یونانیها ۱۹۵۰۰۰ سرباز، ۱۰۵۰۰۰ تفنگ، ۳۱۰۰ مسلسل سبک، ۱۰۰۰ مسلسل سنگین، ۱۲ هواپیما، ۳۵۲ توپ و ۱۲۰۰ شمشیر در اختیار داشتند.

ترکها، در برابر این ابوابجمعی، وسایل کمتری داشتند، از این قرار: ۱۸۶۰۰۰ سرباز، ۹۵۰۰۰ تفنگ، ۹۰۰ مسلسل سبک، ۸۳۹ مسلسل سنگین، ۳۲۹ توپ، ۵ هواپیما و ۲۵۰۰ شمشیر.

چنانکه می بینیم، جز در قسمت سوار نظام، که تراکها تفوقی معادل ۱۳۰۰ شمشیر فراهم کرده بودند، یونانیها از هر حیث برتری مادی مؤثری نسبت بحریف تأمین نموده بودند.

وضعیت استراتژیک نیز کاملاً بحال یونانیها مساعد بود: زیرا جبهه آنان تقریباً نیم دایره ای از « بیله جیک » (Bilecik) تا « اوشاک » تشکیل داده و

خط راه آهن « بيله جيڪ - اسڪي شهر - افيون » را در بر داشت . پس بدین سان ، ترکها در خارج این « نیم دایره حلقه » واقع شده بودند بطوری که مجبور بودند مثلاً ، برای نقل و انتقال عده هائی از « اسکی شهر » به « افيون » ، راه پیمائی و بلکه ه روزه ای در زمین های نامساعد به سربازان خود تحمیل نمایند ، و حال آنکه برای یونانیها ممکن بود همین میزان راه پیمائی را و الی ه ساعته انجام دهند .

ولی بعکس ، امتیاز غیر قابل انکار ترکها در این بود که از نظر نیروی معنوی ، یعنی از حیث روحیه ، تفوق و برتری کاملی نسبت به یونانیها احراز نموده بودند . در آغاز برخورد ، خستگی و فرسودگی جنگ سالیان درازی تاحدی محسوس افتاده بود ، حتی در بعضی موارد هم سربازانی بودند که خدمت را ترك کرده و از جبهه فرار مینمودند . ولی طولی نکشید که این وضعیت تغییر کرد: هر قدر بابوابعمی ارتش منظم افزوده میشد ، جرأت و جسارت سربازان هم بهمان نسبت افزون میگردد ؛ و در مقابل شهادت روح و حس فداکاری و جانبازی یکایک افراد ، که آماده آن میشدند تا دم مرگ از کانون زندگی خود دفاع کنند ، به شماره مجاهدین و داو طلبان افزوده میشد ، و بدین سان تدریجاً نيك بينی عمومی و امید به پیروزی نهائی بیش از پیش تقویت می یافت .

خستگی و فرسودگی جنگهای سالیان دراز بکلی زائل شده بود ؛ از نتایج این جنگها هم تجربه و آزمایش گرانبهائی مانده بود ، که اینک ترکها از رئیس تا مرئوس ، از فرمانده تا فرمانبر و بالاخره از افسر تا سرباز بوجه احسن در راه پیروزی نهائی اعمال می نمودند .

چگونگی اجرای تعرض ترکها

مانور احاطه ای (به نقشه مربوطه مراجعه شود)

فرمانده کل نیروی ترك از آنجائیکه بقابلیت ارتش خود کاملاً واقف بود بخش عمده نیروی خود را در قبال جناح راست دشمن در جنوب متمرکز ساخته و با کمال جسارت و فعالیت نقشه ای در زمینه احاطه نیروی دشمن طرح ریزی کرده و با جدیت دنبال نمود. وضعیت یونانیها برای اجرای چنین مانوری کاملاً مناسب بود؛ ولی از طرفی هم، موضعهای آنها خوب مستحکم شده و با وسائل دفاعی مؤثری تجهیز گردیده بود؛ بعلاوه موضعهای آنها از عقب هم با ارتفاعات صعب العبوری متکی بود. بالاخره، مسئله تفوق عددی نیز، که در این موارد بخصوص اهمیت بسزائی دارد، با ترکها نبود؛ چه آنکه ابواب جمعی آنها بزرحت با ابواب جمعی دشمن تعادل داشت.

اشکال و مخاطره این اقدام بی باکانه بیشتر از این نقطه نظر بود که، در صورت عدم موفقیت ترکها، ارتش یونان قطعاً به حالات متقابل ای مبادرت میورزید، و با نبودن وسائل بارکشی نیروی ترك کاملاً بجنوب رانده میشد. همه این مسائل میبایستی پیشاپیش نیک سنجیده شده و تدابیر مناسبی برای جلوگیری از هر گونه احتمالاتی اتخاذ گردیده باشد. هدایت و انتقال عده هادر سمت جنوب با نظم و انضباط کامل و با استتار شگفت آوری انجام گرفت، آن نیز بقسمیکه فرمانده کل نیروی یونان، با وجود وسعت تشکیلات جاسوسی که داشت، و با وجود پرواز همیشگی هواپیماهای اکتشافی خود، نتوانست حرکات عده های دشمن را کشف نماید، و حال آنکه او خود منتظر بود که ترکها بحمله مبادرت نمایند. استتار حرکات ترکها ناشی از این بود که راه پیمائی آنها شبانه انجام

میکرفت و روزها سربازان آنها در پشته‌ها و دهات پراکنده و مخفی میشدند . فرمانده کل نیروی یونان مقیم « از میر » ، چنانچه به تمرکز قوای ترکها پی میبرد ، قطعاً اوامری در زمینه خنثی کردن حرکات آنها صادر می نمود ؛ همین مسئله خودداری وی از دادن چنین اوامری مدلل میدارد که تا پایان کار بحركات غفیانة حریف واقف نشد . از نقل و انتقال و تمرکز ۱۳۰۰۰۰ سرباز ، تنها چیزی که بر فرماندهان یونانی نیروی « افیون » و قوای جبهه مکشوف افتاد نقل و انتقال چند گروهان از ارتش ترك و خبر مبهم تعرض آتیة آنها بود .

يك روز پیش از حمله ، سپاه ترك مقیم « افیون » ، که با ۳۰۰۰ سرباز یونانی مواجه بود ، از سپاه ۲ شمال استمداد کرد ، و بالنتیجه لشکری از شمال به جنوب بیاری آن فرستاده شد . ولی چنانکه بعد نیز بتفصیل این امر واقف خواهیم شد ، نه فرمانده کل ارتش یونان ، نه فرمانده نیروی یونانی « افیون » تا موقع در هم شکستن جبهه آنها ، باین نکته پی نبردند که مرکز ثقل نیروی ترکها در کدام نقطه است .

پس در شب ۲۵ اوت واحد های نیروی ترکیه بدون اینکه با اندک مزاحمت یونانیها برخورد کرده باشند به پست حمله خود ملحق شده بودند .

بعلاوه ، بمناسبت وجود جاده های مناسبی هم که احداث ساختمان ، یعنی احداث و تسطیح آنها از چند ماه پیش با کوشش و تلاش بسزائی دنبال میشد (بدون اینکه یونانیها باین امر واقف شده باشند) بارکشی توپخانه و آرايه ها مقدور گشته و از این رو دنبال کردن تعرض میسر شده بود .

در این تاریخ مصطفی کمال پاشا در سر نیروهای خویش بود . هنگامیکه فرمانده کل نیروی ترك از نزدیک ترین راهی با اتوموبیل به جبهه میرفت ، روزنامه ها خبری منتشر میکردند دایر بر اینکه رئیس دولت در « آنکارا » در مجلس ضیافت هیئت دیپلماتیک حضور یافته است . بدین سان آتاتورك از بیابان شوره زار گذشته به « آق شهر » رسید ؛ پس از آن به جنوب « افیون » رفته و از آنجا بجبهه پیوسته و در سر لشکرهاى متمرکز خود قرار گرفت .

کلیه مقدمات تعرض حتی جزئیات آن آماده شده بود. فرماندهان قسمت‌ها به قرارگاه جبهه احضار شدند، تا در تنظیم «تم» تعرض (نقشه حمله) شرکت جویند. این نقشه طرح ریزی شد. رئیس ستاد ارتش، متعاقب باز دید جبهه، نقاط حمله را جزء به جزء مقرر داشته و مشخص نموده بود: پیشاپیش، کلیه احکام عملیاتی مشروحاً بفرماندهان سپاه‌ها ابلاغ شده بود.

مدلول کلی این احکام بدین قرار بود:

۱ - ارتش یکم در جنوب «افیون» تمرکز یافته و با گماشتن دو سپاه در جلو و یک سپاه در عقب تعرض حقیقی را اجرا نماید؛

۲ - ارتش ۲ شمال «افیون» و گروه «قوجه علی» (Kocaeli)، با اجرای مانور فریبنده‌ای که دشمن را اغفال کند، نیروی حریف را در برابر خود نگاهدارد؛

۳ - سپاه سوار نظام با ایجاد شکافی بعقب دشمن رخنه کرده مواصلات ویرا قطع کند و از عقب بسرکوبی او پردازد.

یونانیها نیز بدین سان تمرکز یافته بودند:

الف - یک سپاه، یک لشکر مستقل و یک لشکر سوار نظام در جنوب «افیون»؛

ب - سپاه دیگری در «اسکی شهر» و در مقابل شهر؛

ج - لشکر ۱۱ در «قوجه علی».

بنابود که حمله در ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه صبح، با یک ساعت آتش تخریبی توپخانه آغاز و بوسیله تهاجم پیاده نظام دنبال گردد. در ۲ اوت، پس از غروب آفتاب، پیشروی پیاده نظام با کمال سکوت و بدون هیچ حادثه‌ای آغاز گردید.

موضعهای یونانیها

یونانیها پس از اینکه از «ساکاریا» عقب نشینی کرده و امید اقدام بتعرض را از دست دادند، بر آن شدند که موضعهای عمده‌ای در جنوب شرقی «افیون» ایجاد نمایند. بدین مناسبت قلعه‌های رشته کوه صعب العبوری را اشغال کرده و موقعیت خود را خوب مستحکم نموده بودند؛ پس بدین سان موانع طبیعت را هم به بهترین طریقی

- ۱۰۱ -

برای حفظ و حراست این موقعیت بکار برده بودند. بعلاوه نیروی یونان دو موضع آرایش داده بود، قسمیکه این موضعه در بعضی از نقاط باخطوطی چند و در نقاط دیگری لاقلاً با سه خط مجهز شده بودند. از طرفی هم، موضعه‌های نامبرده بخوبی مستحکم شده، و با سیمهای خاردار و انواع ادوات و وسائل دفاعی تقویت یافته بودند. علاوه بر این، خطوط تلفنی بسیاری هم ایجاد شده بود تا بدینسان مخبره احکام منظمأ انجام پذیر باشد.

پس تخریب چنین موضعهائی با آتش توپخانه يك ساعته ای و یا تصرف آنها با دستبرد های ساده ای مقدور نمی نمود. این مسئله غیر از جرئت و جسارت و پافشاری سرباز ترك راه حل دیگری نداشت. تركها، که در ساعت ۱ صبح (يك بعد از نیمه شب) به پیشروی مبادرت کرده بودند، پاسداران یونانیها را پس از زود خورد های مختصری بعقب راندند. بواسطه تراکم مه غلیظی تیر اندازی توپخانه فقط مقارن ساعت ه باشد تئ که بار کشی مهمات (بوسیله گاوهای ازابه کش) میسر می ساخت آغاز گردید. با این وصف، ژنرال «تریکوپیس» (Trikopis) و ژنرال «فرانکو» (Franko) از مشاهده شدت آتش توپخانه تراکها سخت در شگفت مانده و همین مسئله را در طی گزارشهای خود بیان نموده اند.

از ساعت ۵، پیاده نظام ترك با سنگرهای دشمن مواجه گردید، تا در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه، به «تیناز تپه» (Tinaz Tepe) نزدیک شد. این نقطه یکی از عمده ترین نقاط اتکاء موضعه‌های یونانی بود، و اهمیت آن بحدی بود که یونانیها میتوانستند از همانجا به حمله مبادرت نمایند. در این میانه، آتش توپخانه یونانیها در گرفت. در ساعت ۶ کلیه لشکرهاى ترك در برابر خطوط مقدم دشمن قرار گرفته بودند.

در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه، لشکر ۱ ترك به «تیناز تپه» حمله و ز گردید. آتش توپخانه آنها برای تخریب رشته‌های سیم خاردار مکفی نبود. ولی سربازان ترك این

نقیصه را جبران کردند: یعنی سیم های خار دار را با سر نیزه بریده و بادست درهم پیچیده و کوله پشتی و قمقمه ها را از فراز رشته های سیم بسنگرهای دشمن پرتاب کرده و خود دنبال ساز و برگ خویش داخل سنگرها شدند.

از پست دیدبانی سپاه، بسیاری از این شهادت ها مشهود افتاد. (برای اثبات درجه شگفتی یونانیها، همین بس یادآوری نمائیم که فرمانده نیروی یونان قلعه «تینازتپه» را [«قلعه اوستا (Avista)»] نام نهاده و بدین سان معرفی کرده است).

در امتداد تمام جبهه نظیر همین شهادتها از جانب ترکها اعمال گردیده و همگی به تصرف و اشغال موضعهای عمده ای منتهی گردید. بدین سان کیمیایی بمب و فقدان ادوات تخریب سیم خاردار سرباز ترک را از ابراز شهادت و دویدن رو بنخطوط مستحکم دشمن باز نداشت.

یونانیها قوای احتیاطی خود را برای تقویت جبهه احضار کردند. از موقع آغاز تیر توپخانه ترکها تا سقوط خطوط مقدم یونانیها دوساعت بیش سپری نشده بود در همین مدت دوساعته، فرمانده نیروی یونان مجبور گردیده بود کلیه قوای احتیاطی خود را به جبهه احضار نماید.

به تیپ های «پلاستیراس» (Plastiras) و «افیون»، و به يك هنگ از لشکر ۷، و ۲ هنگ دیگری که از عقب رسیده بودند، و بالاخره به نیروی احتیاطی محلّ امر داده شد که موضعهای از دست رفته را از ترکها پس گرفته و دیگر بار اشغال کنند.

قوای احتیاطی محلّ حمله ور شدند، بدون اینکه حمله آنها تأثیر کند و یا اینکه مداخله آنها ترکها را بعقب رانده و یا دست کم حملات آنها را متوقف سازد چنانکه نزدیک ظهر بود که نیروی ترکها بموضعهای یونانی که در قلعه های کوه «آهیر» (Ahir) مستحکم شده بود کاملاً نزدیک شدند. در این میانه در نتیجه مداخله هنگهایی از نیروی یونان که از عقب رسیده بودند بعضی از قسمتهای

ترك كه زياد جلو رفته بودند مجبور بعقب نشيني شدند .
فرمانده سپاه ۱ يونان ، به گمان اينكه « تيناز تپه » از مهمترين نقاط است ،
۳ هنگ احتياط بدانجا مأمور نموده حمله متقابلۀ اين قوا تر كها را مجبور كرد
تا از موضعهائى نخستين كه اشغال كرده بودند عقب نشيني نمايند .

فرمانده كل نيروي ترك نيز ، چون با اهميت اين نقطه واقف بود ، تصميم گرفت
كه لشكري بانجا روانه نمايد ؛ ضمناً بآن بخش از سربازان ترك كه هنوز هم در
« تيناز تپه » بودند امر داد كه تا آخرين نفس ايستادگي كنند . در نقاط ديگر
جبهه هم نبرد باشدت بسزائي در نزديكي قلعه هادنبال ميشد بدون اينكه گرفتن نتيجه
نھائي براي يكي از طرفين متخاصم مقدور گردد .

در خلال اين احوال ، در بعضى از نقاط جبهه نيز پيشآمد هاى بس مهمى
روى ميداد . سپاه سوار نظام ترك ، كه در شب ۲۵ تا ۲۶ اوت بعقب دشمن رخنه
نموده بود ، نزديك ظهر به خط راه آهن « اوشاك - افيون » رسيده ، و پس از
كشتن مستحفظين ، راه آهن و ايستگاه آن را و همچنين خطوط تلگرافى را خراب
كرده و آنگاه راه خود را رو بشمال دنبال نمود . قسمتهائى ديگر سوار نظام
ترك هم از پشت جناح راست دشمن عبور كرده بودند .

فرمانده سپاه يونان در « افيون » تا ظهر باین امر واقف نشد ، يعنى اين خبر
وقتي باو رسيد كه رابطه تلگرافى و راه آهن بريده شده بود .

سپاه شمالى « افيون » ، كه قرارگاه كل تر كها را مأمور عمليات اغفالى نموده
بود ، و همچنين سپاه هاى ديگر ترك كه آنها نيز در شمال ، ولى دور تر از
« افيون » گسترده شده بودند ، بحملات سختى مبادرت ورزيدند ، آنها هم با شدتى
كه فرمانده كل نيروي يونان ، در اثر مشاهدۀ سقوط بعضى از موضعهها ، باين
گمان افتاده بود كه حمله اصلى تر كها درهمين بخش از جبهه اجرا خواهد شد .
در شب بيست و ششم ، موضعهائى جنوبى « افيون » با اينكه متزلزل شده
بودند ، هنوز هم سقوط نموده بودند ؛ و مدلول ابلاغيه فرمانده كل نيروي يونان
در زمينه اعتراف اين مسئله كه « معلوم نيست تر كها نيروي عمده خود را در كدام

- ۱۰۴ -

منطقه اعمال کنند ، بخوبی مدلل میکند که آن بخش از نیروی ترکها که مأمور اجرای تعرض اصلی بود ، و همچنین قسمت دیگر نیروی آنان که اجرای مانور اغفالی را عهده دار شده بود ، هر دو فعالیت یکسانی بخرج داده اند .

آنشب ، فرمانده کل نیروی یونان بطرح ریزی نقشه های تعرض متقابل به اشتغال داشت ، ولی با اجرای هیچ یک از این نقشه ها توفیق نیافت .

حرکت ۲۷ اوت

بامداد آنروز یگانه فکر و اندیشه فرمانده کل نیروی ترک این بود که جبهه جنوبی یونانیها را ، که روز پیش هم آسیب های سخت دیده و کاملاً متزلزل شده بود بشکافد .

نکته ای که از بعضی از احکام عملیاتی فرمانده کل نیروی یونان برمیآید اینست که یونانیها منتظر بودند حمله ترکها پس از توسعه در نقاط معین و مشخصی تمرکز یافته و صورت قاطعی پیدا کند ، تا بعد خود یونانیها هم در شمال «افیون» بتعرض پردازند .

در ۲۷ اوت ، صبح خیلی زود ، تعرض ارتشهای دولت ملی ترکیه در جنوب «افیون» آغاز گردیده و با کمال سرعت توسعه یافت . در مقابل این وضعیت ، فرمانده سپاه یونانی افیون ژنرال « تریکوپس » (Trikopis) که خود ارشد و اقدم فرماندهان سپاه جنوبی بوده و فرماندهی گروهی را عهده دار بود پس از اینکه آخرین بخش نیروی خود را به جبهه فرستاد ، بدرخواست نیروی امدادی نیازمند گردید . این بود که از فرمانده سپاه ۲ شمال تقاضا کرد که برای تقویت جبهه وی نیروئی اعزام دارد . فرمانده سپاه ۲ ، با اینکه نیازمندیهای سپاه ۱ را دریافته بود مردد ماند : زیرا فرمانده کل نیروی یونان بوی امر داده بود که خود را برای حمله آماده نماید . بالاخره فرمانده سپاه ۱ همه مسئولیت ها را بگردن گرفته و امری تلگرافی بفرمانده سپاه ۲ غابره کرد ، دایر بر اینکه قوائی برای کمک وی اعزام دارد . ده دقیقه مهلت اعطاء شده بود ، که در این مدت فرمانده سپاه ۲

فکر کرده و تصمیم خود را اتخاذ نماید. رابطه تلگرافی سپاه های یونان با عقب بریده شده بود، دستگاه بی سیم آنها هم از کار افتاده بود؛ بدین مناسبت، غایبۀ با عقب و جلب احکام و اوامر فرماندهی کل نیروی یونان مقدور نبود. رئیس ستاد یکی از لشکرهای یونان که در جبهه بود نزد ژنرال «تريكوپيس» رفته و بوی اطلاع داد که وضعیت وخامت بسزائی کسب کرده و لشکر وی بکلی متواری گردیده است. «تريكوپيس» بران شد که برای تقویت لشکر وی نیروئی کسبیل دارد، ولی پیوسته اخبار شومی واصل میشد و اجرای هر گونه تصمیمی را ممنوع میکرد. در نقاط بسیاری قسمتهای متواری یونان مقاومت سختی ابراز میکردند و افسران آنها شهامت و فداکاری بسزائی بخرج میدادند، ولی این فداکاریها نتیجه بخش نشد.

در ۲۷ اوت، یعنی ۳۰ ساعت پس از آغاز تعرض، موضع جنوبی «افیون» با خطوط بسیاری که داشت شکافته شده، و غیر از چند نقطه، یکباره در هم شکست.

احاطۀ سایر جبهه ها

نبرد های سخت و خونینی که در جنوب «افیون» روی داده بود ۳ لشکر و ۳ هنگ مستقل یونانی را به تحلیل برده بود. لشکر های نیروی ترك هم که بآنها حمله ور شده بودند، بمناسبت استحکام موضعهای دشمن و برتری شماره او که موفق شده بود ارتشهای کاملی بالشکر های ترك مواجه سازد، آسیب های سخت تر و تلفات بیشتری متحمل شده بودند.

لشکرهای دیگر یونانیها، و مخصوصاً سپاه احتیاطی آنها که در شمال «افیون» گمارده شده بود، هنوز داخل عمیات نشده و در کار زار شرکت ننموده بودند. تردید فرمانده نیروی یونان را از استفاده از برتری شماره و تفوق نیروئی که داشت بازداشته و بالنتیجه از گرفتن تصمیم قاطعی محروم کرده بود. اگر ارتش قابلیت جنگی خود را از دست نداده باشد، از دست دادن نقطه ای

چندان تأثیر در نتیجه نهائی جنگ نخواهد داشت .

فرمانده نیروی ترك چون این حقیقت مسلم را دریافته بود ، بر آن شد که شکست جزئی یونانیها را بعقب نشینی عمومی ، یعنی به شکست نهائی دشمن مبدل سازد ؛ این بود که در اندك مدتی موفق گردید ، از راه اعمال سنجیده نیرو های خویش ، باین منظور نائل گردد .

آخرین بخش نیروی یونانیها ، که در جنوب « افیون » شکست خوده بود ، با کمال شتاب در سمت جنوبی راه آهن « از میر - افیون » عقب نشینی کرده و کوشش بسزائی بخرج داد تا از راه پیوستن به عده های شمالی در این محل ایستادگی نماید .

در طی این پیش آمدها در همان حینی که سوار نظام ترك عمل تعرضی خود را در عقب جبهه دشمن بسط میداد لشکر های پیاده نظام ترك هم فراریان و دستجات متواری را دنبال میکردند .

در همان موقعیکه قسمتهای شمالی نیروی یونان که به مأموریتی اشتغال نداشتند هنوز هم مترصد تعرض بودند . قسمت های جنوبی پشت به ترکها کرده ، به عقب نشینی و فرار محکوم شده بودند آن نیز بوضع که یکی از ژنرالهای یونانی (فرمانده یکی از لشکرها) بدینقرار اعتراف کرده است : « واحدها یکباره نظم و انضباط و حتی ضرورت صورت بندی و انتظامات داخلی را از دست داده بودند ؛ سربازان ، اسبها ، قاطر ها و اتومبیلها در میان یگانه جاده ای ، درهم و برهم ، در سمت مغرب فرار میکردند . نفرات روحیه و حتی مشاعر خود را باخته بودند ؛ و غیر از فکر فرار از دشمن ، فکر دیگری در مغز آنها نبود . »

فرمانده نیروی یونان ، عصر همان روز از « از میر » بهمین لشکرهای متواری امر میکرد که موضعیهای نخستین خود را از دشمن مسترد داشته ، پس از اشغال دوباره آنها ، دیگر بار بتعرض مبادرت ورزند . ولی اکنون دیگر صدور چنین امری مورد نداشت . نزدیک غروب آفتاب ، حملات ترکها (برضد عقب

و پهلوهایی لشکرها را به پوشش و حفاظت خط راه آهن « افیون - از میر » مأمور کرده بودند (اغتشاش و آشوب سختی در میان عده های دشمن تولید نمود ، تا جائیکه قسمت ها پشت به ترکها نموده و در سمت مغرب فرار کردند ، و بدون اینکه فرماندهان یا قسمت های مجاور را آگاه سازند موضعهای خود را ترك کردند . بدینسان ، پهلوهایی قسمت های مجاور مکشوف ماند ، بدون اینکه فرماندهان آنها باین نکته پی ببرند که از نظر پوشش و حفاظت پهلوها با مخاطرات سختی مواجه شده اند .

همین مسئله تهنی کردن میدان نبرد بد بختی ارتش یونان را فراهم ساخت . صبح فردای آنروز ، لشکرها را شمالی یونان ، بقصد پیوستن بقسمت های جنوبی ، حرکت کردند ؛ ولی ، همینکه دیدند که بجای نیروی خودی آتش توپخانه دشمن آنها را استقبال مینماید ، بحیرت و درماندگی سختی افتاده و ناچار رو بشمال عقب نشینی کردند ؛ و چون مجبور شدند باسوار نظام آناتولی ، که آنها را سخت دنبال مینمود ، مواجه گردند ، دیگر بار سوی جنوب متوجه شدند . حرکات و مانورهای ارتش ترکیه ، که در طی عملیات دوروزه ۲۸ و ۲۹ اوت انجام گرفت ، ممکن است بدینسان خلاصه شوند :

لشکر های جناح چپ کوشش کردند که با اجرای حرکات پهلویی موضع « دوملوپینار » (Dumlupinar) را ، که جهت عقب نشینی یونانیها نقطه اتکاء مناسبی بود ، بدست آورده و اشغال کنند . سپاه مرکزی رو بشمال کرده و سعی نمود دشمن را تا ما وراء خط راه آهن « از میر » براند . ولی آن بخش از نیروی ترك که با جبهه یونانیها مواجه شده بود مأموریت داشت حریف را بجنوب رانده و بدینسان بخش عمده ارتش یونان را حلقه وار احاطه نماید . (نقشه شماره ۶) .

اما راجع بارتش یونان ، ۳ لشکر از نیروی آن که در جناح راست بودند با قلق و اضطراب و شتاب زدگی بسیاری در سمت مغرب فرار نموده و قسمتهای دیگر ارتش را ترك کردند . بخش دیگر ارتش نیز ، چون در بامداد ۲۸ اوت خواست بنیروی جنوبی پیوندند (غافل از اینکه نیروی اخیر میدان نبرد را تهنی

کرده است) با مقاومت سخت تر کها مواجه گردیده و مجبور شد بعقب نشینی مبادرت ورزیده و جدیت کند که از راه شمال به «دوملو» (Dumlu) عزیمت نماید.

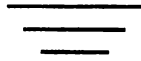
موضع «دوملو»، که از دو سمت حفاظت میشد، موضع کوهستانی تنگی بود که یونانیها از دیرگاهی باستحکام آن پرداخته بودند؛ این موضع بحال دفاع مساعد و برای عقب نشینی که فرماندهان نیروی یونان در نظر داشتند کاملاً مناسب بود. ولی فرمانده کل نیروی ترك هم، چون با اهمیت این نقطه واقف بود، تدابیری اتخاذ نموده بود تا دشمن را از عقب نشینی به این موضع باز دارد. چون از نظر سرعت انتقال، و سرعت در اجرای تصمیمات متخذه تفوق و برتری با وی بود، طبعاً موفقیت و کامیابی هم نصیب او میشد.

در ۲۹ اوت، لشکرهای یونان که سعی می کردند در سمت مغرب پیشروی نمایند مجبور شدند، در مقابل ضربتهای سختی که از سمت جنوب به پهلوهایی آنها متوجه بود، یکباره متوقف گردیده و جبهه ای برضد نیروی جنوبی دشمن آرایش دهند. زد و خورد آنروز تا رسیدن شب بطول انجامید. در این بین سپاه ۱ ترکهها به «دوملو» رسیده، و پس از راندن بقایای لشکرها، یکبار در مقابل آن ایستادگی میکردند، عمل را اشغال نمود. بدین سان، يك لشکر از نیروی ترك میان نیروی عمده یونانیها و بقایای لشکرهای متواری آنها قرار گرفته، جاده و خط راه آهن «ازمیر» را قطعاً بروی آنها مسدود میکرد.

شب ۲۹ تا ۳۰ اوت، برای یونانیها، شب شومی بود و با نبرد های خونین و راه پیمائیهای بی نتیجه ای سپری گردید. پیشروی ترکهها در سمت شرقی نیروی عمده یونانیها هول و هراس بسزائی در میان لشکرها، یکبار از ۸ روز پیش حیران و سرگردان مانده بودند تولید نمود؛ بعضی از افسران یونانی، چون دیدند که راه عقب نشینی بروی آنها مسدود شده است، «تریکوپیس» فرمانده نیرو را اندرز دادند که در مقابل دشمن تسلیم گردد. ولی او که مرد با استقامتی بود تصمیم گرفت که شبانه نخست رو بشمال، و سپس در سمت مغرب و سوی

جنوب براہ پیمائی مبادرت نماید . پس لشکر های خسته و فرسوده وی که بدون مبادرت به کارزار عمده ای به تحلیل رفته بودند ، در این سمت براہ پیمائی پرداختند . ولی در این مناطق کشف جادۀ معین و مشخص مقدور نشد ؛ بعلاوه بلد و رهنمائی هم یافت نشد ، تا هدایت آنها را عہدہ دار گردد . کلیہ دہاتیہا بکوهستان رفته ، با تفنگهای شکاری مسلح شده و فراریان را سخت تهدید کرده و آسیب های عمده ای بآنان وارد میآوردند ؛ یعنی در سر راه یونانیہا کمین کرده و غفلتاً تیر اندازی میکردند ، و بدین سان پس از فراہم آوردن موجبات هول و هراس و آشوب سختی از نظر ناپدید میشدند . این بود کہ خستگی و فرسودگی ، وحشت و اضطراب و بالاخرہ آتش دائمی تر کہہا ضربت سختی بر پیکر نیروی یونانیہا وارد آورده و انضباط آنرا سخت متزلزل ساخت .

بالاخرہ ساعت ۱ صبح (يك بعد از نیمہ شب) دیدہ وران یونانی بقریۀ «چال» واقعہ در سمت چپ «دوملو» رسیدند ؛ از آن بیعدہم ، ۱۲ ساعت وقت لازم بود ، تا عدہ های پراکنده یونانیہا در آنجا تمرکز یابند .



نبرد فرمانده کل نیروی ترك

در نیمه شب ، هنگامیکه فرمانده کل نیروی ترك در عمارت شهر داری «افیون»، که بتازگی تصرف و اشغال شده بود، بخواب رفته و استراحت میکرد او را بیدار کردند تا خبر اجرای نقشه احاطه ای دشمن را بوی گزارش دهند . وضعیتی که بفرمانده کل نیروی ترك گزارش داده شده از اینقرار بود :

بقایای لشکر های یونانی که تحت فرماندهی ژنرال « فرانکو » (Franko) بودند جناح راست نیروی خود را رها کرده و در سمت مغرب عقب نشینی نموده و از موضع « دوملو » رانده شده بودند . این بخش از نیرو که از آغاز جنگ بخش عمده عملیات را عهده دار گردیده و بدین مناسبت سخت خسته و فرسوده شده و روحیه خود را هم از دست داده بود ، قابلیت تهدید نیروی تركها را از دست داده و قادر نبود بهیچ شکلی مخاطره ای فراهم سازد .

چند لشکر از سپاه ۱ و ۲ یونان نیز که تحت امر ژنرال « تریکوپس » هدایت میشدند ، در شمال « دوملو » متمرکز شده و تا آنوقت هنوز هم به هیچ نبرد عمده ای مبادرت نکرده بودند . جاده ای که از این نقاط در سمت جنوب امتداد دارد یکی از لشکرهای ترك سپرده شده و بدینسان مسدود گردیده بود . لشکر های دیگر نیز بر آن بودند که در سمت این موضعها حرکت نمایند . نیرو های ترك که از شمال میآمدند عازم آن بودند که شمال و مشرق را احاطه کنند . این همان شبی است که روز بعد آن میبایستی عمل احاطه ای نیروی دشمن انجام گیرد .

بلا فاصله پس از رسیدن این اطلاعات ، فرمانده کل نیروی ترك مقدم بهر امری آماده آن شد که خود بمیدان نبرد عزیمت نماید . در ۳۵۰ کیلومتری آنجا فرمانده کل نیروی یونان ، که از کلیه پیش آمدهای جنگ بی اطلاع مانده بود ،

در « از میر » حیران و سرگردان مانده و منتظر این بود که اطلاعاتی از قوای خویش دریافت دارد.

ساعت ۷ صبح، مصطفی کمال پاشا از « افیون » بقرارگاه ارتش یکم، که بنا بود از جنوب و از مشرق بعمل احاطه ای بپردازد، حرکت کرده، و در عین حال رئیس ستاد ارتش را مأمور ساخت به سپاه سوار نظام ارتش سوم که میبایستی از شمال همین مانور احاطه ای را اجرا کند ملحق گردد (نقشه شماره ۷).

مانور احاطه ای تا نیمه روز بطول انجامید. در این میان، بخش عمده نیروی یونانیها چند بار بحمله مبادرت ورزید، تا شاید راهی در سمت جنوب گشوده و ازدحام ترکها رهائی یابد، ولی در نتیجه عملیات متقابل ترکها که در هر دفعه ای آنرا بعقب میراند، نتوانست جاده « اوشاک » را باز کند. بعد از ظهر همان روز، یونانیها در مقابل پیشروی ترکها نخست رو بجنوب، سپس رو بمشرق و شمال موضع گرفتند. در این موقع، تحمل نبرد برای آنها کار بس دشواری بود. ژنرال « تریکوپس » که در این مناطق فرماندهی نیروی کل یونان را عهده دار بود چنین مینگارد:

«نبرد با شدت تامی آغاز گردید. توپخانه دشمن آسیب های سخت و خسارات هنگفتی به سپاه ها و عناصر تابعه آنها وارد آورده بود.

« نیروی احتیاطی من کاملاً بمصرف رسیده و مستهلک شده بود. این بود که امر دادم نیروی احتیاطی نوینی از عناصر گوناگون و ملزومات مختلفه ای تشکیل داده شود. چون دیگر پیاده نظامی نبود که با دشمن مواجه سازیم، حریف ما که از جنوب میآمد کوشش و تلاش بسزائی بخرج میداد تا نیروی ما را از سمت شمال شرقی احاطه نماید. من بتوپخانه صحرائی امر دادم بخطوط رزم پیوسته و به تیراندازی بپردازد. « هنگامیکه نبرد دنبال میشد، ترکها از سمت جنوب نیروی ما را دور زده و در سمت جاده « اوشاک » پیشروی میکردند، و از همانوقت محقق بود که راه عقب نشینی ما را اشغال و قطع خواهند نمود.

« مقارن ساعت ۱۰ و ۳ دقیقه، فشار های سختی که نیروی ترك در بعضی از

نقاط بر ما وارد می‌آورد هول و هراس و آشوبهای سختی در محل تولید نمود . همینکه توپخانه ما آرام گرفت ، توپخانه دشمن شروع به فعالیت کرده و تلفات سنگین بر ما وارد آورد ، بدین مناسبت ترس و لرز و بی نظمی بسزائی مناطق آسیب دیده را ، که متحمل تلفات سنگین تری شده بودند ، فراگرفت .

« هنگامی فرارسید که سرهنگ « کاتولاس » (Katulas) که نزدیک من بود پرچم هنگی را بر افراشته و بقصد کرد آوری ، تجمع و تمرکز قسمت های متواری و سربازان فراری و تهییج و تحریک روحیه آسیب دیده آنان ، بهمه تکلیف نمود که دنبال وی عازم گردند . در تحت تأثیر این اقدام سربازان ما که در سنگر ها پنهان شده بودند یکباره به تیر اندازی بهوا پرداخته و بدینسان هول و هراس عمومی را تقویت کردند . وقتی که آشفته گی و بی نظمی بدرجه نهائی رسید ، سربازان پابند اسبهارا بریده با هول و هراس و شتاب زدگی بسیاری سوار شده و روبمغرب فرار میکردند . حکم تجمع ، که متوالیاً باشیپور داده میشد ، هیچگونه تأثیری نکرد . »

فرمانده کل نیروی ترك نیز وقایع نبرد را بدین سان شرح داده است :
 « من در ساعت ۲ بقله کوهی رسیدم ، که از آنجایی باستانی عملیات نبرد را هدایت نمایم . ده « چال » آتش گرفته و داشت می سوخت شعله آتش از هر سو زبانه کشیده و دود انبوهی بر فراز و اطراف ده متراکم شده بود . لشکر های سپاه هائیکه مأمور حمله بودند از مغرب بمشرق با سرعت بسزائی پیشروی میکردند . محاصره کامل دشمن ، اشغال موضعهای وی بوسیله سر نیزه و بالاخره تحصیل نتیجه قاطعی ضرورت فوری داشت ؛ و این امر میبایستی تا غروب آفتاب ، یعنی پیش از اینکه تاریکی شب میدان نبرد را فراگیرد ، انجام شده باشد . این بود که امر دادم ، از طرفی قسمت ها منتهای فعالیت و حد اکثر کوشش و تلاش خود را اعمال کنند ، از طرف دیگر توپخانه هم ، برای بدست آوردن درجه نهائی تأثیر تیر خود ، بمسئله استتارچندان اهمیتی نداده و بیشتر به تأثیر آتش خود توجه کند .

«فرماندهان زیر دست من همینکه خط مشی مرا دریافته و مانور جنگی مرا درک کردند با فعالیت بسزائی با اجرای آن مبادرت نمودند . از همان جائیکه تحولات نبرد را نگر بسته و دنبال میکردم لشکرهاى خود را میدیدم که از مشرق در سمت شمال و جنوب گسترده شده و بدینسان دشمن را احاطه می نمودند . در همین موقع افسر با شهامت و بی باکی از صف سوار نظام از میان خطوط دشمن گذشته و بجانب من آمد و گزارش داد که سپاه سوار نظام ما جاده رو بمغرب را اشغال کرده و بدینسان راه عقب نشینی و فرار را بروی دشمن بسته است . در طی ساعاتیکه از بلندی قلّه کوه دورنمای وضعیت و خیم دشمن را تماشا میکردم اوضاع دشمن بدینسان جلو چشم من نمودار میشد : کوئی که بر فراز قلّه کوهیکه رو بروی من بود فرمانده نیروی دشمن را میدیدم که فعالیت نهائی خود را بخرج میداد . هول و هراس و هیجان بسیاری خطوط دشمن را فرا گرفته بود . مثل اینکه توپها ، مسلسلهاى سبك و سنگین و تفنگها اثرات تخریب و مرگبار خود را از دست داده و هیچگونه تأثیری به تیر آنها مترتب نبود . در میان درّه سرنیزه های گروهانهای پیاده نظام ما که از شمال و جنوب حرکت میکردند اشعه خورشید را منعکس می نمودند ؛ قسمت ها پیوسته پیشروی کرده و دم بدم جلو میرفتند .

« آتش آتشبارهای ما موضعهای دشمن را احاطه کرده ، مقاومت و ایستادگی در خطوط را برای وی ممتنع میساخت . هر قدر خورشید بمغرب نزدیک میشد احتمال روی دادن سانحه عظیمی که سیل خون کشتگان هم نتواند آتش مهیب آن را فرو نشاند بیش از پیش در دلها تقویت می یافت . انتظار میرفت که تا چند لحظه دیگر واژ کونی و سقوط مدهشی در جهان روی دهد . سانحه عظیمی ، متضمن چنین سقوطی ، ضرورت حتمی داشت تا اینکه ستاره اقبال ما درخشیده و آن آزادی و استقلالی که آرزومند آن بودیم عملی گردد . هنگام

- ۱۱۴ -

غروب آفتاب سربازان ما با سرنیزه حمله ور شده و به تپه هائیکه ^۱پر از دشمنان آنها بود هجوم بردند. اکنون دیگر نیروی ترك با توده ایكه بتوان عنوان ارتش یانیروئی بدان اطلاق نمود سروکار نداشت؛ در مقابل من توده های لجام گسیخته ای، كه از بقایای ارتش درهم شكسته دشمن بود دیده میشد؛ و این «گلّه» ها، هراسان و لرزان، از هر سو پراکنده میشدند، تا شاید راه فراری پیدا كنند.

«فردای آنروز، هنگاميكه میدان نبرد را باز دید میكرم از عظمت پیروزی نیروی ما و از مصیبت مدهشی كه بدشمن متوجه شده بود سخت در شگفت مانده و حقیقه منقلب شدم.

«پشت این تپه ها کلیه درّه ها سنگر ها، کودالها، مامن ها و پناهگاههای طبیعی ^۲پر از مقادیر بی شماری توپ و تفنگ، اتوموبیل، ملزومات و مهمات دیگر جنگی بود كه دشمن جا گذاشته و فرار کرده بود؛ از دیدن منظره رقت انگیز كشتگانيكه رویهم افتاده و تلهائی بوجود آورده بودند، و از مشاهده وضعیت اسرای بی شماریكه دسته دسته بقرارگاه ها رانده میشدند، حقیقه سانحه مدهشی را بخاطره هر بیننده ای خطور میداد».

آنروز فقط چند هزار نفری موفق شدند خویشتن را از دام همین محاصره ایكه نیروی یونانیها را حلقه وار احاطه کرده بود مستخلص ساخته و فرار نمایند. ولی چند روز بعد، چون نتوانستند از حلقه وسیعتر محاصره تركها خارج گردند، همگی مجبور شدند كه به اتفاق فرمانده كل نیروی یونان پرچم سفید را بلند كنند. دنبال این پیشآمد ها، میتوان گفت كه تقریباً هیچ نبرد دیگری روی نداد. پیاده نظام ترك مسافت ۳۵۰ کیلومتری تا «ازمیر» را نه روزه (تقریباً روزی ۴ کیلومتر) طی کرده و خود را بانجا رسانید. عده های ترك كه جبهه های «ازمیر» و «بورسا» را آرایش میدادند، به نیمه عده های یونانی هم بالغ نمیشدند، و بنابر این از نظر ابوابجمعی برتری كمر شكنی با یونانیها بود.

مبارکته «مودانیا»

ارتش ترك با اعمال نیرو و تدابیر قاطعی یونانیها را مجبور میگرد کلیه مناطق آناتولی را که دیباکانه اشغال کرده بودند، تخلیه نمایند. ورود به «بورسا» و «ازمیر» با کمال سهولت و سادگی برای ترکها میسر بود. ولی برای رسیدن به اسلامبول که متفقین آنرا اشغال کرده بودند، و فرستادن نیرو به «تراس» که دست اندازی بانجا جز از راه اسلامبول مقدور نبود، ترکها ناگزیر بودند از اینکه متفقین را شکست داده از اسلامبول برانند یا اینکه براه حل دیگری توسل جویند. هنگامیکه ارتش ترکیه به «ازمیر» نزدیک میشد، متفقین اطلاع دادند که نمایندگان سیاسی آنان مقیم «ازمیر» مأموریت دارند با حکومت ملی داخل مذاکره شوند. فرمانده کل نیروی ترك قونسولها را دعوت نمود که در روز ۹ سپتامبر در «نیف» (Nif) حضور یابند، و حال آنکه این عمل هنوز در تصرف یونانیها بود. آتاتورک، در روز و ساعتیکه معین شده بود بمیعادگاه رفت، ولی چون در این میانه ارتش ملیون «ازمیر» را هم تصرف نموده بود قونسولها از رفتن به «نیف» بی نیاز شدند.

ده روز بعد نمایندگان دولتهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا پیامی از اسلامبول بحکومت ملی آنکارا غایره کردند، و این پیام مشعر بر این بود که دول سه گانه بغازها را مانند منطقه ییطرفی می پندارند، و از اینرو نیروی ملیون مجاز نیست بانجا ورود نماید. ضمناً این منطقه را با نیروی امدادی انگلیس تقویت کردند.

«للویدُ جرج» باین تدابیر و اقدامات اکتفا نکرده و در ۱۶ سپتامبر از «کانادا»، افریقای جنوبی، استرالیا و زلاند جدید «و همچنین از «رومانی، یونان و یوگوسلاوی» تقاضا کرد که در حفظ و حراست و نگاهداری بغازها تشریک مساعی نمایند. در ۱۶ سپتامبر هم بیانیه ای منتشر کرد، باین مضمون: «پیشروی ترکها در سمت اسلامبول و داردانل، و قبول دعاوی حکومت ملی «آنکارا» مفهومی که دارد این است که لا اقل نتایج فتح و فیروزی متفقین یکباره پایمال شود؛ و مسئله ترعه ایکه دریای سیاه را به دریای «مدیترانه» متصل میکند مسئله ایست

- ۱۱۶ -

که با منافع جهان و مصالح اروپا و انگلستان تماس کامل دارد .
ولی فرانسویها، چون فهمیدند که موافقت با « للوید جرج » منافعی بامصالح آنها
است ، در ۱۸ سپتامبر ساحل آناتولی را تخلیه کرده و بدینسان از پیروی سیاست
انگلیس خود داری نمودند .

کشور های دیگر نیز پاسخ دادند که مخالفت با ترکها و تردید دعاوی آنان
برای آنها ممکن نبوده ، و بنا براین همکاری آنها با سیاست انگلیس مقدور نخواهد
بود . فقط استرالیا و « زلاند جدید » وعده دادند که با انگلیسهایاری نمایند . این
بود که انگلیسها هم اصرار و ابرامی در راه اعمال سیاست خود بخرج ندادند .
پس نخست نماینده فرانسه مقیم اسلامبول ، و سپس « فرانکن بو یون »
(Franklin Bouillon) وکیل پارلمان فرانسه به « از میر » رفته و بافرمانده کل
نیروی ترک موافقت کردند که در « مودانیا » (Mudanya) متارکه جنگ را
بمیان آورده و مذاکرات صلح را آغاز نمایند .

این مذاکرات بین نمایندگان متفقین که در اسلامبول اقامت داشتند و
عصمت پاشا ، فرمانده جبهه غرب ، بمیان آمد ، تا در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ بامضای
پیمان متارکه جنگ منتهی گردید .

این پیمان متضمن رؤس مسائل ذیل بود : چنین مقرر شده بود که ، بمحض
انعقاد پیمان متارکه جنگ ، « تراس » تا « ماریتسا » (Maritza) بترکیه
مسترد گردد . ولی بنا بود که ، تاانعقاد معاهده صلح ، ارتش ترکیه در آناتولی
مانده و هیچ نیروئی غیر از امنیه به « تراس » مأمور نشود . در اسلامبول و اطراف
آن ، نیروهای متفقین میبایستی موضعهای خود را نگاهدارند .

بدینسان ، متفقین حاضر شده بودند که ، بجای مقررات شرم آور « موندروس »
مقررات ملی « مودانیا » را بپذیرند .

معاهده «لوزان»

در نتیجه انعقاد معاهده «لوزان» (Lausanne) همانهاییکه گمان میکردند که امپراطوری عثمانی را محکوم بانقراض نموده اند مجبور شدند رستاخیز ترکیه آزاد و مستقلی را برسمیت بشناسند.

ولی باید دانست که تأمین چنین منظوری کار سهل و ساده‌ای نبود که باسانی انجام یابد. رئیس هیئت نمایندگان که ترکها بانجمن «لوزان» مأمور نموده بودند، یعنی فرمانده قوائیکه در جبهه غرب فاتح شده بود، ناگزیر بود از اینکه برای کسب چنین موفقیتی کوشش و تلاش بسزائی، بیش از آن حدودی که در میدانهای نبرد بکار بسته بود اعمال نماید. در سایه چنین عزم راسخ وجد و جهد بی مانندی بود که رئیس هیئت اعزامی ترکها موفق شده بود پیمان خفت آوری را لغو کرده و برای استقلال ترکیه و وظیفه مهمی که در خاور نزدیک بملت ترك تعلق میگیرد مفهوم بلندی، غیر از مفهومی که دیگران تا آنوقت برای ترکیه قائل میشدند، بر دیپلماتهای باختر زمین تحمیل سازد.

بالاخره ایستادگی وجدیت «عصمت اینونو» بود که این کامیابی عظیم را نصیب ترکها ساخت؛ او موفق گردید یکه و تنها، در قبال فاتحین که در این انجمن کرد آمده بودند، یعنی در برابر دوازده نفر از نمایندگان برگزیده فاتحین جنگ جهانگیر ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸، کمال مطلوب ملّیون ترکیه را تحمیل کرده و مدّال نماید که نهضت ملی ترکها نهضت مشروعی بوده و دفاع مشروعی را در بر داشته و بالاخره مقاصد آبرومند و شریفی را هدف ساخته است.

در حقیقت، میتوان گفت که در این مبارزه فتح و فیروزی با ترکها بوده است یعنی با کشور ویرانی مانند ترکیه که مناطق آن با تاخت و تاز و قتل و غارت سالیان درازی مواجه شده و از حیث هر گونه منابعی بورشکستگی افتاده و با این

وصف موفق شده بود بر نیروهای دشمن توفیق یابد. فتح و فیروزی ترکها حقیقتاً بمنزله کامیابی و موفقیت بزرگی بود که علی رغم مقاصد شوم چنین جبهه متحدی تحصیل شده بود.

در پایان هر يك از مراحل مختلفه مبارزه ترکها حقیقت، یعنی ضرورتی که محرز می گردید این بود که نیروهای دشمن خاک آناتولی را تخلیه نمایند، و همین مسئله خود با رضایت عمومی تلقی می گردید.

علاوه بر این مسئله، که پیش از پیش محرز می گردید، مسئله دیگری در میان بود که حل آن مشکلات بسیاری در برداشت: این مسئله عبارت از این بود که دول معظمه استقلال قطعی و دعاوی مشروع ترکیه را بر پایه و اساس نوینی بپذیرند. ولی آنهائیکه در «ژنو» گرد آمده بودند مایل نبودند این کشور نوزاد را، که از بقایای امپراطوری واژگونی پدیدار گشته بود، با همان موقعیتی که در خور اهمیت حقیقی آن بود نگریسته و از این روی با آن معامله نمایند.

آزادی و استقلال ترکیه موافق دلخواه آنان نبود. در اینصورت، مأمور کردن یکی از زمامداران سابق امپراطوری عثمانی، که در اعمال نزاکت سیاسی تا جائی مبالغه میکرد که خط مشی خود را با اندرز مترجمین سفارت ها وفق دهد، کار عاقلانه ای نبود. برای چنین مأموریتی کسی لازم بود که بتواند در «لوزان» بادوازه نفر از نمایندگان متفقین مواجه گردیده و با همگی برابری کند یعنی مردی که غیر از استقلال قطعی میهن چیز دیگری را نپذیرفته و در مقابل هیچ دیپلماتی تسلیم نشود.

تقریباً از سه ربع قرن پیش در انجمن های سیاسی این عادت رواج گرفته بود که دیپلماتهای امپراطوری عثمانی در مقابل القاءات و تلقینات دیپلماتهای اروپائی تسلیم گردند: این بود که در کنفرانسهای اروپائی عادت این دیپلماتها بر این بود که از این حدود تجاوز نمایند. چنانکه، مثلاً حتی کنفره پاریس هم، که دولت عثمانی بنام دولت فاتحی در انجمن شرکت نموده بود، همین رویه و رفتار را

اعمال کرده بود. در کنگره برلن نیز، نمایندگان امپراطوری باخسونت و درشتی «بیزمارک» مواجه شده بودند. در «سور» حتی نظریات دیپلماتهای عثمانی هم خواسته نشد. ولی بعکس، در «لوزان» نماینده ترکیه در هیچ لحظه‌ای حاضر نشد به رویه و رفتاری، مغایر رویه و رفتاریکه با نمایندگان دول معظمه میشد، تن در دهد.

وانگهی نمایندگان حکومت ملی ترکیه، که اینک به «لوزان» مأمور میشدند هیچگونه رابطه‌ای با امپراطوری عثمانی نداشته و هیچگاهی هم مایل نبودند ابقای امپراطوری پهناوری را، که از آن همه نژادهای مختلف تشکیل شده باشد، پیشنهاد کرده و بر «کنگره» تحمیل سازند. بعکس، دعاوی آنان بحدود ترکیه محدود میشد، و کمال مطلوب آنها آزادی و استقلال کامل، یعنی حاکمیت مطلق را هدف میکرد.

چنانکه در آغاز کتاب هم نگاشته شد، در پایان جنگ جهانگیر ۱۹۱۴-۱۹۱۸، دولت امپراطوری عثمانی به مصطفی کمال پاشا تکلیف کرده بود که فرماندهان نیروی انگلیس را با گشاده روئی و مهربانی بسزائی اقبال کند، تا بدینسان کمک و یاری آنان را برای خویشتن تأمین نماید. مصطفی کمال پاشا نیز پاسخ داده بود: «که اگر مفهوم گشاده روئی و مهربانی این باشد که درقبال مهر و محبت نمایندگان انگلیس قطعات خاک میهن را واگذار کند ابراز چنین نزاکتی برای وی مقدور نخواهد بود».

نمایندگانی هم که اینک حکومت ملی ترکیه به «لوزان» مأمور میکرد دیپلماتهای با شهامتی بودند که مصطفی کمال انتخاب نموده بود. محقق بود که با چنین روحیه‌ای پذیرفتن «کاپیتولا سیون» و امتیازات دیگری که در نظر وزیران امپراطوری عثمانی منطقی و معقول و طبیعی می نمود عملی نبوده و از محالات بود. با این وصف، مبارزه «لوزان» مبارزه بسیار سختی بود: زیرا دیپلماتهای ترکیه مجبور شدند حتی علی رغم دولتهائی هم (مانند فرانسه و ایتالیا) که مبارزه ملی ترکها را با گشاده روئی و حسن نیتی تلقی کرده و حتی در پاره‌ای موارد نیز تقویت کرده بودند، ایستادگی کرده و برضد دعاوی آنها مبارزه نمایند.

رئیس هیئت اعرامی ترکها

مصطفی کمال پاشا ، که از آغاز کار تا پایان موفقیت مبارزه ملی را هدایت نموده بود ، پیشا پیش شدت برخورد های « لوزان » واقف شده و جنبه جدی کنکاشهارا پیش بینی نموده بود . این بود که در انتخاب رئیس هیئت نمایندگان که میبایستی به « لوزان » مأمور گردد توجه ودقت بسیاری مبذول داشت ، تا عاقبت به انتخاب مردی که در خور این مأموریت بود توفیق یافت .

مردی که مناسب این کار باشد عبارت از مردی بود که نه خیلی متواضع و ملایم باشد ، و نه معتاد باین باشد که در پستوهای انجمن ها و مجالس ، یعنی خفیانه به « پشت هم اندازی » بپردازد . مردی که لازم بود میبایستی بی باک ، جسور و متهور باشد ، کمال مطلوب ملت را نیک در یافته و بر آن باشد که برای بر آوردن آن به هر چیزی تن در دهد . پس ، انتخاب فرمانده جبهه غرب انتخاب بموردی بود ، و انتخابی بهتر و مناسب تر از آن ممکن نمی شد ، چنانکه آتاتورک هم خود در این موضوع میگفت : در « هیئت وزراء ، در مجلس ، در کمیسیونها و بالاخره در هر جائیکه موضوع هیئت نمایندگان ما بمیان میآید ، تقریباً بطور قطع پیشنهاد میشد که رئیس هیئت دولت و وزیر امور خارجه مأمور گردند . من خود یقین داشتم که هیئت نمایندگان که هدایت آن به نخست وزیر و اگذار شود به حلّ چنین مسئله ایکه برای ما اهمیت حیاتی داشت قادر نخواهد بود . نخست وزیر هم بامن هم عقیده بود ، چنانکه خود او نیز در تأیید نظریه من میگفت :

« عصمت پاشا را بعنوان مستشار در اختیار من بگذارید .

من هم خواهش او را بدین سان پاسخ دادم :

« خدماتی که ممکن است عصمت پاشا بعنوان مستشار انجام دهد خدمات بس محدودی خواهد بود ؛ پس ، مصلحت ما در این است که او را بعنوان رئیس هیئت نمایندگان اعزام داریم .

نخست وزیر ساکت ماند ، و دیگر راجع باین موضوع با من صحبت نکرد ، و خود به تنهایی باین فکر بود که راه حلی بیاندیشد . من هم ، بر حسب ظاهر ،

چندانی اهمیت بی‌موضوع نمدادم. بالاخره، کنفرانس «مودانیا» پایان رسید. چون عصمت پاشا و فوزی پاشا در «بورسا» بودند، من هم بآنجا رفتم. با وجود معرفت کاملی که به فضائل و روحیه او داشتم، باز بر آن شدم که دیگر بار خود شخصاً او را آزمایش کنم، تا مطمئن شوم که آیا عصمت پاشا موفق خواهد شد ریاست هیئت اعزامی ما را عهده دار شده و آنرا در راه دفاع از حقوق حقه ما هدایت کند. پس برای فهم این مطلب به بررسی جزئیات کنفرانس «مودانیا» پرداختم تا بر من معلوم شود که عصمت پاشا چگونه این کنفرانس را هدایت کرده است. بالاخره تصمیم نهائی من اتخاذ گردید. باو گفتم که قریباً وزارت امور خارجه و ریاست هیئت نمایندگان ما، که باید بکنفرانس صلح «لوزان» اعزام گردد بوی محول خواهد شد. طولی نکشید که عصمت پاشا وزارت امور خارجه را عهده دار شده و اندکی بعد نیز بسمت ریاست هیئت نمایندگان ترکیه به «لوزان» مأمور گردید. از روز نخست حسن انتخاب آتاتورك مایه خوشنودی شد. دلی که بنا بود در کنفرانس شرکت جویند، کشایش آنرا برای ۱۳ نوامبر اعلام نهوده بودند. ولی «لرد کرزن» هیئت نمایندگان ترکیه را که هنوز در اسلامبول بودند آگاه ساخت که بمناسبت انتخابات انگلیس حضور وی در کنفرانس برای ۱۳ نوامبر مقدور نخواهد بود. عصمت پاشا با توجه باین نکته که «لرد کرزن» میبایستی زودتر باین فکر افتاده باشد باین خبر اعتنائی نکرد. پس در روز و محل موعود در میعادگاه حضور یافته و مراتب را بروزنامه‌ها ابلاغ نمود. آنگاه بر حسب دعوت «پوانسکاره» به پاریس رهسپار گردیده و دعاوی خود را بمیان آورد. نتیجه اینکه از این مذاکرات بدست آورد این بود که در زمینه بسیاری از مسائل موافقت و سازش فیما بین مقدور خواهد بود، ولی چون مسئله «کاپیتولاسیون» بمیان آمد و «پوانسکاره» سیاست «کیج‌دار و مریزی‌را» بترکها تکلیف نمود، عصمت پاشا پاسخ داد که اگر در اعمال چنین فکری استادگی نمایند، انعقاد پیمان صلح مقدور نخواهد بود، و ترکها به توضیقات «کاپیتولاسیون» که منافای با آزادی، استقلال و حق حاکمیت آنها است تن در نداده و بهیچ قیمتی زیر چنین باری نخواهند رفت. بالاخره، کنفرانس صلح در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۲، در «لوزان» کشایش یافت.

نمایش نخستین عصمت پاشا

قراری که نمایندگان دولتها گذارده بودند براین بود که رئیس‌جمهور سوئیس نطق گشایش کنفرانس را ایراد نماید. عصمت پاشا، چون دریافت که «لرد کرزن» نطق دیگری بپاسخ این نطق ایراد خواهد کرد، تکلیف کرد که او نیز متعاقب وی نطقی ایراد نماید. خود «پوانکاره» اصرار و ابرام بسیاری بخرج داد، تا شاید او را از این فکر باز دارد. ولی عصمت پاشا، که بیش از دیگران خود را در این کنفرانس ذینفع میدانست، ابتدا بهیچ عنوانی حاضر نشد که از بلندی موقعیت نخستینی که داشت فرود آید. پس، از وی خواش کردند که لااقل متن نطق خویشتن را ارائه دهد، تا اگر لازم شد بعضی از مطالب آنرا اصلاح نمایند. در نتیجه بررسی متن نطق فقط يك كلمه آن تغییر داده شد.

عصمت پاشا از ترس اینکه مبدا اغفال شده و در پایان نطق «لرد کرزن» با امر انجام یافته ای مواجه گردد خود سرانه سوی منبر خطابه رفت و بمحض اینکه نطق نماینده انگلیس پایان رسید آغاز سخن کرده و بدینسان نطق خویشتن را ایراد نمود:

«..... ملّت ترك كه از نعمتهای صلح محروم مانده بود، چون دید که کوشش و تلاش و تدابیر هر روزه اش در راه دادخواهی و احقاق حق بجائی نمیرسد، ناچار باعمال و وسائل محدودیکه در اختیار داشت اکتفاء کرده و بدینسان موفق شد از موجودیت خود دفاع و استقلال خود را باز ستاند، و برای تأمین این منظور به تضییقات بی‌شمار و مصائب بسیاری تن در داده و هر گونه درد و شکنجه ایراتحمل نمود.....»

«برای من مقدور نیست از بیان رنج و عذابی که سرتا-ر ملّت ترك در طی این مدافعه و مبارزه تحمل کرده است خود داری نمایم، زیرا در کلیه مدارج و مراتب اجتماعی ما زنان و کودکان هم در جنگ شرکت داشته و بنابر این، از مصائب گوناگون جنگ برخوردار گردیده اند.....»

همینکه نطق عصمت پاشا بپایان رسید ، رئیس کنفرانس خاتمه جلسه را اعلام داشت ، برای اینکه از احتمال نطق « ونیزلوس » جلوگیری نماید . از آن بعد ، شخصیت عصمت پاشا بر همه نمایندگان معلوم گردید ، و همگی مقام و موقعیت نخستینی برای او قائل شدند . علاوه بر این بهمه معلوم شد که این شخص از آنهایی نیست که به سیاست « کج دار و مریز » تن در دهد یا اینکه در مقابل این و آن تسلیم گردد ، بلکه بعکس افکار خود را علناً بمیان خواهد آورد .

مسئله کاپیتولاسیون

کنفرانس « لوزان » به تشکیل سه کمیسیون مبادرت کرد ، برای اینکه هر یک از کمیسیونها حلّ يك بخش از مسائل را عهده دار شده ، مذاکرات و کنکاشهای مربوط باین مسائل را هدایت نماید . مسائل مربوطه به مرز و بوم و همچنین مسائل نظامی به کمیسیون یکم ، مسائل مربوطه به « کاپیتولاسیون » به کمیسیون دوم ، و بالاخره مسائل مالی و اقتصادی به کمیسیون سوم محول گردید .

در کمیسیون نخستین ، وضعیت کلی تقریباً روشن مینمود ، مگر مسئله موصل و مسئله مرزی « طراس غربی » که مبیایستی بجائی منتهی گردد . قراردادی راجع بمرزها با فرانسه منعقد شده بود . از طرفی هم ، مناطق تخلیه شده « طراس » زمینه ای برای تعیین مرزهای آتیّه ترکیه بدست میداد . مسائل محوله به کمیسیون سوم نیز ممکن بود براه حلی منتهی شود . ولی مسئله « کاپیتولاسیون » ، که کمیسیون دوم عهده دار آن بود ، این جنبه را نداشت : زیرا همین مسئله یکی از مبانی اساسی سیاستی بود که اروپائی ها ، نه تنها در ترکیه ، بلکه در خاور دور و نزدیک هم دنبال میکردند . اصول کاپیتولاسیون ، که با مفهوم امروزه استقلال و حاکمیت مغایرت و مابینت زننده ای دارد ، از نظر امور قضائی ، برتری و امتیازات عمده ای برای بیگانگان (و خصوصاً عموم اروپائیها) قائل میگردد ، تا در مقابل افراد ملت ترك اعمال کرده و بوجه احسن از تفوق آن برخوردار شوند . پس ، دول معظمه اروپائی چندان اهمیتی نمیدادند باینکه فلان بخش از

خاك تركيه تحت نفوذ فلان دولت ، يا تحت حاكميت فلان دولت ديگرى قرار كيرد ، مشروط بر اينكه اتباع آنها در اين بخش از خاك از چنين برترى و تفوقى بهره مند باشند .

همينكه مسئله « كاپيتولاسيون » ميان ميامد ، نمايندگان متفقين جبهه واحدى آرايش داده و با وحدت كلمه و اتفاق آراء در تحميل يگانه فكر مشترك خویش كه عبارت از « ابقای كاپيتولاسيون » بود كوشش و تلاش بسزائى بخرج ميدادند. كار بجائى رسیده بود كه حتى اسپانيا نيز ، كه از آغاز تا پايان غاصمات بيطرف بوده و در تركيه هم چندان منافعى نداشت ، و مهم تر از اين ، دولت ژاپون هم كه خود مدتها درد كاپيتولاسيون را تحمل كرده و مرارت آنرا چشیده بود ، بدول ديگر پيوسته و از فكر آنها دفاع ميكردند .

ولى بعكس هيئت نمايندگان تركيه با توجه بمقررات ميثاق ملّى ترك كه آنها در رأس هرفكر ديگرى قرار داده بودند ؛ با تجسم تعديّات ، مظلّم و فجايع بزرگى كه از داد و دهش و بخشش نسنجیده امپراطورى عثمانى بتركها متوجه شده بود ، و مخصوصاً با ابراز علاقه كاملى نسبت به ضرورت حفظ و حراست حاكميت ملّى و استقلال ميهن كه اينك بمخاطره افتاده بود ، تمام جدّ و جهد و فعاليت خود را بكار ميبرد براى اينكه پيشرفت چنين فكرشومى را ممتنع سازد. اين هيئت حاضر نبود باندك مانع و رادعى كه در راه حاكميت مطلق ملت ترك ايجاد شود تن در دهد ، تا آن همه خونى كه تركها در اين راه ريخته بودند بهدر نرفته باشد .

اكنون بايد ديد كاپيتولاسيونيكه متفقين ميخواستند چه مفهومى داشت ؟ اصولاً ، كاپيتولاسيون عبارت از تضييقاتى كه حق مشروع حاكميت دولت و ملت را محدود ميسازد . هدف اين اصول ، كه در بعضى از كشورها بنفع بيگانگان اعمال ميشود ، اين است كه خارجى ها از اصول حاكميت و قوانين دولتى كه در مرزو بوم آن زندگى ميكند پيروى نكرده و در سايه قوانين و اقتدار حكومت ملّى خویش زندگى نمايند .

اصول کاپیتولاسیون از زمانی وضع شده بود که مفهوم حاکمیت با آن معنای قطعی و انحصاری که امروزه دارد درك نشده بود. در حقیقت، در سال ۱۵۳۵ بود که اصول کاپیتولاسیون، برای نخستین مرتبه، از جانب سلطان سلیمان (Soliman le Magnifique) بفرانسویها اعطاء گردید. سلطان سلیمان، با اطمینانی که به عظمت امپراطوری خود داشت، این مسئله را پیش بینی نکرده بود که بعد ها چه عواقب وخیمی از این بخشش های نسنجیده بدولت و ملت متوجه خواهد شد، خاصه در موقعی که این اصول کهنه و مندرس بکلی مبتذل گشته و دولتهای ذینفع هم بخواهند آنها را مانند حقوق حقه ای بر ترکها تحمیل سازند. بطور کلی، اصول کاپیتولاسیون، در پایان عمر خود، مفاهیمی کسب کرده بود، که اینك باختصار یادآوری میشوند:

۱- بیگانگان از قضاوت محلی مصون بوده و در قونسولخانه های مربوطه عا کمه میشدند. اختلافی که بین یک نفر بیگانه و یکی از اتباع ترکیه پیش آمد میکرد در یکی از محاکم ترکیه مطرح میشد. ولی با حضور يك نفر مترجم رسمی سفارت؛ و همین مسئله ضرورت حضور مترجم وسیله ای فراهم میکرد که هر يك از مراحل دادرسی تا مدت نا محدودی بطول انجامد.

۲- دستگیر کردن بیگانه ای بدون حضور مترجم بهیچ عنوانی مقدور نبود. پس از توقیف نیز، نگاهداری وی در زندانهای عثمانی محال و ممتنع بود؛ و از این رو، میبایستی او را در زندان دولت متبوعه اش توقیف نمود. هیچگونه اخطار یا ابلاغی ممکن نبود به متهم بیگانه رسانیده شود، مگر اینکه بوسیله قونسول ها اقدام شده باشد.

۳- مقامات صلاحیت دار ترکیه، خواه قضائی و خواه شهربانی، حق نداشتند به خانه ها، مهمانخانه ها، مغازه ها و دکانهای بیگانگان ورود نمایند، و لواینکه جنایاتی هم از آنها سر زده باشد. انجام این کار با قونسولها یا مترجمها بود، که میبایستی به توقیف متهمین یا محکومین مبادرت نمایند.

۴- دولت قادر نبود حقوق و عوارض گمرکی را بدلتخواه خود وضع کند

- ۱۲۶ -

این حقوق به صدی هشت محدود میشد. از این رو، حمایت صنایع ملی مقدور نبود.

۵- دولت نمی توانست امتیاز و انحصاری را که میخواست بدست بگیرد.

۶- بیگانگان از اکثر مالیاتها معاف بودند.

۷- موافقی پیشآمد میکرد که وضع پاره ای قوانین هم، چون از تصویب سفارت ها نگذشته بود، میسر و مقدور نمیگردید.

۸- بیگانگان در داخله امپراطوری عثمانی، دفاتر پستی و آموزشگاههایی دایر کرده بودند، بدون اینکه حق بازرسی و بازدید برای دولت عثمانی قائل شده باشند. گاه بگاه نیز همین بنگاه ها، مانند کانون های فتنه و فسادیکه بر علیه دولت عثمانی ایجاد شده باشد، به تبلیغات شومی مبادرت ورزیده و مشکلات گوناگونی برای دولت فراهم میکردند، و دولت امپراطوری عثمانی قادر نبود از نیرنگ ها و دسائس گوناگونیکه برضد آن اعمال میکردند جلوگیری نماید. حتی، دولت امپراطوری عثمانی در مقابل عده ای از اتباع خود، که خدمت سفارت خانه ها یا قونسولخانه هارا عهده دار بودند، از حق حاکمیتی که نسبت بآنها داشت محروم شده بود.

اصول کاپیتولاسیون، که در آغاز کار بفرانسویها اعطاء و منحصر بآنها بود، کم کم تعمیم یافته و بهمه بیگانگان تعلق گرفت؛ بدین سان، این اصول تدریجاً اهمیت بسزائی کسب کرده و بیش از پیش توسعه یافت، و هر قدر دولت عثمانی رو به ضعف میرفت، از دائره محدودیکه داشت تجاوز میکرد.

علت عمده ایکه مستقیماً ضرورت وضع این اصول شوم را بمیان آورده و کاپیتولاسیون را ایجاب نموده بود این بود که در زمان اعطای این امتیاز قضائی حق حاکمیت دولت امپراطوری عثمانی اساساً بر اصول مذهبی و مبانی اسلامی مبتنی بوده و بدین مناسبت هم با قانون مدنی بیگانگان سازش نداشت. ولی از زمان اعطای این امتیاز بیعد قرن ها سپری گشته و اوضاع زندگانی دیگرگون شده بود؛ در مقابل ضرورت های نوین که برای دولت عثمانی پیشآمد کرده بود،

اصول قضائی امپراطوری هم سیر تکاملی خود را پیموده و صورت تازه ای که تجدّد امروزه ایجاب میکرد بخود گرفته و بوضع مطلوبی اصلاح و تعدیل شده بود؛ برای حاکمیت دولت و ملت مفهوم تازه ای بمیان آمده بود، و با این وصف، حق الغای همین کاپیتولاسیونرا، که ترکها بطیب خاطر اعطاء نموده بودند، برای دولت و ملت ترك قائل نمیشدند. ولی بیگانگان حاضر نبودند این مسئله را با این مفاهیم تلقی نمایند، و از این رو سماجت میکردند که سدّهای زوال نا پذیری میان باختر و خاور زمین ایجاد سازند. علاوه بر این مطامع آنها هم ایجاب میکرد که حتی الامکان در تحمیل این اصول پوسیده ایستادگی نمایند.

کنکاش مربوط به کاپیتولاسیون، در ۲ دسامبر ۱۹۲۲، در کمیسیون دوم کنفرانس، بریاست «مارکی گارونی» (Marquis Garoni) نماینده ایتالیا آغاز گردید. چون بر همه نمایندگان معلوم بود که ترکها تا چه حدّی باین مسئله حیاتی علاقمند هستند، کمیسیون نامبرده بنام کمیسیون «رژیم بیگانگان در داخله ترکیه» موسوم گردید. نطق افتتاحی رئیس نیز، که با کمال بصیرت و دیپلماسی سنجیده ای تهیه شده بود، طوری تنظیم گردیده بود که در ضمن نوازش ترکها کاپیتولاسیون را بنام دیگری بر آنها تحمیل نماید. در طی این نطق، بدینسان استدلال شده بود که ترکها بخودی خود کاپیتولاسیون را اعطاء کرده بودند، ولی بعدها همین اصول با انعقاد پیمانهای سیاسی تنفیذ شده بود؛ اکنون هم ترکها ذیحق هستند این اصول را اصول کهنه و مندرسی پنداشته، و از این رو بآنها پشت پا زده و بالاخره به تعدیل و تغییر آنها مبادرت نمایند؛ اما از طرفی هم باید دانست که بیگانگان مقیم ترکیه، چنانچه به تأسیس بنگاه هائی مبادرت ورزیده اند، فقط برای این بوده است که از حقوق و امتیازاتی بهره مند بوده و به ثبات و دوام چنین حقوقی امیدوار بوده اند، بدین معنی که اگر چنین وثائقی در تأمین و تضمین آتیه آنان اعطاء نشده بود هیچگاه به ایجاد چنین بنگاه هائی اقدام نمی کردند؛ بنا بر این لازم میآید حقوق حقّه ای که بدین طریق بآنان اعطاء

گردیده است محترم شمرده شده و ذر سایه ابقای حقوق نامبرده زندگی آتیه آنان تأمین گردد.

عصمت پاشا پاسخ داد که از بیانات «مارکی گارونی» چنین استنباط میکند که «اصول کاپیتولاسیون منافعی حق حاکمیت ملی است»، و او از این موضوع اخذ سند می نماید. از طرفی هم، چون اصول کاپیتولاسیون از چند سال پیش عملاً لغو گردیده است، تکلیف منحصر بفردی که برای کمیسیون باقی میماند این است که مناسبات میان ترکیه و دیگر کشورها را طوری مقرر دارد که هیچگونه لطمه ای به حاکمیت ملی آنان متوجه نشود. بالاخره، عصمت پاشا در پایان سخن خود این نکته را تأیید نمود که الغای قطعی کاپیتولاسیون و ابقای فرضی آنها تنها نتیجه ای که دارد این است که به پیچیدگی مناسبات افزوده شود.

در این زمینه کنکاش نمایندگان اهمیت بسزائی کسب نمود؛ نماینده هر کشوری باقتضای منافع و مصالح میهن خویش استدلال میکرد، و در عین حال در تقویت فکر سایر نمایندگان پیشنهاد مینمود که در صورت الغای اصول کاپیتولاسیون اصول نوینی شبیه بهمان اصول وضع گردد؛ حتی این نکته نیز بمیان آمد که اصول کاپیتولاسیون، چون در پیمانهای سیاسی تنفیذ شده اند، نباید بر حسب اراده یکی از دو طرف متعاهد ملغی گردند؛ ولی باید حتماً بجای واژه کاپیتولاسیون، که در حقیقت نامطبوع و زننده است، واژه دیگری برگزیده شود.

عصمت پاشا موقع را مغتنم شمرده، بگفتار خود نمایندگان متکی شد و گفت که خوشبختانه همه نمایندگان معترف اند بر اینکه اصول کاپیتولاسیون با حق حاکمیت دولت و ملت مغایرت دارد، و از این رو مسئله تغییر واژه و قائل شدن عنوان دیگری تأثیری در حقیقت امر نخواهد داشت، جز اینکه اصول کاپیتولاسیون را بوضع غیر مستقیمی پایمال سازد. در پایان این نطق دیگر بار تصریح کرد که دنبال کردن این مسئله موردی ندارد، خاصه در موقعیکه تصمیم

قطعی ترکیه این است که از همان حقوق استقلال و حاکمیتی که کشور های دیگر برای خود قائل هستند بهره مند بوده و بوجه اخسن برخوردار گردد.

پس کار کمیسیون میبایستی باینجا منتهی شود که پیمانهای مبتنی بر اساس حقوق بین المللی و اصل معاملات متقابل منعقد گردد.

نماینده ژاپون اظهار داشت که میهن وی از کشورهایی است که باید توقعات ترکها را کاملاً تقویت نمایند: زیرا ژاپون نیز مانند ترکیه مدتها بارگران کاپیتولاسیون را بردوش کشیده و ناگواری های آنرا درك کرده است. ولی ژاپون بیش از بیست سال رنج بسزائی تحمل کرد، تا در نتیجه دوائر قضائی را سازمان کاملی داده و دادگستری را رونق و رواجی بخشید؛ فقط متعاقب این موفقیت بود که دول معظمه توانستند با مسئله الغای کاپیتولاسیون موافقت نمایند. پس بایستی ترکیه هم به چنین «مرحله تأمین مقدماتی» تن در دهد.

عصمت پاشا در دادن پاسخ فقط باین امر اکتفاء کرد که تاریخچه کاپیتولاسیون را باختصار بیان کرده و مفاسد آنرا مجسم نماید و دیگر بار تصریح کند که: «دولت ترکیه حاضر نیست به چنین امری که در حقیقت متضمن اصول کاپیتولاسیون است تن در دهد، و دولت نامبرده این مرحله «تهیه زمینه الغای کاپیتولاسیون» را در دوره ای که بیش از پنجاه سال دوام داشته است طی کرده و بنابر این نیازمند نیست که دیگر بار همین راه پنجاه ساله را بپیماید».

از آن ببعد کنکاش نمایندگان اهمیت بیشتری کسب نمود.

دولت های بیگانه حاضر شده بودند به گذشتهائی تن در دهند. همگی معترف بودند باینکه دولت ترکیه حق دارد در مقابل بیگانگان مقیم ترکیه نیز همان رویه و رفتار را که با اتباع خود میکند اعمال نماید و تجارت کشور را بدلخواه خود تعدیل کند؛ ولی نکته ای را که حاضر نبودند تحمل نمایند این بود که بیگانگان به داد گاههای ترکیه جلب شده و در آنجا محاکمه شوند. اعتراض آنان مبتنی باین فکر بود که: «قوانین ترکیه از مذهب متابعت مینمایند». عصمت پاشا در تردید این اعتراض پاسخ داد که این مطلب حقیقت نداشته و مابین قانون

مدنی ترکیه و قوانین مدنی اروپائیه‌ها هیچ تفاوت و اختلافی وجود ندارد . سپس بدرفتاری قضات و مأمورین اجرای ترکیه که ممکن بود بر یگانگان تحمیل گردد بمیان آمد . عصمت پاشا این مطلب را نیز تردید نمود ، باین مضمون : « این تهمت ها بهیچ سابقه و هیچگونه عمل معین و مشخصی متکی نبوده و بنابر این ، برای اتخاذ هیچ گونه نظریه ای ، هیچ مأخذ و مقیاسی بدست نمیدهند . لز طرفی هم ، رویه و رفتار احتمالی که این اتهامات را ایجاب کرده است ممکن نیست بهیچوجه با اعمال خود یگانگان هم قابل مقایسه باشد : یعنی با کردار و رفتار مقامات خارجی که در چند سال اخیر در اسلامبول اقامت داشته اند اندک نسبتی داشته باشند . تر کها در داخل خانه خود با تجاوزات و تعدیات گوناگونی که بیرحانه از جانب یگانگان اعمال میشد مواجه بوده اند ، آنها را جاثیکه ، اگر بخواهیم تمدن و طرز اداره و تشکیلات برخی از کشور هارا براساس همین رویه و رفتار مبتنی سازیم محکوم باین خواهیم بود که برای این گونه کشورها که این یگانگان بآنها تعلق داشته اند وجود هیچگونه قوانین ابتدائی هم قائل نشویم » .

چنانکه می بینیم بیش از بیش بر خشونت و درشتی مباحثات افزوده میشد . « لرد کرزن » دلائل عصمت پاشا را دیگر بار بمیان آورد تا یکایک آنها را تردید نماید ، باین مضامین : « نخست راجع باستقلال و حق حاکمیت ترکیه که عصمت پاشا آن بان بمیان آورده و با آب و تاب بسزائی تشریح کرده و با اصرار و ابرام خستگی ناپذیری در اطراف آن استدلال مینماید ... من که خود را نیازمند آن نمیدانم که حتی به تردید استدلال وی بپردازم در دنیا آزادی و استقلال و حق حاکمیت به ترکیه منحصر نیست و هیچکس باین فکر نیست که آسیبی بدان متوجه نماید . دوم اینکه عصمت پاشا پرسش میکند چرا کشور وی رژیم مغایر رژیمیکه در کشورهای همسایه معمول میباشد برخود هموار سازد ؟ برای اینکه اقلیت های یگانه بسیاری داریم که در خاک ترکیه ریشه های عمیقی گرفته

و منافع عمده ای بهمرزده اند گذشته از همه اینها عصمت پاشا محسنات رژیم قضائی ترکیه را برخ همه میکشد . ولی این ایمان و اعتقاد بخود او منحصر بوده و همه با او هم فکرو هم عقیده نیستند، همه بجریان کند و معایب آن واقف هستند . در جلسه بعدی عصمت پاشا پاسخ داد که : « در همه کشور ها که از امپراتوری عثمانی مجزا شده اند اقلیت های خارجی بسیاری هست و با این وصف اصول «کاپیتولاسیون» در این کشور ها پایدار نمانده و ابقاء نگردیده است هیئت نمایندگان ترکیه معتقد است باینکه قضات نیز ممکن است گاهی در تصمیمات خود با اشتباهاتی مواجه گردند، ولی این امر به ترکیه انحصار نداشته و در کشور های دیگر نیز نظایر بسیاری بهم میزند . مراحل استیناف و تمیز که در قانون گذاری همه کشور ها منظور شده است فقط برای تأمین همین منظور است که اینگونه اشتباهات را مرتفع سازد بعلاوه در کشور های دیگر نیز چندان استبعادی ندارد که دعاوی بسیاری سالیان درازی بطول انجامیده و در جریان عملیات مقدماتی باز پرس و دادرسی تأخیرات عمده و بسیاری روی داده باشد ، بدینسان پیش از اخذ نتیجه متهمین توقیف شده و پیشاپیش مدت مدیدی در زندان بسر برده باشند » .

« یکی از انتقادات و اعتراضات نمایندگان این بود که حق حاکمیت ترکیه را کراراً بمیان آورده ایم . هیئت نمایندگان ترکیه نمایندگی ملّتی را عهده دار شده است که معنی استقلال و مفهوم آزادی را کاملاً درک کرده و اشتیاق دارد بصلح آبرومند و صلح عادلانه ای نائل گردد اگر هم اضطراب حق حاکمیت خود را کراراً اقامه کرده باشیم ، ضرورت تکرار مطلب ناشی از پیشنهاداتی بوده است که در زمینه تجدید حق حاکمیت ما بمیان آمده است . هیچ دولت مستقل و آزادی مثل دولت ما با پیشنهاداتی که دارای چنین جنبه ای باشند مواجه نگردیده است » .

با وجود اهمیت و خشونت کنکاش طرفین در ابقای نظریات خود پایدار ماندند ؛ این بود که در بخش نخستین کنفرانس هیچگونه نتیجه مثبتی عاید نشد .

مسائل مربوط به مرز و بوم

مسائل دیگری که در کنفرانس طرح گردیده کنکاش های سختی بمیان آورده و با اصرار و ابرام هردو طرف موافق و مخالف مواجه گردید ، ولی البته بدون اینکه آن درستی و خشونت که مسئله « کاپیتولاسیون » بخود گرفته بود در این زمینه ظاهر گردد . مسئله مرزها مسئله روشنی بود . بموجب پیمان « مودانیا » « طراس » و « ادرنه » (Andrinople) به ترکیه مسترد شده بودند . « قرارداد آنکارا » نیز ، که بافرانسه منعقد شده بود مرزهای سوریه را مشخص میکرد . بنا بر این غیر از مسئله مرز غربی و چند نقطه جزئی « طراس » ، کلیه مسائل مربوط بمرزها حل شده بودند .

در جلسه ۲۱ نوامبر ۱۹۲۲ ، عصمت پاشا پیشنهاد کرد که برای حل مسئله « طراس » به آراء عمومی مراجعه شود . این درخواست رد شد . سپس ، « و نزلوس » آغاز سخن نموده و حقوقی چند اقامه نمود . عصمت پاشا بوی پاسخ داد که چگونه ممکن است تجاوز و تعرض یونانیها را مانند جنگ تدافعی تلقی نمود ، آنهم در موردیکه یونانیها از شبه جزیره خود خارج شده و در « از میر » پیاده شده و تا جائیکه برای آنان ممکن و مقدور شده است بداخله آناتولی تجاوز کرده و خاک ترکیه را در معرض تاخت و تاز خود قرار داده اند .

مسئله الحاق « قره آغاج ادرنه » بمیان آمده و پس از کنکاش عمده ای برفع ترکیه حل گردید .

سپس مسئله « موصل » طرح گردید ، و کنکاش سختی بین انگلیسها و ترکها بمیان آورد ، بدون اینکه نتیجه ای بدست آید . پس این مسئله به کمیسیون خصوصی محول شد ، و در این کمیسیون ترکها پیشنهاد کردند که به آراء عمومی

- ۱۳۳ -

مراجعه شود. انگلیسها از قبول این پیشنهاد خود داری کرده و عاقبت به حق فتح و فیروزی خویش متشبث شدند. این بود که این مسئله نیز معوق ماند تا بعدها حل گردید. آنگاه مسئله اقلیت‌ها اعلام شد؛ در این مورد نیز تعصب ترکها مشهود افتاد؛ زیرا این مسئله که مدتها دولت عثمانی را با مداخلات بسیاری مواجه کرده بود خاطرات شومی داشت، بدین مناسبت نمایندگانش حکومت ملی «آنکارا» بهیچوجه حاضر نبودند در این زمینه باندک گذشتی تن در دهند. این بود که غیر از مسائلیکه بموجب معاهدات بعد از جنگ تحمیل شده بود مقررات دیگری به ترکها تحمیل نشد.

بالاخره مسئله کورستانها و میدانهای نبرد «گالی پولی» که در آنجا سربازان انگلیس، استرالیا، زلاند جدید و فرانسه کشته شده بودند مطرح گردید. به ترکها پیشنهاد میشد که در این نقاط زمین هائی واگذار نمایند. عصمت پاشا در رد این پیشنهاد گفت که حفاظت این اماکن، که برای ترکها نیز اماکن مقدسی است بعهده دولت ترکیه است که با حسن نیت کاملی تأمین این مقصود را عهده دار گردد، ولی بیش از این اعطای يك وجب از خاک ترکیه بهیچ اسم و رسمی مقدور نخواهد بود.

پرواضح است که مقصود متفقین این بود که با اقامه ضرورت احترام و نگاهداری مردگان خویش این مناطق را که اهمیت استراتژیکی آنها در طی برخورد های جنگ جهانگیر ۱۹۱۴ بر آنها معلوم شده بود تحت نظر خویشان قرار داده و هر موقعیکه بخواهند با کمال سهولت به باز دید آنها بپردازند. عصمت پاشا این مطلب را دریافت و گفت که ترکها برای همه مردگان احترام بسزائی قائل هستند، ولی ممکن نیست باین امر تن در دهند که مردگان مانند آلت دستی که منافع زندگانی را تهدید کند پنداشته شده و این آلت در راه مطامع شومی بکار برده شود.

قطع مذاکرات و تجدید آنها

بدینسان کنفرانس کوشش میکرد نظریات خود را حتی الامکان تحمیل سازد؛ برای تأمین این منظور هم گاهی بخشونت و تغیر و گاهی هم به لحن معتدلی متوسل میشد. بر همه محقق شده بود که عصمت پاشا در قبال دعاوی و بلند پروازیهای حریف های خود سرفرود نخواهد آورد، و مخصوصاً در زمینه «کاپیتو لاسیون» و اقلیت ها تسلیم نخواهد شد. متفقین هم مطلقاً بفکر سازش نبودند. پس برای تحصیل نتیجه مثبتی بر آن شدند دعاوی خود را یکباره بمیان آورده و در طی طرح واحدی دفعتاً واحد بنماینده ترکیه تسلیم دارند. این هم یکنوع تهدیدی بود.

این بود که در جلسه ۳۱ ژانویه ۱۹۲۳ متفقین طرح معاهده نهائی خود را متضمن ۱۶ ماده و ۷ پیوست به عصمت پاشا تسلیم داشتند.

نماینده ترکیه گفت که برای بررسی این طرح یک هفته وقت نیازمند میباشد و پیش از انقضای این موعد دادن هیچگونه پاسخی برای وی مقدور نخواهد بود. سایر نمایندگان پس از مراجعه به پایتخت های خویش درخواست کردند که تا ۴ فوریه بآنها پاسخ داده شود.

سپس نطقی هائی گاه تهدید آمیز و گاه ملایم بمیان آمد؛ نماینده ژاپون با نمایندگان کشورهای دیگری کوشش بسزائی بخرج داد تا شاید عصمت پاشا را متقاعد سازد؛ از جمله دلائلیکه اقامه میکرد این بود که ترکیه تقریباً همه خواهش ها و آرزو های خود را بر آورده و از این رو یگانه کشوری است که در اثر جنگ از نفوذ و اقتدار آن کاسته نشده است.

رو بهمرفته نمایندگان متفقین سعی میکردند با زبانی باصطلاح «چرب و نرم» ترکها را از دعاوی و بلند پروازی خود باز دارند، و در عین حال طرح معاهده ای که به تهدید و «اولتیماتوم» بدیشتتر شباهت داشت بر آنان تحمیل سازند. ولی عصمت پاشا به شیرین زبانی و تهدید متفقین توجهی

-۱۳۵-

نموده و در عزم راسخ خود پایدار مانده و دیگر بار فرصت و مجال هفتگی را که برای خواندن طرح متفقین ضرورت داشت بمیان آورد و گفت که بررسی چنین معاهده مفصلی پیش از یک هفته میسر نخواهد بود .

نماینده انگلیس ضرورت مسافرت خود را اقامه کرد و گفت که باید هر چه زودتر بلندن بازگشت نماید ؛ سپس توضیح داد که تا ۴ فوریه هم ممکن است حرکت خود را بتعویق بیاندازد . عصمت پاشا بوی پاسخ داد که حتی المقدور سعی خواهد کرد در بررسی معاهده تسریع نماید .

در همان ایامیکه نماینده ترکیه مشغول تهیه پاسخ خویش بود کنکاش نمایندگان ادامه داشت .

روز آخر نمایندگان متفقین پس از انعقاد جلسه کنفرانس به عصمت پاشا اظهار داشتند که مسئله موصل و مسئله قرصه عمومی بعد ها در طی کنفرانس جدا گانه ای بررسی خواهد شد ، مسئله « کلکتولاسیون » هم تا حدودی حل شده است . عصمت پاشا در تأیید دعاوی خویش نظریه نهائی خود را بیان نموده و دیگر بار پایداری خود را اعلام داشت . پاسخ نهائی عصمت پاشا با توقعات نمایندگان متفقین سازش نداشت . این بود که هیئت های نمایندگان بدون اخذ نتیجه مثبتی از « لوزان » حرکت کردند .

متفقین پیمان « سور » را پایه مذاکرات و مأخذ کنکاش خود شناخته بودند ؛ ترکها هم به میثاق ملی خویش متکی شده بودند . این بود که موافقت و سازشی مقدور نگشته و مذاکرات صلح بدون اخذ نتیجه مثبتی قطع شده بود .

عصمت پاشا در رأس هیئت نمایندگی ترکها به « آنکارا » مراجعت کرده و در ۸ مارس ۱۹۲۳ پاسخ خود را راجع به طرح پیشنهادی نمایندگان متفقین بدولت های ذینفع تسلیم نمود .

در نتیجه این پاسخ از شدت اختلافات کاسته شده و خود اختلافات هم به مسائل مفصله ذیل محدود میشد :

غیر از مسئله جزیره « میس » (Meis) و مسئله « مریسج » (Talweg)
(de la Méritsch) ، مرز های دیگر معین و مشخص شده بودند .

راجع به مسئله کاپیتولاسیون هم ، با اینکه مقررات این رژیم اصولاً لغو
میشد ، معاهده ای پیشنهاد شده بود که بموجب آن امتیازاتی باتباع متفقین اعطاء
گردد . ولی راجع باین موضوع ترکها درخواست میکردند که معاهدات
بر پایه حقوق بین الملل و اساس معاملات متقابله مبتنی گردند .

بالاخره دولتهای دیگر نیز بنوبه خود پاسخ دادند ؛ اشتیاق طرفین در
زمینه انعقاد معاهده صلح بوجه احسن مشهود افتاد . این بود که متعاقب مکاتبه
مفصلی کنفرانس دیگر بار در ۲۳ آوریل ۱۹۲۳ در « لوزان » منعقد گردید .

این دفعه طرفین بر آن بودند که نتیجه مثبتی تحصیل نمایند ؛ این دفعه
تهدیداتی در بین نبود همگی بر آن بودند که در زمینه سازش همکاری نمایند .
پایداری ترکها و حس سرشار میهن دوستی آنان بهره ور گشته و ثمرهای نیکوئی
بخشیده بود .

طرفین موافقت کردند بر اینکه : « در خاک ترکیه اصول کاپیتولاسیون ،
بهر اسم و رسم و عنوانی که باشد و از هر نقطه نظری بکلی ملغی گردند » .
ولی دولت ترکیه متقبل میشود که دو نفر مستشار حقوقی از فهرست حکم های
دیوان داورى بین المللی برگزیده و پنج ساله استخدام نمایند . بدینسان حق حاکمیت
ترکها بکلی مصون و از هر آسیبی محفوظ می ماند .

مسائل دیگر نیز با مفاهیمی که آرزوی حکومت ملی ترکیه را تأمین کند
حل شدند و از این رو پیمان نامبرده در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ بامضاء رسید .

برای اینکه معلوم شود که معاهدات « لوزان » چه نتایج عمده ای برای ترکها
داشته است ، همین بس که پاره ای از مواد اصلی آن با مواد معاهده « سور »
مقایسه شوند . آنوقت معلوم خواهد شد که ترکها چه کامیابی بزرگی بدست
آورده اند ؛ و همین خود مدلل خواهد کرد که منتها درجه یأس و نومیدی ملت
آزاد و مستقلى که هیچکدامی حاضر نشده است به خفت و بنده کی و اسارت تن

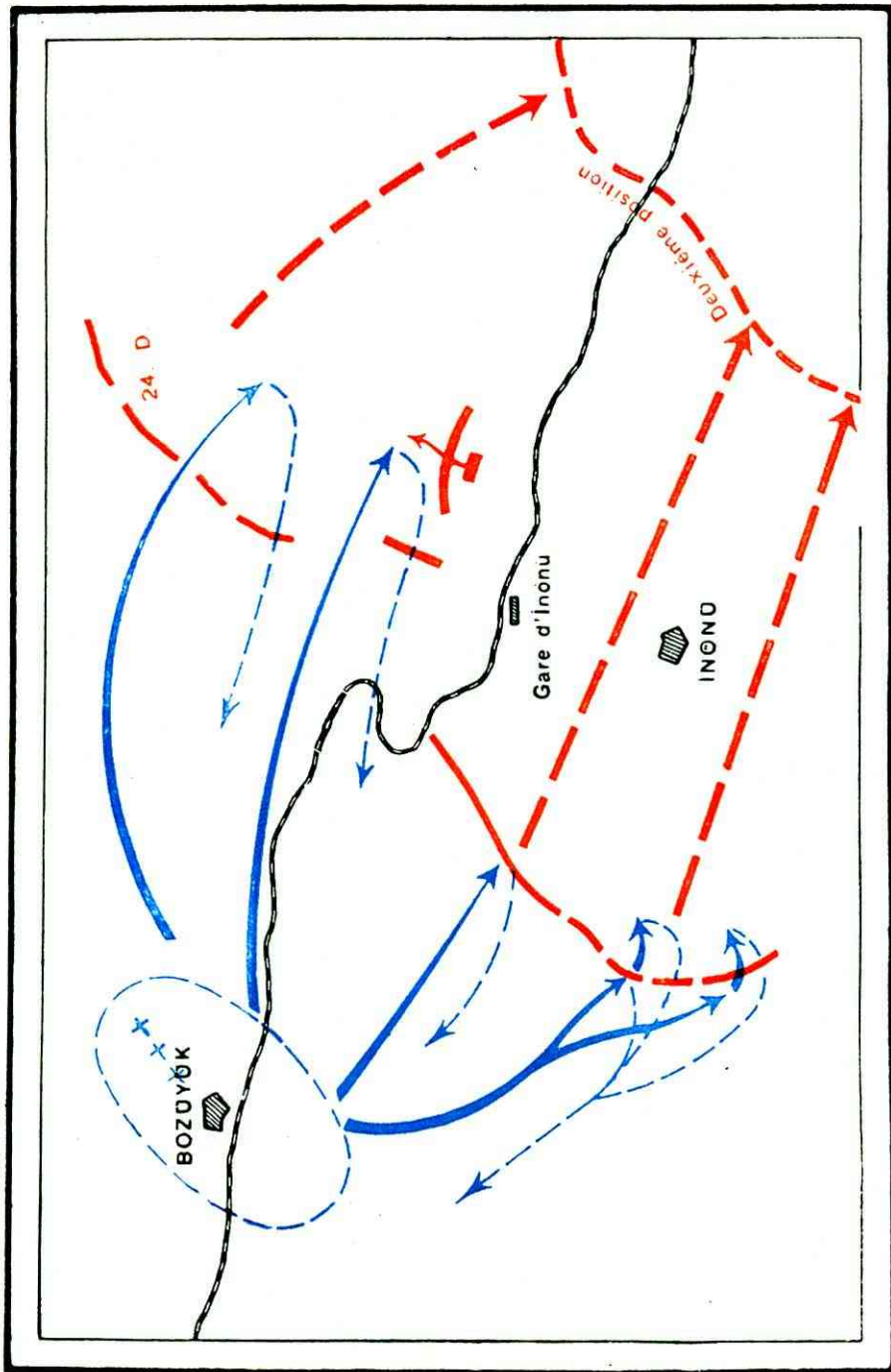
در دهد چه نیروی جان بخش و چه قدرت رهاننده ای در بر دارد .

از بررسی و مقایسه مدلول همین مواد معلوم خواهد شد که این دو پیمان چه تفاوت فاحشی با یکدیگر داشته اند . پیمان نخستین بمنزله زنجیر اسارت و حکم اعدام ملت ترکیه است ، و حال آنکه پیمان دوم استقلال و حاکمیت ملت ترك را مجسم میسازد . ملت ترك ، با استقبال مبارزه سختی در راه حیثیت و شرافت خویش ، موفق گردید از قید خفت و خواری معاهده کمرشکن «سور» رهائی یافته و بانعقاد پیمان شرافتمندی چون معاهده «لوزان» کامیاب گردد .

ملت ترك ، که در اثر تضییقات و مصائب گوناگون جنگ سالیان درازی سخت خسته و فرسوده و حتی سرگردان و نومید گردیده بود ، از آنجائیکه مقدرات خود را در معرض غاطره و تهدید دید ، بر علیه تجاوزات کمر شکنی که آزادی ، استقلال ، حاکمیت و عبارة آخری حق موجودیت و حیات آنرا تهدید میکرد قیام کرده و سرتاسر ملت مانند فرد واحدی قدمرانه علم کرده یکدل و یک جهت بفداکاری ، جانبازی و از خود گذشتگی توسل جست ؛ و چون بحقوق حقه خود واقف شده بود و به نیروی روحی و جسمی خویش اعتماد و ایمان بسزائی داشت ، از مبارزه ای که با آن مواجه شده بود نهراسیده و برعکس تمام نیروی مادی و معنوی را که در نتیجه کوشش و تلاش بسیاری اندوخته و در اعماق هستی خود نهفته بود یکباره بکار انداخت ، تا عاقبت بهمان مقام و موقعیت و مرتبت شاخی که درخور توقعات حقه او بود نائل آمد .

پایان

(نقشه شماره ۱)

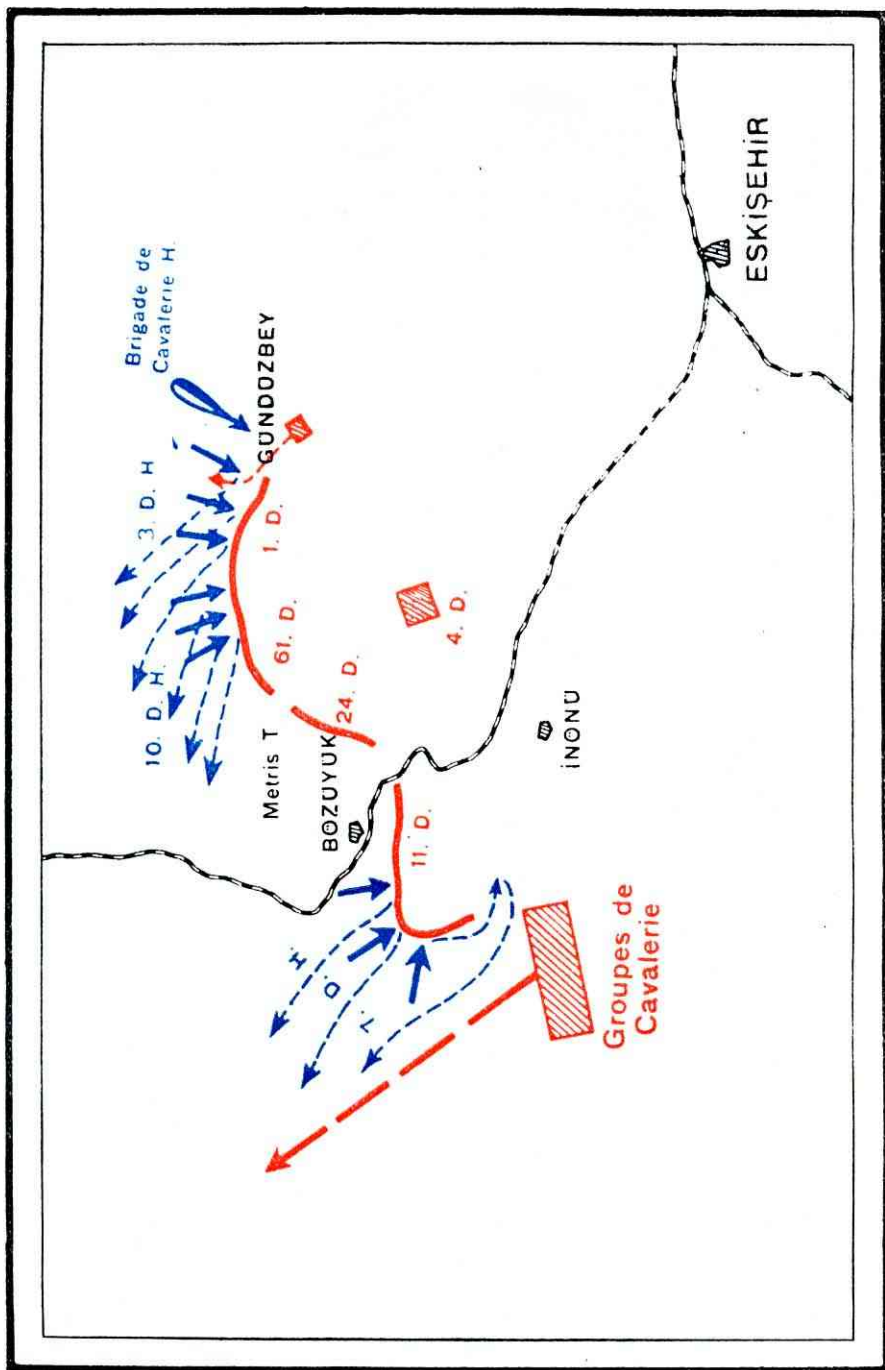


نقشه حرکات قوا در نبرد نخستین « اینونو »

(مقابل صفحه ۶۴)

tarikhema.ir

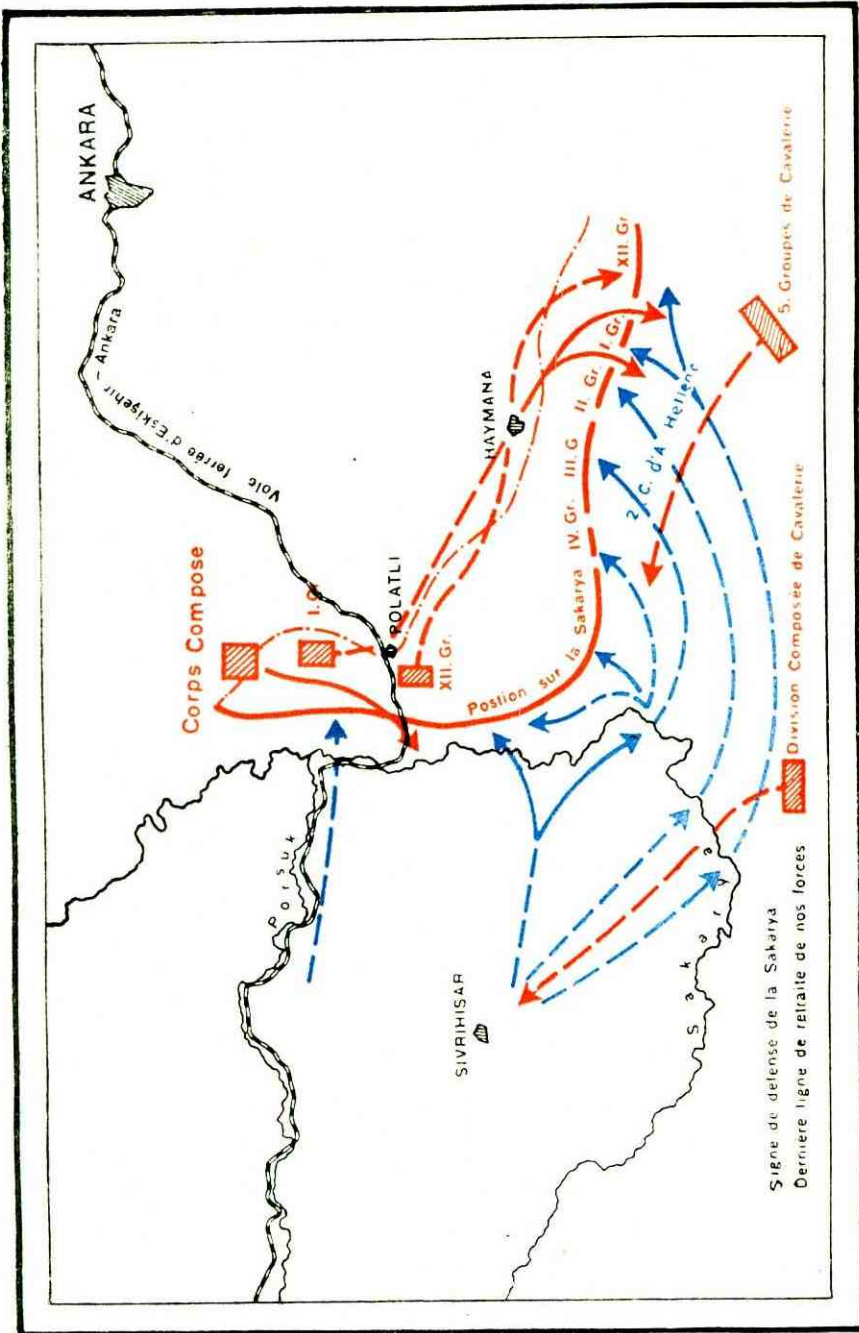
(نقشه شماره ۲)



حمله و عقب نشینی نیروی یونان هنگام نبرد دوم « اینونو »
(مقابل صفحه ۷۴)

tarikhema.ir

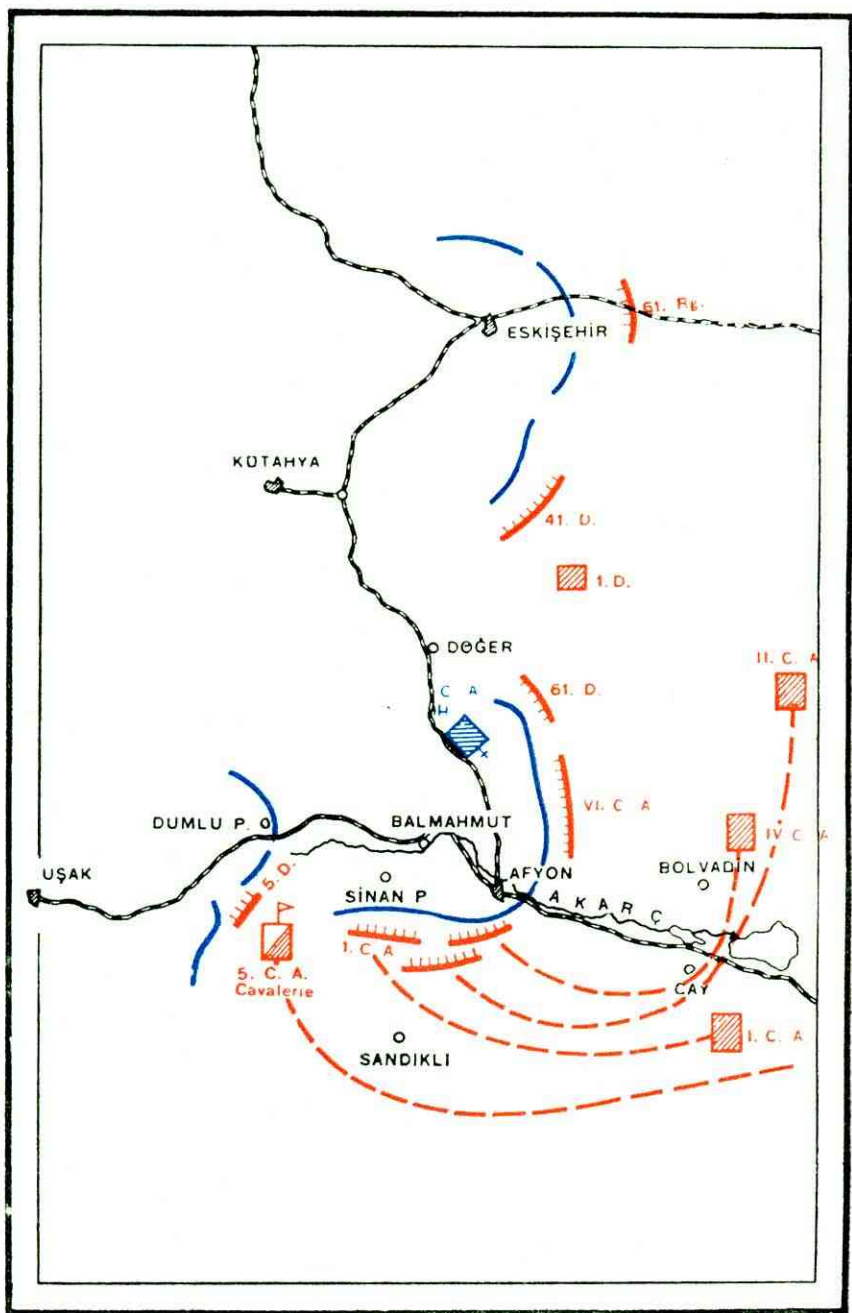
(نقشه شماره ۳)



نیرو « ساکاریا »

(مقابله صحنه ۹۰)

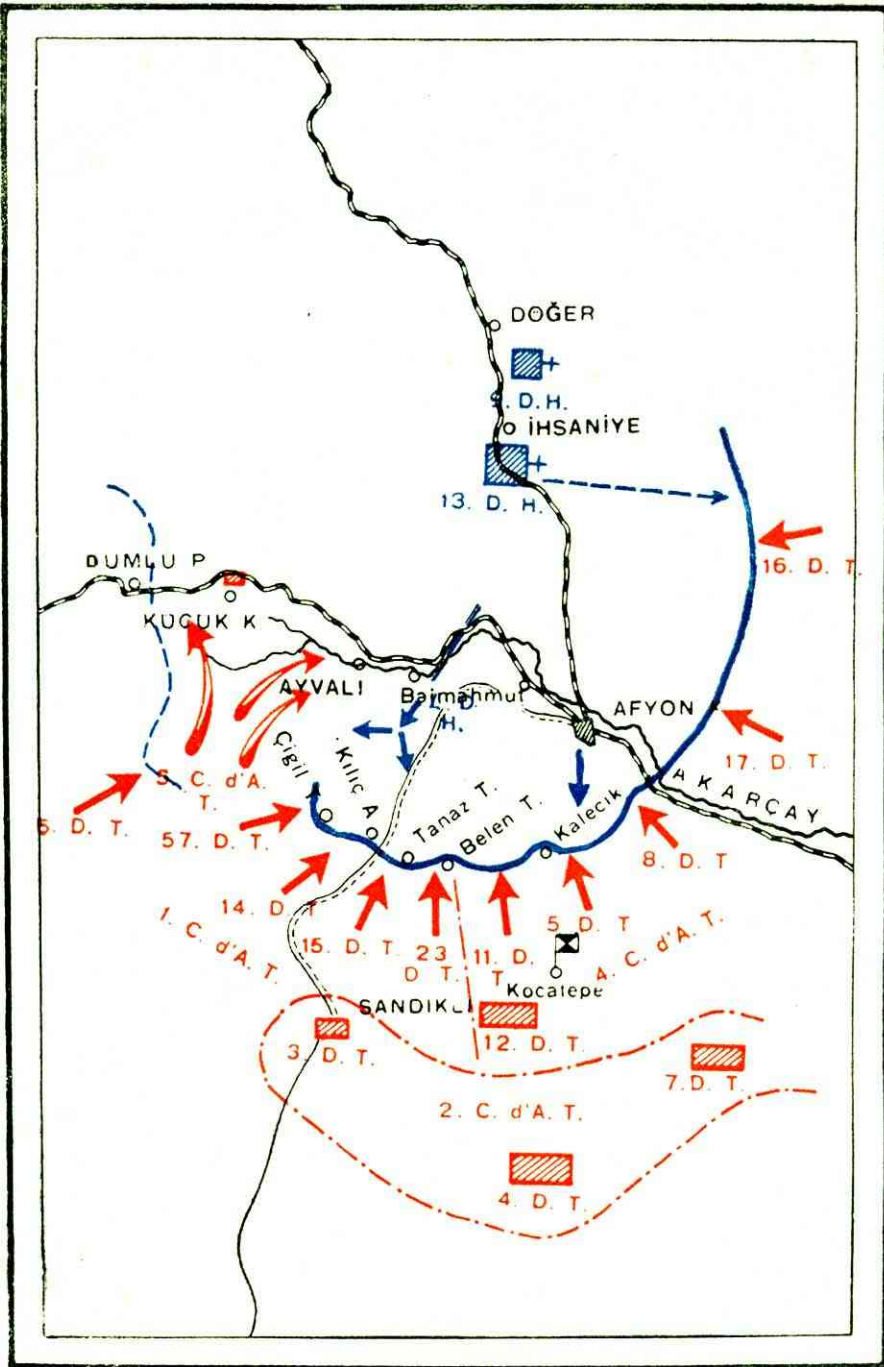
(نقشه شماره ۴)



تمرکز نیروی مهم ترك در جنوب رودخانه « آكار چای » و وضعیت

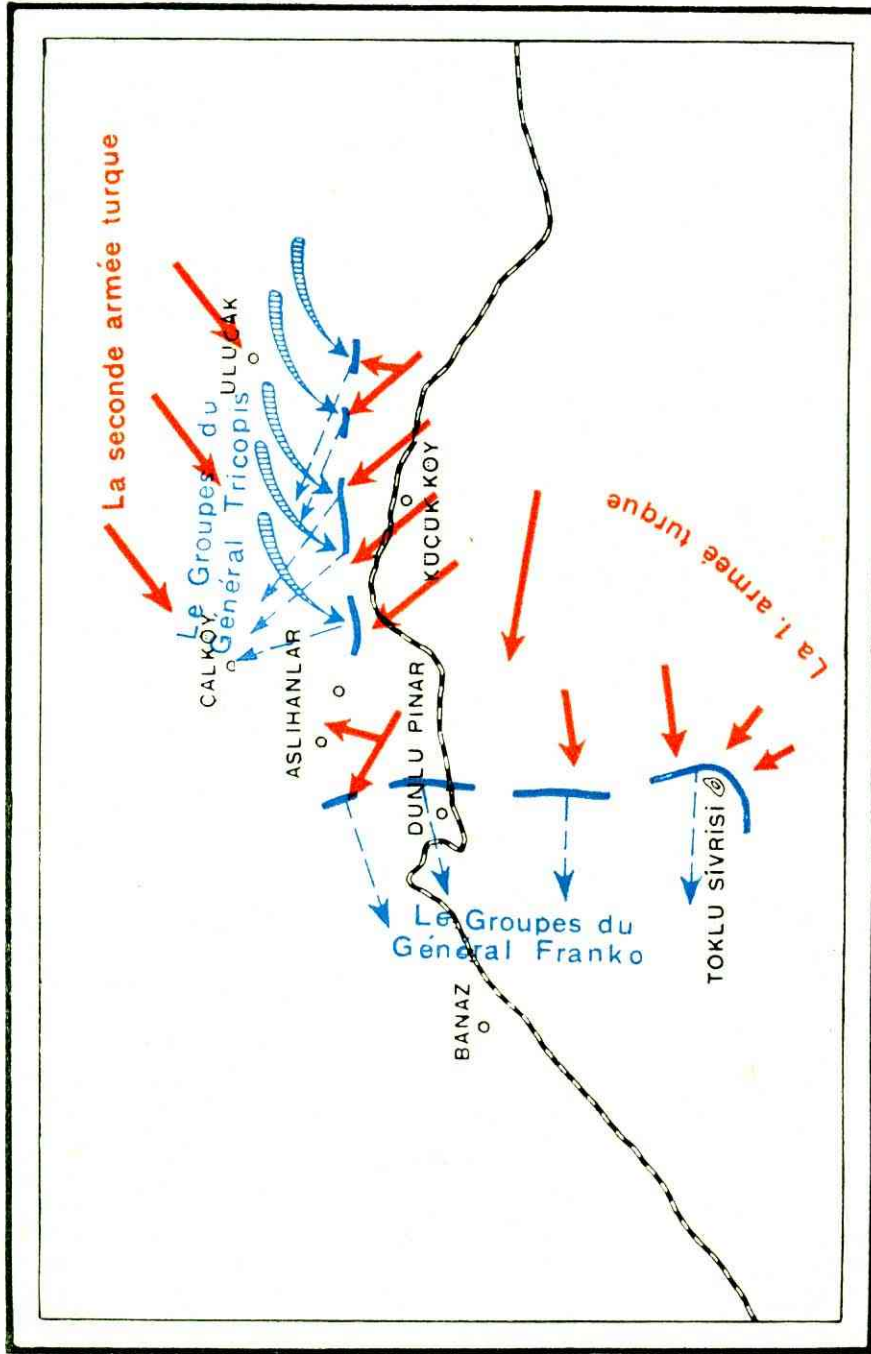
همگانی در عصر ۲۵ اوت ۱۹۲۲

(مقابل صفحه ۱۰۰)



حمله ترکها در ۲۶ اوت ۱۹۲۲ و پیشرفت لشکرهای آنها
(مقابل صفحه ۱۰۴)

(نقشه شماره ۶)

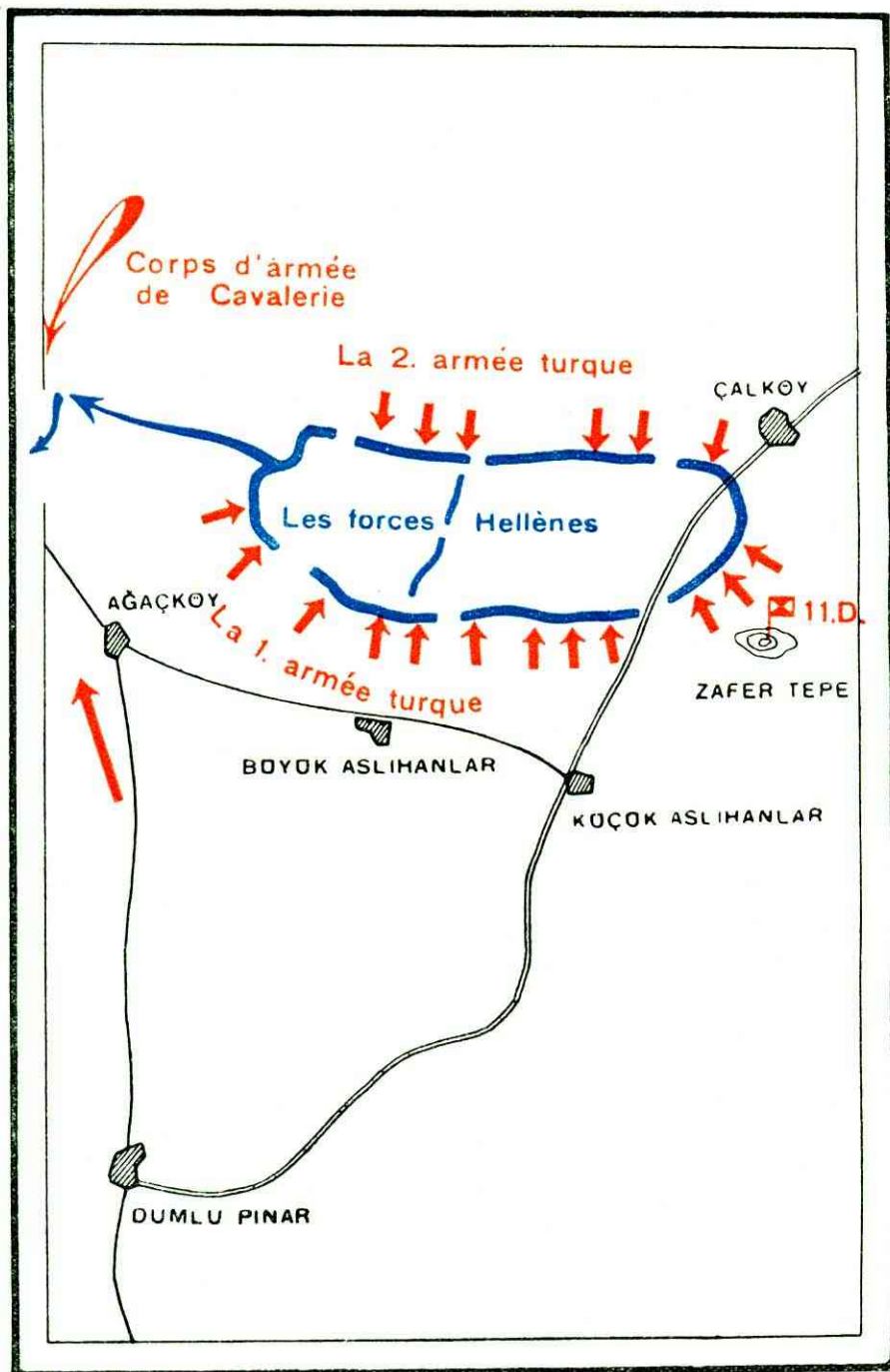


وضعیت در ۲۹ اوت

(مقابل صفحه ۱۰۸)

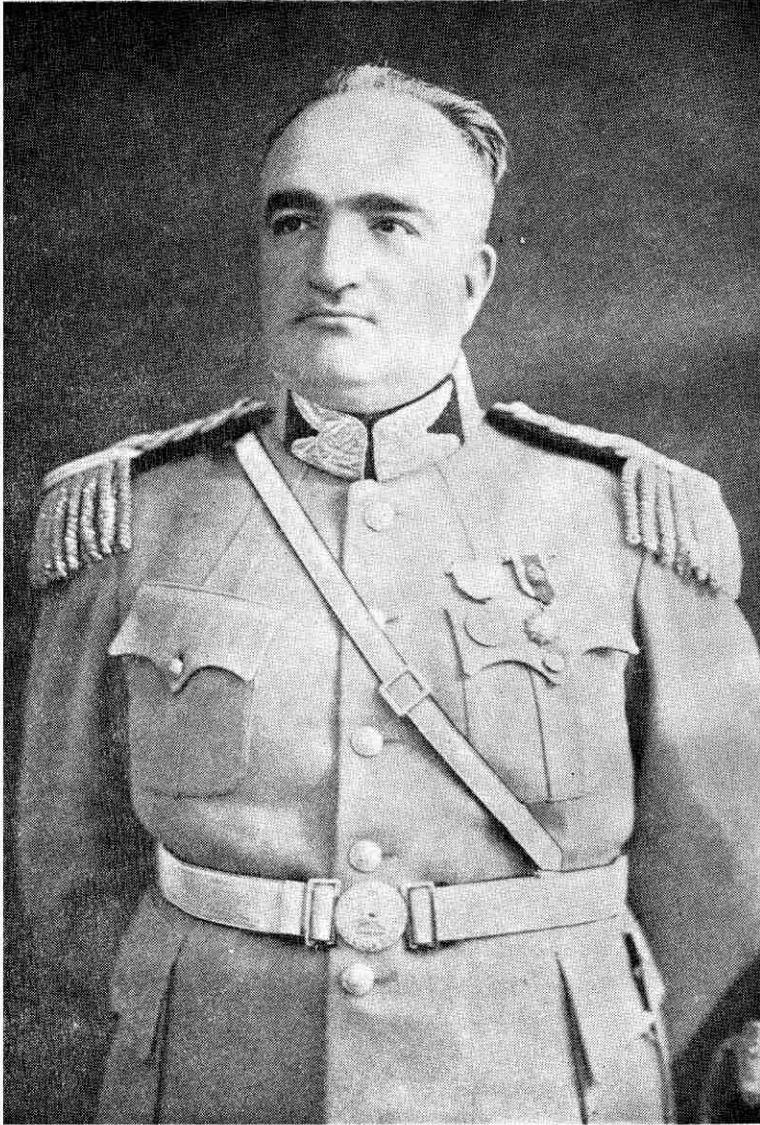
tarikhema.ir

(نقشه شماره ۷)



نبرد فرماندهی کل

(مقابل صفحه ۱۱۲)



سرلشکر محمد نخجوان